



مرکز تحقیقات ایرانیکا

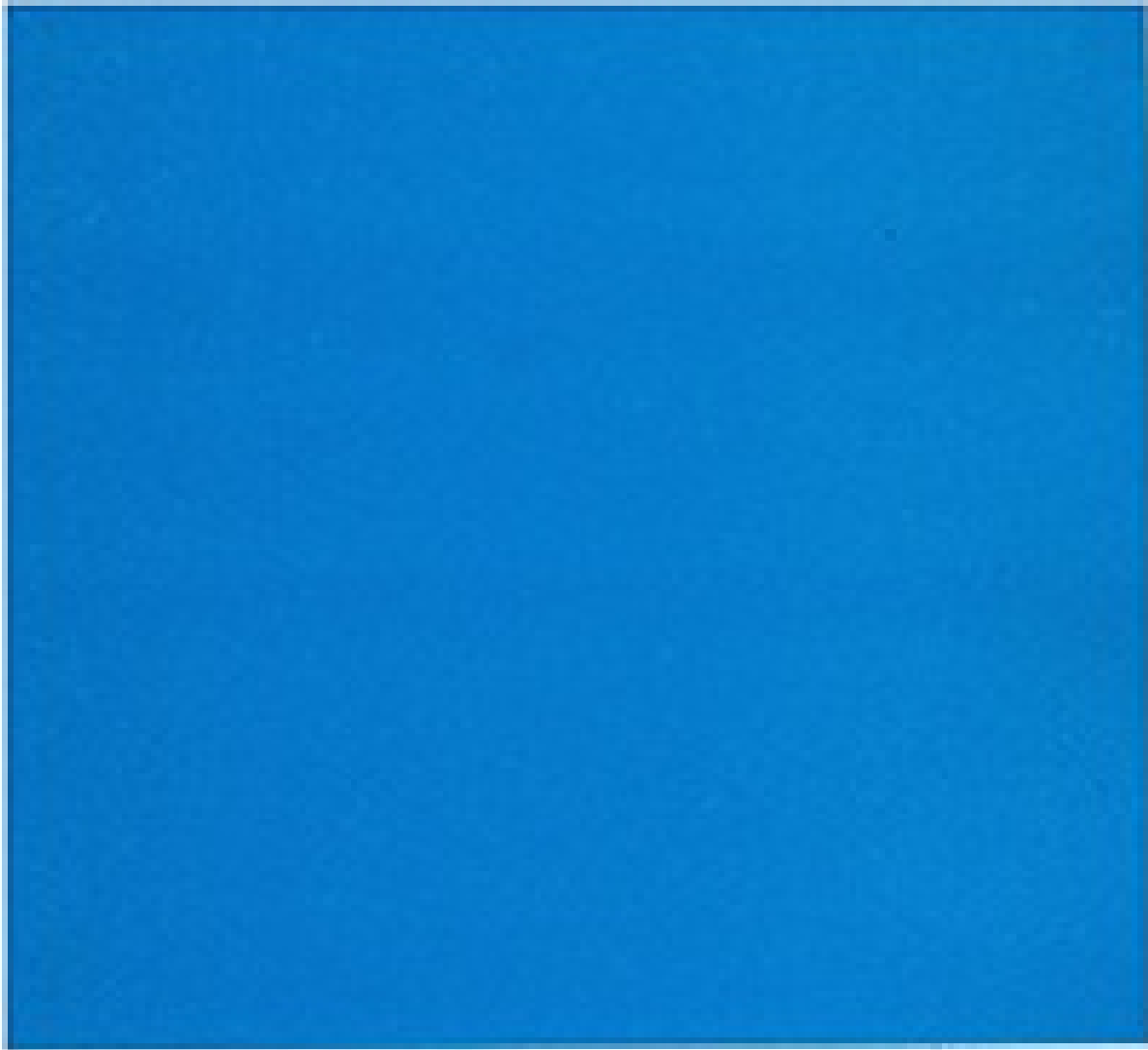
اصفهان

گامی



عزیزان
علیهما الصلوة
والتسلیمة

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

تفسیر نمازهای دینی

حسن طوسی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نمادهای دینی

نویسنده:

محسن طوسی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	تفسیر نمادهای دینی
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۳	پیش گفتار
۱۶	فصل اول: کلیات
۱۶	۱. مفهوم شناسی
۱۶	الف) نماد
۲۰	ب) فرهنگ
۲۱	ج) فرهنگ اسلامی
۲۱	اشاره
۲۴	تعبیر قرآن از نمادها
۲۴	اشاره
۲۵	۱. اهمیت احیای نمادهای اسلامی
۲۷	۲. اهمیت و ضرورت موضوع
۲۷	۳. اهداف موضوع
۲۹	فصل دوم: رویکرد تفسیری نمادهای اسلامی
۲۹	اشاره
۲۹	۱. تفسیر جامعه‌شناختی
۲۹	اشاره
۲۹	یادگیری معانی و نمادها
۳۲	کنش و واکنش
۳۳	گزینش کردن
۳۴	دین و معنا

۳۵	دیدگاه کلیفورد گیرتس درباره دین و معنا
۳۷	۲. قلمرو تفسیری (هرمنوتیک)
۳۷	اشاره
۳۷	درآمدی بر هرمنوتیک
۴۳	تفسیر نمادها
۴۵	فصل سوم: نمادهای اسلامی
۴۵	اشاره
۴۶	۱. مکان‌های مقدس
۴۶	اشاره
۴۷	الف) مسجد
۴۷	اشاره
۴۸	یک _ تاریخچه مسجد
۴۹	دو _ مفهوم نقش‌ها در معماری مسجد
۵۰	سه _ عناصر تعریف شده مسجد
۵۰	اول _ امام جماعت
۵۱	دوم _ منبر
۵۲	سوم _ محراب
۵۲	چهارم _ میثذنه (مناره)
۵۳	چهار _ کارکردهای مسجد
۵۳	اشاره
۵۴	اول _ آموزش و پژوهش
۵۵	دوم _ سیاست
۵۶	ب _ فضیلت مشاهد مشرفه
۵۶	اشاره
۶۰	یک _ مکه
۶۰	اشاره

- اول _ کعبه ۶۲
- دوم _ بنای کعبه به دست قریش ۶۲
- سوم _ آیات قرآن بر دیواره کعبه ۶۴
- چهار _ رموز صورت کعبه ۶۵
- پنجم _ ارکان کعبه ۶۷
- ششم _ حجرالاسود ۶۸
- هفتم _ ویژگی های کعبه ۷۰
- هشتم _ امنیت تکوینی و تشریحی ۷۱
- دو _ مدینه منوره ۷۱
- اشاره ۷۱
- اول _ شرافت مدینه ۷۲
- دوم _ مسجد النبی ۷۳
- چهار _ بیت المقدس ۷۷
- سه _ مسجد قبا و دیگر مسجدها در مدینه ۸۱
- چهارم _ جلوه ای از معماری اسلامی ۸۲
- پنجم _ فضیلت بیت المقدس از نگاه اهل بیت (ع) ۸۳
- ششم _ قدس در نگاه علمای اسلام ۸۴
- اشاره ۸۴
- اول _ جایگاه های مقدس نجف ۸۵
۱. حرم مطهر امیرالمؤمنین علی (ع) ۸۵
۲. قبرستان وادی السلام ۸۷
۳. مقام حضرت حجت (عج) ۸۷
۴. آرام گاه حضرت هود و حضرت صالح (ع) ۸۸
۵. مقام حضرت زین العابدین (ع) ۸۸
۶. صافی صفا ۸۸
۷. مسجد حنانه ۸۸

۸. آرام گاه کمیل بن زیاد نخعی ۸۸
۹. آرام گاه شیخ طوسی ۸۸
۱۰. آرام گاه های عالمان بزرگ شیعی ۸۹
- دوم _ مسجدهای مشهور در نجف ۹۰
- شش _ کربلا ۹۰
- اشاره ۹۰
- مهمترین زیارت گاههای کربلا ۹۱
- هفت _ کاظمین ۹۵
- هشت _ سامرا ۹۹
- نه _ کوفه ۱۰۱
- اشاره ۱۰۱
- اول _ جایگاههای مقدس کوفه ۱۰۲
- اشاره ۱۰۲
- مسجد سهله ۱۰۶
- مسجد صعصعه بن صوحان ۱۰۸
- مسجد زید بن صعصعه ۱۰۸
- آرام گاه ابراهیم الغمر ۱۰۸
- ده _ شهر مقدس قم ۱۰۹
- اشاره ۱۰۹
- قم در روایتهای معصومین (ع) ۱۱۰
۲. زمان های مقدس ۱۱۴
- اشاره ۱۱۴
- الف) حج ۱۱۹
- ب) روزه ۱۲۰
- ج) عید فطر ۱۲۱
- د) نماز جمعه ۱۲۴

- هـ _ ماههای حرام ۱۲۵
- ح _ عاشورا ۱۳۳
۳. رنگ ها ۱۳۴
- الف) آثار طبیعی و روانی رنگها ۱۳۴
- ب) رنگ در قرآن ۱۳۸
۴. اعداد ۱۴۷
- اشاره ۱۴۷
- الف) اربعین در فرهنگ اسلامی ۱۴۹
- ب) اربعین در قرآن ۱۵۲
- ج) اربعین در حدیث ۱۵۴
- اشاره ۱۵۴
- چهل روز خلوص ۱۵۵
- چهل مؤمن ۱۵۷
- چهل نیایشگر ۱۵۸
- چهل بار خواندن ۱۶۰
- چهل گواه ۱۶۱
- چهل روز گریه ۱۶۲
- چهل پاییز جلوتر ۱۶۳
- چهل روز نماز ۱۶۴
- چهل گناه ۱۶۶
- چهل خانه ۱۶۷
- چهل روز باران ۱۶۹
- چهل روز احتکار ۱۷۰
- چهل روز خوردن گوشت ۱۷۲
- چهل سال عبادت ۱۷۳
- چهل برابر نیرو ۱۷۶

۱۷۷	زیارت اربعین
۱۸۱	فصل چهارم: همراه با برنامه سازان
۱۸۱	اشاره
۱۸۳	۱. نقد برنامه های رسانه ملی
۱۸۳	الف) ترویج تجمل گرایی
۱۸۳	ب) ترویج خشونت
۱۸۴	ج) هنجارشکنی در روابط زن و مرد
۱۸۴	د) بی توجهی به مسائل جامعه شناسی و روان شناختی
۱۸۵	هـ) ترویج مد و پوشش های نامتعارف
۱۸۶	و) پخش موسیقی های شبهه ناک
۱۸۷	ز) جای خالی برنامه های مذهبی و جای پر برنامه های پوچ
۱۸۷	ح) کمبود برنامه سازان متعهد
۱۸۹	ط) نقش تهیه کنندگان
۱۸۹	ی) حجم بالای پخش برنامه
۱۸۹	ک) غلبه سیاست زدگی
۱۹۰	ل) نبود نگرش انقلابی
۱۹۰	۲. پیشنهادهای کلی
۱۹۰	الف) تقویت اخلاق عمومی
۱۹۰	ب) پرهیز از چهره پردازی های منفی و ناصالح
۱۹۱	۳. پیشنهادهای برنامه ای
۱۹۳	کتابنامه
۲۰۷	درباره مرکز

سرشناسه: طوسی، محسن

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نمادهای دینی / محسن طوسی؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: قم: دفتر عقل، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: [۵]، ۱۷۵ ص.

فروست: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۱۳۳۳.

شابک: ۱۸۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۰۳-۶

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۷۱] - ۱۷۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: شعایر و مراسم مذهبی

موضوع: روزهای خاص -- شعایر و مراسم مذهبی

موضوع: زیارتگاه های اسلامی

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره: BP۲۵۷/ط۹ت ۱۳۸۶۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۰۷۷۰۸

ص: ۱

اشاره

تفسیر نمادهای دینی

کد: ۱۲۳۳

نویسنده: محسن طوسی

ویراستار: ذوالفقار ناصری

تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ناشر: دفتر عقل

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۶

شمارگان: ۱۵۰۰

بها: ۱۱۰۰۰

— حق چاپ برای ناشر محفوظ است —

—

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: IRC@IRIB.ir [۱]

تلفن: ۲۹۱۶۷۰ _ ۰۲۵۱ دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۱۰-۴ / ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۱۰-۴ ISBN:

:Links

<mailto:IRC@IRIB.ir>

ص: ۲

در شناخت معمای هستی و در هزارتوی کشف حقایق کاینات، به راز و رمزهایی برمی‌خوریم که اسرار سر به مهر است. انسان در زندگی فردی و اجتماعی‌اش، بزرگ‌ترین تشکیلات فردی و جمعی را در جهان پدید آورده است که قوانین، برنامه‌ها و ویژگی‌های خاصی دارد.

فرهنگ و تمدن جوامع بشری، جهت بخش انسان در این تشکیلات بزرگ است. در میان فرهنگ‌های گوناگون نیز مطمئن‌ترین دست‌آویز و بهترین پشتیبان انسان، فرهنگ متعالی اسلامی است.

چه در فرهنگ اسلامی که در این پژوهش بدان پرداخته‌ایم و چه در دیگر فرهنگ‌های بشری، سمبل‌ها و نمادهایی وجود دارد که از یک سو، شاخص هر فرهنگ و از سوی دیگر، شخصیت بخش جوامع و انسان‌ها است.

نمادها با پیوندهای ژرفشان به ارتباطات پیچیده جامعه‌های انسانی و ژرفای رمزآلود انسان‌ها، یکی از بحث‌انگیزترین مفاهیم قراردادی جامعه‌شناسی به شمار می‌آیند. شناخت جایگاه و کارکرد نمادها، گام بزرگی در جهت کشف لایه‌های عمیق اجتماع‌های بشری است و با اثرگذاری بر آنها می‌توان هویت و

ماهیت هر جامعه را دگرگون ساخت؛ خواه آن را به سمت فروپاشی و سقوط بکشاند یا در مسیر تعالی قرار دهد.

شناخت نمادهای اسلامی، گامی فراتر از شناخت یک جامعه یا یک فرهنگ است؛ زیرا فرهنگ پویای اسلام، جهت بخش تمامی جوامع و تک تک انسانها است و با چنین کارآیی گسترده و مؤثری، سمبل آفرینی، نمونه سازی و نمادنمایی این فرهنگ، اصیل تر و جهت دارتر خواهد بود.

از یک سده گذشته، مطالعه نمادها و نمادپردازیها، جایگاه والایی در پژوهشهای جهانی یافته است. امروزه در دانشهایی چون شناخت ادیان، اساطیر، عرفان، روان شناسی، هنر و ادبیات، به شناخت و بازخوانی نمادها اهمیت بسیاری داده می شود. مطالعه نمادها ارزش علمی و تحقیقی دارد و با لذت بخشی هنری همراه است؛ زیرا همچنان که در ساخت و پرداخت نمادها، عاطفه و احساس نقش اساسی دارد، در شناخت آنها نیز این عوامل از شرایط اساسی به شمار می آید. نتیجه نیز بسیار لذت بخش است و انسان با کشف باورها، عواطف و هیجانهای گذشتگان، با ایشان احساس هم دلی می کند. این نمادها اگر به شیوه هنرمندانه ای در آفرینش های هنری به کار گرفته شود، ژرفای خاصی به پیام رسانی می بخشد.

نمادها در فرهنگ اسلامی، جایگاه ویژه ای دارند. قرآن کریم، تأکید خاصی بر بیان این حقیقت دارد و نمادها، مفاهیمی نا آشنا در آیات الهی نیستند. مواردی از اشاره های حکیمانه کلام وحی به مفاهیم ریشه ای نمادین را در قرآن می توان یافت. (۱)

ص: ۴

۱- [۱]. نک: محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۱ سوره بقره و آیه ۲۴-۲۶ سوره ابراهیم.

در آموزه‌های اسلامی، ویژگی‌هایی برای امت اسلامی برشمرده می‌شود که از آنها به عنوان مشخصه‌های نمادین امت اسلامی می‌توان نام برد. به عبارت دیگر، بررسی ویژگی‌ها و تعریف‌هایی که آموزه‌های اسلامی برای معرفی جوامع بیان می‌فرماید، شناسایی شاخص‌های نمادین جامعه اسلامی را آسان می‌گرداند. تبیین ویژگی‌های نمادهای خاص برای مسلمانان، موضوعی است که از آموزه‌های قرآنی قابل استخراج است. (۱)

همچنین در روایت‌های معصومین، متن‌های ادبی و علمی حکیمان و فیلسوفان مسلمان نیز نشانه‌های نمادین را می‌توان جست... وجود و به اشارت‌های دقیقی دست یافت؛ گرچه همه این اشارت‌ها برگرفته از فرهنگ بومی و ملی است. البته در موارد بنیادی، همین متون اسلامی در بستر فرهنگ سازی به نمادها و حرکت جامعه جهت داده‌اند.

ص: ۵

۱- [۱]. نک: تفسیر المیزان، ج ۲، صص ۳۷۸ - ۳۸۰؛ انعام: ۱۶۲؛ ذاریات: ۵۶.

الف) نماد

تاریخ بشر و متن‌های نوشتاری اش، گویای آن است که انسان در ژرفنای دریای معرفت چنان پیش رفته که در بیان معانی، حتی دست تمثیل را نیز کوتاه دیده است؛ معنایی که در قفس تنگ متن‌ها، داستان‌ها، شعرها و جمله‌ها نمی‌گنجیدند. از این رو، مهارت‌ها و آرایه‌های دیگری را طلبیده‌اند.

نماد در معنای عام، یعنی هر چیزی که چیز دیگری را توضیح دهد یا معنا کند، درحالی که معنای خاص تر آن، کوتاه‌ترین واحد معنایی در زبان رمزگونه مراسم‌های دینی، خواب‌ها و افسانه‌ها و دربردارنده پیامی کامل و رسا است. (۱)

یونگ (۲) درباره نماد می‌نویسد:

آنچه ما سمبول (نماد) می‌نامیم، عبارت است از یک اصطلاح، یک نام یا حتی تصویری که ممکن است نماینده چیز مأنوسی در زندگی روزانه باشد و با این حال، علاوه بر معنای

ص: ۶

۱- [۱]. Gordon Marshal, Oxford dictionary of sociology, p۶۵۷. نک: جولیس گولد و ویلیام ل. کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۸۶۵، ذیل نماد؛ باقرساروخانی، درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، ج ۲، ص ۸۶۸.

۲- [۲]. کارل گوستاو یونگ (۱۸۷۵ - ۱۹۶۱) روان‌کاو، روان‌پزشک و فیلسوف سوئیسی.

آشکار و معمول خود، معانی تلویحی به‌خصوص نیز داشته باشد. سمبول، معرف چیزی مبهم، ناشناخته یا پنهان از ماست. (۱)

اکنون به ویژگی‌های نماد از نگاه پال تیلیش می‌پردازیم. او نماد را در شناخت زبان دین بررسی می‌کند و ویژگی‌های زیر را برای نماد برمی‌شمارد:

۱. اشاره کردن به ماورای خود (از خود فرار کردن)؛

۲. مشارکت داشتن و سهیم بودن نماد در واقعیت و معنای امر مشارالیه؛

۳. داشتن هویت جمعی؛

۴. داشتن توان کشف و بیان جنبه‌هایی از واقعیت و زوایایی از روح ما بر ما؛

۵. داشتن قدرت اصلاحی یا تخریبی (وحدت آفرینی یا تفرقه افکنی)؛

۶. پیروی از شرایط اجتماعی و فرهنگی در پیدایش، رشد و افول. (۲)

انسان‌ها و برخی از حیوانات می‌توانند کارهای شگفت‌انگیزی انجام دهند. آنها می‌توانند تجربه‌های خود و هر چیزی را با نشانه‌های دل‌خواه ارائه دهند.

وقتی مردم به توافق می‌رسند که یک نماد، نشان امر خاصی باشد، آن را نماد می‌نامیم. برای مثال، واژه‌ها (علامت‌های سیاه بر روی صفحه) نشانه‌هایی‌اند که ما در معانی آنها توافق داریم. از این رو، هر واژه‌ای یک نماد است. این واژه‌ها در قالب جمله‌ها، بندها و فصل‌ها سازمان یافته‌اند و بخشی از یک نظام سازمان یافته نمادها هستند. (۳)

آنچه در مورد زبان صادق است، تقریباً در مورد هر چیز دیگری نیز صادق است. پرچم‌ها، صلیب‌ها، مشت‌های گره خورده، اخم‌های صورت، کتاب‌ها، کتاب‌های مقدس و برنامه‌های رایانه‌ای، همگی نشانه‌هایی هستند که معانی توافق شده‌ای را دربردارند. آنها معمولاً به نظام‌های نمادها تعلق دارند؛ زیرا معناها و نمادهای متناسب دیگری را می‌طلبند. در درون چنین نظام‌های

ص: ۷

۱- [۱]. کارل گوستاو یونگ، انسان و سمبل هایش، ترجمه: ابوطالب صابری، امیرکبیر، ص ۲۳.

۲- [۲]. امیر عباس زمانی، زبان دین، قم، دفتر تبلیغات، صص ۲۵۱ و ۲۵۲.

۳- [۳]. جانانان اچ. ترنر، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه: محمد فولادی و محمدعزیز بختیاری، ص ۷۵.

نمادین است که ما گذشته را به یاد می‌آوریم؛ از زمان حال آگاهی می‌یابیم و آینده را پیش بینی می‌کنیم. بدون این ظرفیت شگفت‌انگیز، دنیای ما تنها شامل تأثیرهای حسی محض می‌بود و ما در زمان و مکان حاضر اسیر می‌شدیم. در آن صورت، ما هرگز موسیقی، هنر، ریاضیات، طنز، سوگند، خواندن، عبادت و یا هر چیزی که ما انسان‌ها آنها را حقیقت می‌شماریم، نداشتیم. آن گاه زندگی ما بدون جاذبه و عادی می‌شد و از تشخیص آن نیز عاجز بودیم؛ زیرا نمی‌توانستیم آن را با نمادها نشان دهیم. (۱)

نمادها، رمزهای درک‌پذیر در جزء جزء جامعه هستند. البته توده مردم، درک ساده و مشترکی از این واژه‌های بنیادین دارند و آنچه در جامعه قابل بررسی و آموزش است، ایجاد ارتباطی منطقی و صمیمی با مفاهیم اساسی نمادها و بنیان‌های حقایقی است که از روزگاران کهن در مسیر شناخت بشر جا گرفته و به یاری او آمده است.

جهان ما از نمادها ساخته شده است و ما با این نمادها، با جهان ارتباط برقرار می‌کنیم. هر آنچه را ما تجربه می‌کنیم، انجام می‌دهیم، میل داریم و می‌بینیم، به نمادها بستگی دارد. از این رو، شناخت خویشتن و دنیای پیرامونی، نیاز به آگاهی بیشتری از فرهنگ دارد. ما باید درک کنیم که نمادها، دنیا را برای ما سامان می‌دهند. در نتیجه، نباید قدرت نمادهای فرهنگی را در القای دریافت‌ها، احساسات و رفتارهای خود ناچیز بینگاریم. از سوی دیگر، نباید قدرت آنها را فوق‌العاده بپنداریم. انسان‌ها این نمادها را می‌آفرینند و می‌توانند آنها را از نو بیافرینند؛ همان‌گونه که روابطشان را با یکدیگر تغییر می‌دهند، جهان‌های

ص: ۸

اجتماعی‌شان را نیز از نو سازمان می‌دهند و یا با شرایط محیطی جدید، سروکار پیدا می‌کنند. (۱)

فرهنگ و فرآورده‌های فرهنگی از یک نظر منابع ساده‌ای هستند که ما را بر اجرای کارها توانا می‌سازند. بدون زبان، ارتباط محدود می‌شود. بدون تکنولوژی (دانشی درباره نوعی کنترل محیط زیست) نمی‌توانیم غذا بخوریم و مسکن بگزینیم. پس نمادها، واسطه‌سازی ما با محیط زیست، واسطه‌کنش متقابل با دیگران، واسطه‌تفسیر ما از تجربه‌ها و واسطه‌سازمان‌دهی ما در گروه‌ها هستند. البته نمادها بیش از یک واسطه مناسب هستند. آنها همچنین به ما می‌گویند چه کنیم و به چه چیز بیندیشیم و به چه چیزی توجه داشته باشیم. به باور مارشال مک‌لوهان، رسانه‌های نمادین ما، یک پیام یا دسته‌ای از فرمان... ها را با خود حمل می‌کنند. می‌دانیم که اطلاعات ژنتیکی موجود در ژن‌های مورچه‌ها، این حشرات را مجبور می‌کنند. البته نمادها ما را مجبور نمی‌سازند، ولی انتخاب‌های ما را محدود می‌کنند. حتی منبع نمادین به ظاهر ختثایی مانند زبان نیز یک پیام مخفی را منتقل می‌کند. (۲)

نمادها، انسان را با حقایق غیرمادی آشنا می‌کنند؛ یعنی افزون بر کارکردهای اجتماعی‌شان، انسان را به حقایق غیرمادی نیز رهنمون می‌شوند؛ گره‌های کور در ارتباط‌های معنوی انسان و جامعه با ماوراء وجود را باز می‌کنند و بال‌های پرواز او را به آسمان تکامل می‌کشایند. زبان می‌تواند انسان را از تنهایی برهاند و به زبان اشارات و عبارات‌های ناقص، رازهای گویا و عمیق ببخشد تا دست در دست این دقایق رمزآلود، از قفس مادیات فراتر رود، طعم‌رهایی را بچشد و

ص: ۹

۱- [۱]. نک: ژان کازنو، جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی، ترجمه: باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۷، صص ۲۸ و ۲۹.

۲- [۲]. جانان‌اچ. ترنر، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه: محمد فولادی و محمدعزیز بختیاری، قم، مؤسسه امام خمینی (ره)، ص ۷۹.

معانی آسمانی را درک کند. همه این پی آمدهای سودبخش را می توان با درک نمادهای اسلامی که از بطن انسان برخاسته و در متن جامعه نفوذ کرده است، به دست آورد.

ب) فرهنگ

«فرهنگ عبارت است از ارزش‌هایی (۱) که اعضای یک گروه معین دارند؛ هنجارهایی (۲) که از آن پیروی می کنند و کالاهای مادی که تولید می کنند. فرهنگ در مفهوم جامعه‌شناسی به مجموعه شیوه زندگی اعضای یک جامعه اطلاق می شود. چگونگی لباس پوشیدن آنها، رسم‌های ازدواج و زندگی خانوادگی، الگوهای کارشان، مراسم مذهبی و سرگرمی‌های اوقات فراغت را در برمی گیرد. همچنین شامل کالاهایی می شود که تولید می کنند و برای آنها مهم است، مانند: تیر و کمان، خیش، کارخانه و ماشین، کامپیوتر، کتاب و مسکن» (۳).

فرهنگ به گستردگی بطن جامعه، معنا و مفهوم دارد و این معانی، بسیار عالی تر و جامع تر از برداشت‌های سطحی و اصطلاحی است. (۴) افزون بر این، هر جامعه و ملتی، فرهنگ خاصی دارد. (۵) با توجه به نقش فرهنگ در حیات معنوی جامعه و تأثیر آن در معرفی هویت ملی و تکامل مادی و معنوی جامعه، باید دانست که نمی توان (و نباید) حوزه عمل فرهنگ را به برخی زمینه... ها محدود کرد، بلکه بایستی فرهنگ را چنان فضایی برای حیات فردی و اجتماعی انگاشت که فعالیت جامعه در آن جریان می یابد و در واقع، هدایتگر مادی و معنوی فرد و جامعه است. (۶)

ص: ۱۰

-
- ۱- [۱]. ارزش‌ها، یعنی بایدهایی که به رعایت آنها ملزم هستیم.
 - ۲- [۲]. هنجارها، اصول و قواعد معینی هستند که از مردم انتظار می رود آنها را رعایت کنند.
 - ۳- [۳]. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، صص ۵۵ و ۵۶.
 - ۴- [۴]. نک: علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
 - ۵- [۵]. در مورد تعاریف مختلف فرهنگ، نک: محمد تقی جعفری، فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، نشر اتحاد، صص ۲۳-۱۲۵.
 - ۶- [۶]. برای مطالعه نقش فرهنگ در جامعه نک: محمد تقی زاده، فرهنگ: فضای حیات و بستر تعالی جامعه، ش ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۹.

هر جامعه فرهنگی دارد که معیارهای خاص برخاسته از باورها و سلیقه‌های جامعه، ارزش آن را برای اعضا تبیین می‌کند.

در تعریفی دیگر آمده است: «فرهنگ عبارت است از آداب و عادت‌ها و اندیشه‌ها و اوضاعی که گروهی در آن شرکت دارند و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد.»^(۱) زبان و وسیله‌های نمادین دیگر، عوامل اصلی انتقال فرهنگ‌ها هستند.

ج) فرهنگ اسلامی

اشاره

فرهنگی که اسلام بنا نهاده، حیات هدف‌داری است که جنبه‌های زیباجویی، علم‌گرایی، منطبق‌طلبی و آرمان‌خواهی انسان‌ها را به شدت پویا می‌سازد و عناصر فرهنگی را تشکیل می‌دهد.^(۲) فرهنگ اسلامی، هر پدیده فرهنگی را که با ارزش‌های متعالی انسانی مانند اخلاق و مذهب ناسازگار باشد، نمی‌پذیرد. فرهنگ اسلامی، با هر فعالیتی که به نام فرهنگ در جامعه رواج یابد و با حیثیت، شرافت و شخصیت کمال‌خواه انسانی سازگار نباشد، اگرچه زیبا و جذاب عرضه شود، مخالف است و از ترویج آن جلوگیری می‌کند.^(۳)

احیای فرهنگ اسلامی به عنوان یکی از بنیادی‌ترین هدف‌هایی که می‌تواند ضامن بقا و تداوم حیات جامعه ایرانی باشد، موضوعی است که باید بدان توجه شود. جامعه ما برای داشتن حیاتی پویا و ماندگار، به رابطه متقابل با فرهنگ متعالی اسلامی نیاز اساسی دارد.

این آرمان والا، شناسایی روش‌ها و عناصر مناسب را به عنوان ضرورتی جدی مطرح می‌کند. با توجه به اهمیت مفهوم هویت، می‌توان گفت یکی از اساسی‌ترین عناصر اثرگذار بر چگونگی احیای فرهنگ اسلامی، هویت فرهنگی

ص: ۱۱

۱- [۱]. فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، ص ۲۵.

۲- [۲]. همان، ص ۱۷۰.

۳- [۳]. همان، ص ۱۲۵.

جامعه است؛ به این معنا که هرچه جامعه به سمت دست یابی به هویتی اسلامی و ایرانی پیش برود، امکان احیای فرهنگ اسلامی تقویت خواهد شد. برعکس، هرچه جامعه با بحران هویت روبه رو باشد و هویت دل خواه خویش را در پدیده های سازگار با معیارهای بیگانه و ناسازگار با تاریخ خویش بجوید، از فرهنگ اسلامی دورتر خواهد شد.

حیات فردی و اجتماعی در جنبه های مادی و معنوی قابل بررسی است با این حال، جنبه معنوی حیات نه تنها به اهداف جامعه بستگی تام دارد که تعیین کننده آرمانها و هدف های غایی حیات نیز هست و اهمیتی ویژه دارد.

برای تقویت جنبه معنوی حیات جامعه، شناسایی ویژگی ها و موضوع های بی شماری ضرورت دارد. به این ترتیب، مبانی و معیارهای ارزیابی فرهنگ حاکم بر جامعه اسلامی باید از آموزه های اسلامی استخراج شود. وقتی جامعه به ارزش ها و اهداف معنوی و الهی احترام نهاد، پیرو آن، رسالتی را نیز برای خود تعریف می کند و آن را معیار دادوستدها و روابط فرهنگی خویش قرار می دهد. (۱) در جامعه ما، فرهنگ ایرانی، به مجموعه ای از باورها و دانش ها گفته می شود که جامعه مسلمان ایران به آنها احترام می گذارد و با آنها هویت می یابد؛ زیرا معیار ارزیابی جنبه های مختلف زندگی ایرانیان هستند و بدون اینکه مزاحمتی با اصول و ارزش های اسلامی داشته باشند، چونان عاملی برای شکوفایی اصول و ارزش ها و فضایی برای تعالی انسان، ایفای نقش می کنند. البته این امر مخصوص هر فرهنگی است که پویا و زندگی بخش باشد. قدرت معجزه آسای اسلام در

ص: ۱۲

۱- [۱]. مثال های بسیاری را می توان آورد که تنها در صورت رشد در یک بستر فرهنگی خاص می تواند تجلی گاه ارزش ... ها، هدف ها و آرمان های آن فرهنگ باشند. برای مثال، اگر اصول و ارزش های فرهنگ اسلامی _ ایرانی درباره محیط زیست و طبیعت و عناصر طبیعی مدنظر قرار نگیرد، به ناچار ارزش های فرهنگی دیگر کشورها معیار می شود و همه روش ها از آنان گرفته می شود؛ درحالی که فرهنگ اسلامی نظریه های خاص خود را درباره چگونگی نگرش انسان به طبیعت و ارتباط انسان با طبیعت و نحوه استفاده از آن مطرح کرده است.

احیای زندگی از همه فرهنگ‌ها بیشتر و پویاتر بوده است، چنان‌که استاد مطهری می‌نویسد:

خود اسلام زنده است با تکیه گاه و مبنای زنده؛ پس نقص کار در تفکر مسلمین است؛ یعنی فکر مسلمین، طرز تلقی مسلمین، از اسلام به صورت زنده‌ای نیست، به صورت مرده است. (۱)

وی با معرفی قرآن کریم به عنوان طرح‌کننده حیات اسلامی می‌نویسد:

اساساً همه این تغییرات، «حیات اسلامی»، «حیات تفکر اسلامی»، همه اینها، اساسی است که طرحش را خود قرآن ریخته است. تعبیرها از خود قرآن است [که] می‌گوید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛ ای مردم، ندای این پیغمبر را بپذیرید، پیغمبری که شما را دعوت می‌کند به آن حقیقتی که شما را زنده می‌کند» (انفال: ۲۴) این پیغمبر برای شما یک اسرافیل است؛ یک محیی است، تعلیمات او زندگی بخش است، حیات بخش است. (۲)

احیای فرهنگ اسلامی به معنای تقویت زمینه‌های استقلال جامعه مسلمانان و عامل هدایت آن به سمت آرمان‌های متعالی، سال‌هاست که اهمیت خود را در مقابله با تهاجم‌های فرهنگی بیگانه نشان داده است. همه مصلحانی که سودای رهایی جوامع اسلامی از سلطه بیگانگان را در سر می‌پروراندند، بر این ضرورت بنیادین تأکید کرده و به شیوه‌های گوناگون، مردم را به احیای فرهنگ اسلامی فراخوانده‌اند. (۳)

ص: ۱۳

۱- [۱]. مرتضی مطهری، احیاء تفکر اسلامی، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸، صص ۱۷ و ۱۸.

۲- [۲]. همان، ص ۱۹.

۳- [۳]. هرچند با توجه به وحدت هدف انبیای الهی، شخص نبی اکرم (ص) و حتی حضرت ابراهیم (ع) را می‌توان از اولین منادیان احیای تفکر ابراهیمی نامید.

در این راه پرفراز و نشیب، مردان مبارزی چون _سید جمال_، _اقبال لاهوری_، _میرزای شیرازی_ و _امام خمینی_ (ره)، توجه همه را به واقعیت حساس احیای فرهنگ اسلامی جلب کردند؛ زیرا گام برداشتن در این مسیر، خودباختگی و رکود فرهنگی را از میان می‌برد و رستاخیز جامعه‌های اسلامی را در پی دارد.

تعبیر قرآن از نمادها

اشاره

اسلام بر مبنای فطرت و ماهیت بنیادین انسان است و این ارتباط فطری، انسان را چون کودکی که به شیر مادر نیاز دارد، به اسلام و باورهای دینی وابسته ساخته است. همین ارتباط فطری، راه را برای دستیابی اندیشه‌های اسلامی به گنجینه‌های رمزآلودی که برای جوامع بشری دست نیافتنی است، هموار کرده است. تمثیل‌ها و داستان‌های دقیقی از گذشته انسان در آیات و روایت‌های اسلامی، از حقایق هستی پرده برمی‌دارد و نقبی از درون به بیرون و واقعیت‌های هستی است.

به جرئت می‌توان گفت جنبه نمادبخشی به جامعه و نمادجویی از جامعه، در اسلام از دیگر فرهنگ‌ها قوی‌تر و برجسته‌تر است. نکته منحصر به فرد فرهنگ اسلامی در موضوع نمادبخشی‌ها، جهت‌دهی درست و اثرگذاری مثبت بر مقوله‌هایی است که ناخودآگاه بشر آنها را در طول روزگار بر فرهنگ‌ها تحمیل کرده است.

قرآن در واژه‌های آسمانی خود، از این نمادها و رمزهای زیبا، بسیار دارد. بطن در بطن، هفت (و به روایتی هفتاد) معنا دارد که بعضی از این نمادهای شگفت تا آخرین معنا، همچنان برای بشر رمزآلود می‌ماند. قرآن و احادیث معصومین، این الگوآفرینی را جهت داده است. تفاوت اسلام با نظریه‌های مدعی هدایت بشر آن است که اسلام از فطرت خداجوی انسان، برای او سخن می‌گوید. سخنی از جنس خود او، با او می‌گوید و به طور رمزآلود و نمادین، اشارت‌های یک حیات فرامادی انسانی را درک می‌کند.

درک نمادهای اسلامی و القای آن در اندیشه‌ها، گام برداشتن در همین مسیر هدایت جوامع است که با درک کاستی‌ها و توانمندی‌های فطری بشر و با راهنمایی‌های خود اسلام به راحتی قابل دست‌رسی خواهد بود.

گستره‌ای که اسلام با معرفی اصول بی‌زمان و بی‌مکان، به فرهنگ جامعه بخشیده، به روش‌های مختلف و با درک‌ها و دریافت‌های متفاوت، اجازه بالیدن دل خواه را در مسیر هدایت او قرار داده است.

۱. اهمیت احیای نمادهای اسلامی

شناخت حقایق متعالی و اصول فطری مشترک و نمادین اسلامی، هم در احیای فرهنگ و حیات جامعه اثر مثبت دارد و هم جامعه را در برابر مفاهیم نمادین دیگر فرهنگ‌ها یا قدرت‌های فرهنگی دنیا بیمه می‌کند؛ اصولی که جهان غرب، آن را بر ملت‌های دنیا تحمیل می‌کند و به واسطه آنها، پای همت و اندیشه آنان را در بند می‌کشد.

با روشن شدن اهمیت احیای نمادهای اسلامی، توجه به نقش بنیادین آنها در احیای جامعه اسلامی نیز موضوعی بسیار جدی است. به بیان دیگر، یکی از عوامل مهم احیای جامعه اسلامی، احیای فرهنگ اسلامی یا به عبارتی، احیای اهداف جامعه اسلامی و حرکت بر مبنای قوانین اسلامی است. مهم‌ترین عامل اثرگذار بر احیای فرهنگ اسلامی، شناسایی منابع فرهنگ اسلامی و چگونگی بهره‌گیری از آنهاست؛ زیرا اساساً حیات هر فرهنگ و جامعه‌ای به منابعی بستگی دارد که مبانی نظری فرهنگ آن جامعه است.

به طور کلی، منابع اصلی در دو گروه قابل دسته‌بندی هستند:

۱. گروه اول یا منابع اولیه که شامل قرآن و سنت معصومین (ع) است؛

۲. گروه دوم یا منابع ثانویه که تجربه‌های جوامع و تمدن‌های بشری از گذشته تاکنون را دربرمی‌گیرد.

نکته مهم در بهره گیری از این دو دسته منبع، آن است که در گروه اول، شناسایی اصول بی‌زمان و مکان و تبیین معیارها برای ارزیابی و گزینش موضوع‌های گروه دوم ضرورت دارد؛ به این معنا که در منابع اولیه نباید در پی یافتن مصداق‌های جزئی بود. همچنین دریافت‌های منابع ثانویه را بایستی به صورت مطلق و بدون ارزیابی با معیارهای برآمده از منابع اولیه پذیرفت. (۱)

به بیان قرآن کریم، بسیاری کسان از سیمای ظاهری‌شان شناخته می‌شوند. (۲) همچنین از معصومین (ع) روایت شده است که خود را به شکل غیرمسلمانان در نیاورید؛ (۳) زیرا نوعی خدشه‌دار کردن هویت اسلامی جامعه است. این مسئله اهمیت نمادها را در فرهنگ اسلامی نشان می‌دهد.

معرفی تفکر، فرهنگ و نمادهای اسلامی به دیگر جوامع و تمدن‌ها، یکی از زمینه‌هایی است که افزون بر معرفی هویت اسلامی جامعه به دیگران، عاملی در جهت تقویت روح فرهنگ اسلامی و عزت و اعتماد به نفس جامعه نیز هست. معرفی نشدن ویژگی‌های تمدن اسلامی سبب گسیختگی جامعه از گذشته و تاریخ خویشتن خواهد شد. در بعد فراملی نیز معرفی تمدن اسلامی به دیگران، مایه افزایش اعتماد به نفس جامعه اسلامی و ارتقای آن در جهان است. اهمیت دادن به نمادهای اسلامی در جامعه سبب می‌شود که هویت فرهنگی به شکل مطلوبی اثرگذار باشد و حفظ شود.

ص: ۱۶

۱- [۱]. نک: محمد تقی زاده، مقاله «منابع و روش شناخت مبانی نظری معماری قدسی و شهر اسلامی»، فصل‌نامه هنر، ش ۴۰، تابستان ۱۳۷۸.

۲- [۲]. نک: اعراف: ۴۸؛ آل عمران: ۱۰۶ و ۱۰۷.

۳- [۳]. «انه اوحی الله الی نبی من انبیائه قل للمؤمنین: لاتلبسوا لباس اعدائی، ولاتطعموا مطاعم اعدائی، و لاتسلکوا مسلک اعدائی فتکونوا اعدائی کما هم اعدائی؛ خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد، که به مؤمنان بگو: پوشاک دشمنان مرا نپوشید و خوراک آنان را نخورید و راه و رسم آنان را در پیش نگیرید که اگر چنین کنید، همچون دشمنان من دشمن من خواهید شد. (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۴. برگرفته از: محسن اراکی، مقاله «نظام اسلامی عمران شهری»، روزنامه اطلاعات، ش ۲۱۷۲۱، ۲۱ شهریور ۱۳۷۸).

۲. اهمیت و ضرورت موضوع

دین اسلام سرشار از نمادهایی است که این نمادها به بازتولید فرهنگ اسلامی می‌پردازند. توضیح و تفسیر این نمادها جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ اسلامی دارد و باید به آن پرداخته شود. یکی از منابع مهم در عصر حاضر برای برقراری پیوند با بدنه جامعه، رسانه‌ها هستند. ما می‌توانیم از طریق رسانه‌ها به ویژه صدا و سیما، این نمادها را به شیوه‌ها و شکل‌های مختلف بیان کنیم و آنها را به جامعه انتقال دهیم.

این نمادها، اگر به شیوه هنرمندانه در آفرینش‌های هنری به کار گرفته شوند، ژرفای خاصی به پیام‌رسانی می‌بخشند؛ زیرا انسان با نمادها، به جهان بی‌نهایت معنا، سفر و دنیای تصویرها را تسخیر می‌کند.

۳. اهداف موضوع

گفتیم که قوام هر جامعه به نظام فرهنگی آن جامعه بستگی دارد و نظام فرهنگی یک جامعه نیز به هماهنگی میان اعضای یک جامعه می‌انجامد. هدف از این پژوهش نیز بررسی نمادهای اسلامی بر اساس منابع اسلامی و دینی است.

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که نمادهای فرهنگ بشری اهمیت بسزایی دارند. پس شایسته است که به این مقوله نیز در پژوهش‌های اسلامی توجه شود و اندیشمندان، نمادهای اسلامی را که با فطرت انسان هم‌خوانی دارند، به جامعه جهانی معرفی کنند.

نمادهای اسلامی به ظاهر ساده و قابل درک پنداشته می‌شوند، ولی در حقیقت از پیچیدگی‌ها و رموزهای ویژه فطرت انسان برخاسته و در عمق جان جامعه ریشه دوانده‌اند. ما در این اثر کوشیده‌ایم جنبه‌های اعتقادی _

الهی و جامعه‌شناختی این نمادها را ریشه‌یابی کنیم و از میان آسمان مه‌آلود راز و رمز نمادها، به روشنای معنا دست یابیم.

ص: ۱۸

اشاره

برای تفسیر و تحلیل نمادهای اسلامی، به رویکردی نظری نیاز داریم. در این فصل، نظریه‌های مربوط به تفسیر نمادها را بررسی و سپس این نظریه‌ها را نقد می‌کنیم. در پایان، نظریه مختار را که تلفیقی از دو نظریه مطرح در تفسیر نمادهاست، می‌آوریم.

۱. تفسیر جامعه‌شناختی

اشاره

بیشترین تفسیر جامعه‌شناختی درباره نمادها را دانشمندانی مانند ترنر، جرج هربرت مید و تایلور که از طرفداران نظریه کنش متقابل نمادین هستند، در حوزه جامعه‌شناسی امریکایی انجام داده‌اند. از نظر فلسفی نیز تفسیر جامعه‌شناختی نماد به مکتب پدیدارشناختی فرد شوترز و به طور مشخص تر به کارهای ادموند هوسرل مربوط می‌شود.

یادگیری معانی و نمادها

نظریه پردازان کنش متقابل نمادین، به پیروی از مید، برای کنش متقابل اجتماعی اهمیت علمی قائلند. بدین سان که معتقدند معنا، نه از فراگردهای ذهنی، بلکه از فراگرد کنش متقابل برمی‌خیزد. این تأکید آنها از عمل‌گرایی مید سرچشمه می‌گیرد. مید نه بر فراگردهای ذهنی جداگانه، بلکه بر کنش و واکنش متقابل انسانی تأکید می‌ورزید. بیشتر این نظریه پردازان، بر همین موضوع تأکید کرده‌اند. مسئله اصلی این افراد آن نیست که انسان‌ها چگونه معانی و نمادها را از نظر

ذهنی ایجاد می‌کنند، بلکه بیشتر به این قضیه می‌پردازند که آنها چگونه در طول کنش متقابل به گونه عام و اجتماعی شدن به گونه خاص، این معانی و نمادها را یاد می‌گیرند.

انسان‌ها نمادها و معانی را در طول کنش متقابل اجتماعی فرامی‌گیرند. آنها در برابر نشانه‌ها، بدون تفکر، واکنش نشان می‌دهند، ولی در برابر نمادها، به شیوه‌ای متفکرانه، واکنش نشان می‌دهند.

نظریه پردازان «کنش متقابل نمادین»، زبان را نظام گسترده‌ای از نمادها می‌دانند. واژه‌ها نمادند؛ زیرا به جای چیزهای دیگر به کار برده می‌شوند. واژه‌ها همه نمادهای دیگر را امکان‌پذیر می‌سازند. اعمال، اشیا و چیزهای دیگر، تنها برای آن وجود و معنا دارند که می‌توان آنها را از راه کاربرد واژه‌ها توصیف کرد.

نمادها از این جهت تعیین‌کننده‌اند که به انسان‌ها اجازه می‌دهند تا به شیوه‌هایی انسانی عمل کنند. انسان‌ها به دلیل وجود نمادها «در برابر واقعیتی که خودش را نشان می‌دهد، به صورت انفعالی واکنش نشان نمی‌دهند، بلکه جهانی را که در آن عمل می‌کنند، فعالانه ایجاد و باز ایجاد می‌کنند.» نمادها به طور عام و زبان به طور خاص، افزون بر این فایده کلی، چندین کارکرد خاص دیگر نیز برای کنش‌گر دارند:

۱. نمادها انسان‌ها را قادر می‌سازند که از طریق نام‌گذاری، طبقه‌بندی و یادآوری چیزهایی که در جهان با آنها روبه‌رو می‌شوند، با جهان مادی و اجتماعی برخورد کنند. بدین شیوه، انسان‌ها می‌توانند جهان را که در غیراین صورت آشفته‌بازاری خواهد بود، سامان دهند. زبان به انسان‌ها اجازه می‌دهد تا به گونه‌ای کارآمدتر پدیده‌های گوناگون را نام‌گذاری، طبقه‌بندی و یادآوری کنند. البته این کارآمدی زبان، زمانی آشکار می‌گردد که با انواع نمادهای دیگر مثل نقش‌ها و تصویرها مقایسه شود.

۲. نمادها توانایی انسان را برای درک محیط بهبود می‌بخشند. کنش گر به جای آنکه در دریایی از محرک‌های تشخیص... ناپذیر غرق شود، از طریق نمادها می‌تواند در مورد برخی از اجزای محیط، بیشتر از اجزای دیگر هوشیاری داشته باشد.

۳. نمادها توانایی اندیشیدن را بهبود می‌بخشند. نمادهای تصویری توانایی اندیشیدن محدودی را در انسان‌ها ایجاد می‌کنند، ولی زبان، این توانایی را بسیار گسترش می‌دهد. به همین دلیل، تفکر را می‌توان به عنوان کنش متقابل نمادین انسان با خویشن خویش در نظر گرفت.

۴. نمادها توانایی حل مسائل گوناگون را بالا می‌برند. جانوران پست‌تر باید به روش آزمایش و خطا عمل کنند، ولی انسان می‌تواند پیش از گزینش یک کنش، درباره انواع گوناگون کنش‌ها به گونه‌ای نمادین بیندیشد. این امتیاز، امکان دچار شدن به خطاهای بزرگ را برای انسان کاهش می‌دهد.

۵. کاربرد نمادها به کنش گران اجازه می‌دهد تا از زمان، مکان و حتی شخص خودشان بگذرند. کنش گران با کاربرد نمادها می‌توانند درباره چگونگی زندگی در گذشته یا در آینده تخیل کنند. از این گذشته، کنش گران از این طریق می‌توانند به گونه‌ای نمادین از شخص خود فراتر روند و جهان را از دیدگاه اشخاص دیگر در نظر آورند. این همان مفهوم مشهور نظریه کنش متقابل نمادین؛ یعنی مفهوم «در نقش دیگری ظاهر شدن» است.

۶. نمادها ما را قادر می‌سازند که درباره یک واقعیت مابعدطبیعی، مانند بهشت یا دوزخ تخیل کنیم.

۷. مهم‌تر از همه آنکه انسان‌ها به واسطه نمادها اسیر محیطشان نمی‌شوند. انسان‌ها از این رهگذر می‌توانند به جای منفعل بودن، فعال گردند؛ یعنی در کارهایشان به خود متکی باشند.

مسئله اصلی مورد علاقه نظریه پردازان کنش متقابل نمادین، تأثیر معانی و نمادها بر کنش و کنش متقابل بشری است. در اینجا بد نیست از تمایزی که مید میان رفتار آشکار و رفتار پنهان قائل شده بود، بهره بگیریم. «رفتار پنهان» همان فراگرد تفکر است که معانی و نمادها را دربرمی گیرد. «رفتار آشکار»، رفتاری است که یک کنش گر در عمل انجام می دهد. برخی رفتارهای آشکار، دربرگیرنده رفتار پنهانند (مانند رفتار خو کرده و یا واکنش های بدون تفکر در برابر محرک های خارجی). به هر روی، بیشتر رفتارهای انسانی مستلزم هر دو نوع رفتارند. رفتار پنهان برای نظریه پردازان کنش متقابل نمادین بیشترین اهمیت را دارد؛ حال آنکه رفتار آشکار برای نظریه پردازان تبادل یا بیشتر رفتار گرایان سنتی، اهمیت بیشتری دارد.

معانی و نمادها، به کنش اجتماعی انسان (که به کنش گر واحد مربوط است) و کنش متقابل اجتماعی او (که دو یا چند کنش گر را به کنش متقابل اجتماعی می کشاند)، ویژگی های تمایزی می بخشند. کنش اجتماعی، همان کنشی است که افراد به واسطه آن، «با دیگران به گونه ذهنی کنش برقرار می کنند». به عبارت دیگر، انسان ها در زمان انجام دادن یک کنش، می... کوشند تأثیر آن را بر دیگر کنش گران درگیر بیازمایند. بیشتر انسان ها به کنش های بی تفکر و خو کرده دست می زنند، ولی توان درگیر شدن در کنش اجتماعی را نیز دارند.

انسان ها در فراگرد کنش متقابل اجتماعی، به گونه ای نمادین معنایی را به دیگران انتقال می دهند. دیگران این نمادهای معنادار را تفسیر می کنند و بر پایه تفسیرشان از این نمادها، واکنش نشان می دهند. به عبارت دیگر،

کنش گران هنگام کنش متقابل اجتماعی، در فراگردی از نفوذ متقابل قرار می گیرند.

گزینش کردن

انسان‌ها تا اندازه‌ای به دلیل قدرت پردازش معانی و نمادها، برخلاف جانوران پست‌تر، می‌توانند در کنش‌هایی که درگیرشان می‌شوند، به گزینش دست یازند. انسان‌ها نیازی ندارند که معانی و نمادهایی را که از بیرون بر آنها تحمیل می‌شود، بپذیرند، بلکه بر پایه تفسیر شخصی خود از موقعیت، می‌توانند معانی و جنبه‌های معنایی تازه‌ای را ساخته و پرداخته کنند.

—دبلیو آی. تامس— با بیان مفهوم تعریف موقعیت، در نمایان ساختن این استعداد خلاقانه انسان نقش مؤثری داشت. او بر این عقیده بود که بیشتر تعریف‌هایمان از موقعیت‌ها را جامعه برای ما فراهم می‌کند. او با اشاره خاص به خانواده و اجتماع، به عنوان سرچشمه‌های تعریف‌های اجتماعی انسان، بر این واقعیت تأکید ورزید. با این حال، تامس به سبب تأکیدی که بر امکان تعریف‌های فردی «خودجوش» از موقعیت‌ها دارد که انسان‌ها را به تغییر و تعدیل معانی و نمادها توانا می‌سازد، رویکرد متمایزش را آشکار ساخت.

در حقیقت، ما به نماد به عنوان یک پدیده یا پدیدار انسانی نگاه می‌کنیم و در این صورت، نماد حامل معناست و ما در جست‌وجوی کشف معنای نماد هستیم. نماد نیز از عناصر واقعی برگرفته شده و از دل واقعیت بیرون آمده است. البته در اینجا یک پیش فرض نیز وجود دارد و آن اینکه ما در ذات پدیده‌ها نمی‌توانیم رخنه کنیم، بلکه باید به تفسیر پدیده‌ها بپردازیم. این سخن به —کانت— می‌رسد که اشیا را به دو بخش نومن و فنومن (۱) تقسیم می‌کند. نومن به این

ص: ۲۳

۱- [۱]. نک: استفان کورنر، فلسفه کانت، ترجمه: عزت الله فولادوند، صص ۲۳۱-۲۳۴؛ ایمانوئل کانت، نقد قوه حکم، صص ۴۱۲-۴۱۵. نکته: کانت در کتاب نقد قوه حکم، از Noumenon به نفس الامر یاد می‌کند.

معناست که ذات از دست‌رس ما خارج است و فنومن یعنی پدیدار در محدوده تفسیر ما جای می‌گیرد. (۱)

در حقیقت، نکته دقیق فلسفه پدیدارشناسی این است که ما باید به تفسیر پردازیم، نه به تبیین؛ به این دلیل که انسان به ذات اشیا دست‌رسی ندارد. با این توضیح، روشن شد که رویکرد ما در نمادها، رویکرد تفسیری است، نه تبیینی.

پس از این مقدمه، قلمرو نمادها را در دین و در حقیقت، رابطه میان دین و معنا (نمادها) را بررسی می‌کنیم.

دین و معنا

وِبر، دین را در اصل، فراهم‌کننده توجیه مذهبی برای بخت بد و نیک می‌دانست. (۲) این قضیه از بسیاری جنبه‌ها پیش از آنکه یک بینش جامعه‌شناختی باشد، ره‌یافتی روان‌شناختی است. البته وِبر میان بینش مرکب از عناصر عقلی عاطفی و روابط میان فرهنگ‌ها و گروه‌های اجتماعی، تنها تلفیقی جامعه‌شناختی صورت داده است. این تلفیق، او را به یکی از پیش‌گامان ترکیب ره‌یافت‌های نظری پیشین تبدیل کرده است. پیتر برگر یکی از این پیش‌گامان بانفوذ است که مانند وِبر، دین را از سرچشمه‌های مهمی می‌انگارد که انسان‌ها در دوران‌های مختلف کوشیده‌اند تا با آن، وجودشان را معنادار سازند، ولی یکی از کسانی که پیش از وِبر و برگر سهم مهمی در این قضیه داشت، کلیفورد گیرتس بود که مانند آن دو، بر معنای دین تأکید می‌کرد.

ص: ۲۴

۱- [۱] . Noumenon از یونانی nous (=عقل، قوه ادراک عقلی) و noein (=تعقل، تفکر) و noumenon (= آنچه تعقل می‌شود) [«نومن» صورت فرانسوی این واژه است که در زبان β فارسی با آن آشناتریم. کانت این واژه را هم به معنای منفی و هم به معنای مثبت به کار می‌برد؛ به معنای منفی، «نومن» نقیض «پدیدار» یا «فنومن» است و به معنای مثبت، در بحث معرفت می‌توان آن را «ذات معقول» نامید؛ یعنی چیزی که تعقل می‌شود، ولی به ادراک حسی در نمی‌آید.

۲- [۲] . ملکم همیلتون، جامعه‌شناسی دین، ترجمه: محسن ثلاثی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۷، صص ۲۳۹-۲۵۴.

اندیشه‌های نظری او درباره دین، در مقاله‌اش با عنوان «دین به عنوان یک نظام فرهنگی» مطرح شده است که در آن، جنبه فرهنگی دین را تحلیل می‌کند. مقصود او از فرهنگ، «الگویی از معانی است که در طول تاریخ انتقال می‌یابد و از طریق نمادها تجسم پیدا می‌کند و به صورت فعالیت نمادین بیان می‌شود».^(۱)

او دین را بخشی از یک فرهنگ، با نمادهای مقدس و کارکردهای آنها می‌داند تا روحیه آدم‌ها؛ یعنی روش، ویژگی و چگونگی زندگی، سبک اخلاقی و زیبایی شناختی و حالت زندگی آنها را با جهان بینی‌شان - پندار آنها از واقعیت عملکرد اشیا - ترکیب کند. بنا براین، - گیرتس - دو عنصر را از هم جدا می‌سازد: یکی، روحیه انسان‌ها و دیگری، جهان بینی آنان.

نمادهای مقدس یا به عبارت دیگر همان دین، در ایجاد تصویر افراد از جهان و مرتبط ساختن آن با روحیه آنها، نقش مهمی بر عهده دارد. نمادهای مقدس، روحیه آدم‌ها را از جهت عقلی، منطقی جلوه می‌دهند؛ زیرا این روحیه‌ها را به صورت شیوه‌ای از زندگی نشان می‌دهند که با محتوای جهان بینی آنها تطبیق آرمانی دارد. به بیان دیگر، جهان بینی انسان‌ها رفتار اجتماعی آنها را توجیه می‌کند.

پس روحيات و جهان بینی، همدیگر را تأیید می‌کنند. نمادهای مذهبی میان سبک معینی از زندگی و یک نوع مابعدالطبیعه خاص هم‌خوانی برقرار می‌کنند و بدین‌سان هر یک از دیگری سود می‌برد. به گفته گیرتس، دین نظامی از نمادهاست که حالت‌ها و انگیزش‌های نیرومند، قانع کننده و پایدار را در انسان‌ها استقرار می‌بخشد تا این حالت‌ها و انگیزش‌ها، واقع بینانه به ... نظر آیند.

ص: ۲۵

گیرتس سپس این تعریف را روشن تر می کند و درباره اجزای آن توضیح بیشتری می دهد و ضمن این کار، نظریه خود را در مورد دین مطرح می سازد. (۱)

او دین را مجموعه‌ای از نمادها می داند و می گوید یک نماد می تواند به جای چیزی بنشیند و چیزی را باز نمود کند، یا می ... تواند به عنوان نوعی نمودار یا راهنمای آنچه باید انجام گیرد، عمل کند. برای مثال، در چراغ راهنمایی _ رانندگی، چراغ قرمز، موقعیتی را که در آن قرار گرفته‌ایم، برای ما روشن می سازد؛ یعنی به ما می گوید به خطر برخورد با اتومبیل‌های دیگر در تقاطع سر راهمان، نزدیک شده‌ایم. همین چراغ قرمز، ما را آماده می سازد تا به شیوه خاصی عمل کنیم. به ما آموزش می دهد که باید کنش خاصی را پی بگیریم. این چراغ، هم موقعیت را به ما نشان می دهد و هم سبب می شود رفتار معینی از خود نشان دهیم. این نمادها با القای گرایش‌هایی در انسان‌ها، در جهت رفتار کردن به شیوه‌های معین و ترغیب حالت‌های خاص در آنها، به جهان اجتماعی شکل می دهند. برای مثال، این نمادها می توانند به عبادت کنندگان، وقار، متانت و مانند آن ببخشند یا سرمستی، شادمانی و هیجان را در آنها برانگیزانند.

دین با صورت‌بندی مفاهیمی درباره نظم کلی وجود، این کارها را انجام می دهد. انسان‌ها به چنین مفاهیمی نیازمندند. آنها به این نیاز دارند که جهان را معنادار و سامان‌مند ببینند. آنها نمی توانند بپذیرند که جهان بر اساس هرج و مرج و مبتنی بر تصادف باشد و این برای آنها معنا یا اعتباری ندارد. این گونه تجربه‌ها، جهان را به یک هرج و مرج بی معنا تبدیل می کنند و مایه سردرگمی، رنج و شر می گردند. (۲)

ص: ۲۶

۱- [۱]. ژان پل ویلم، جامعه‌شناسی ادیان، صص ۴۵_۴۸.

۲- [۲]. نک: ژان پل ویلم، جامعه‌شناسی ادیان، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، انتشارات تبیان، ۱۳۷۷، صص ۵۱-۵۳.

پس از توضیح رویکرد تفسیری نمادها در جامعه‌شناسی، اکنون وارد قلمرو تفسیری می‌شویم. (۱) در این بخش که بحث فلسفی آن است، وارد حوزه هرمنوتیک می‌شویم. پیش از ورود به بحث، باید درباره هرمنوتیک و نوع رویکرد ما در تفسیر نمادها توضیحی داده شود. نخست، به توضیح هرمنوتیک می‌پردازیم و سپس پیوند آن را با نمادها روشن می‌کنیم.

درآمدی بر هرمنوتیک

هرمنوتیک، علم یا نظریه تأویل است. ریشه واژه «هرمنوتیک»، واژه یونانی *hermenein* به معنای تأویل کردن، به زبان خود ترجمه کردن، قابل فهم ساختن و شرح دادن است. بنا بر اساطیر یونان، هرمس— پیام‌های رمزی خدایان را برای میرایان— تأویل می‌کرد. پس شگفت‌آور نیست که هرمنوتیک، روشی از تأویل متون مقدس باشد و با فقه اللغه نزدیکی زیادی داشته باشد. پیکره کلی نظریه و عمل حاصل از این بحث‌ها، دانش هرمنوتیک را پی‌ریزی کرد. تنظیم تدریجی این مواد و تبدیل آن به یک روش‌شناسی برای تأویل متن، در اواخر سده نوزدهم، شکل نظریه فلسفی فراگیری را به خود گرفت که دست کم در بیشتر فرهنگ‌های بشری بر اهمیت تأویل، تأکید می‌کرد. آثار اولیه—مارتین— هیدگر— صورت گسترده‌تر فلسفه عام فهم انسانی را به هرمنوتیک بخشید، به گونه‌ای که برای هر روش و رشته‌ای که با تأویل زبان، کنش یا دست‌آفریده‌های انسانی سروکار داشت، دلالت‌هایی دربرداشت. (۲)

ص: ۲۷

۱- [۱]. در رویکرد تفسیری به این نکته اشاره شد که ما باید از تفسیر استفاده کنیم، نه تبیین؛ اکنون در قلمرو تفسیری می‌...
کوشیم نشان دهیم که نمادها چگونه تفسیر می‌شوند.

۲- [۲]. نک: احمد واعظی، درآمدی بر هرمنوتیک، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۳، صص ۲۲-۲۵.

فریدریش اشلایر ماخر، اولین پژوهشگری بود که درصدد ساختن نظریه عام تأویل برآمد؛ نظریه‌ای که می‌توان آن را در مورد متونی غیر از متون مذهبی نیز به کار بست. اشلایر ماخر آنچه را به نام «دور هرمنوتیکی» معروف شده است، چنین فرمول بندی کرد که: «یک چیز، جز در چارچوب کل فهمیده نمی‌شود.» برای مثال، معنای یک واژه به اعتبار جمله‌ای که آن واژه جزئی از آن است، دریافت می‌شود و آن جمله نیز تنها به اعتبار واژه‌های سازنده آن فهم شدنی است. فهم، در مقام انطباق پیوسته جزء و کل رخ می‌دهد. به باور وی، این روند در فهم مسائل اجتناب‌ناپذیر است. این دیدگاهی است که در هرمنوتیک سده بیستم نیز باقی مانده است. بر این اساس، او معتقد بود ما نویسنده روزگاران گذشته را بهتر از خود وی می‌فهمیم؛ زیرا می‌توانیم او را در زمینه تاریخی گسترده‌تری نسبت به گذشته بنگریم.

اشلایر ماخر طرحی کلی از هرمنوتیک دستوری ارائه می‌دهد که به زبان و معناشناسی خود متن می‌پردازد و نیز طرحی از هرمنوتیک فنی به دست می‌دهد که از زبان فراتر می‌رود و ذهنیت نویسنده را بررسی می‌کند. او در آثار بعدی‌اش بر هرمنوتیک فنی یا منش «پیش‌گویانه» کار هرمنوتیکی تأکید کرد.

پژوهش‌های زبان‌شناسانه ویلهلم فن هومبولت نیز پیش‌درآمدی بر هرمنوتیک معاصر است. او با بیان این مطلب که زبان فرد، نگاه او به جهان را شکل می‌دهد، اهمیت فلسفی بیشتری به مسائل مربوط به سرشت زبان و تأویل آن بخشید. با این حال، هرمنوتیک را یک آلمانی دیگر؛ یعنی ویلهلم دیلتای به جایگاه فلسفی والاتری رسانید. (۱)

ص: ۲۸

به نظر ديلتای، همه علوم انسانی در سطحی بنيادین، در گیر مسئله هرمنوتیکی تأویل کلام انسان است. فهم انسان‌ها به معنای فهم کلام فرهنگی آنهاست و این تنها متون را در بر نمی‌گیرد، بلکه اشکال گوناگون هنری و کنش‌ها (به طور کلی، دین و فرهنگ تاریخی) را نیز شامل می‌شود. برخلاف پژوهش علمی در جهان طبیعی، پژوهندگان علوم انسانی نمی‌توانند خود را از معادله کنار بکشند. برای فهمیدن انسان، باید انسان بود و این، تقریر دیگری از دور هرمنوتیکی است. ديلتای این فهم را اساساً فهم همدلانه ای می‌انگاشت که در آن، فرد با فرافکنی خود در ذهن دیگری (آفریننده متن) کلام فرهنگی او را دریابد. او این کلام فرهنگی را ذهن عینی می‌نامید. ما از رهگذر این کلام، تجربه زیسته مؤلف را بازسازی می‌کنیم. بنا بر این، هرمنوتیک به نوعی روان‌شناسی نظری و شهودی تبدیل می‌شود که نه تنها معنای متن، بلکه ویژگی‌های آفریننده آن را نیز بررسی می‌کند.

در پایان سده نوزدهم، در آلمان، هرمنوتیک به عنوان یک روش فلسفی که نه تنها به متون کهن، بلکه به همه پژوهش‌های انسانی مربوط است، اعتبار چشم‌گیری یافت، ولی بعدها ره یافت _ ديلتای _ به دلیل آنکه در جست‌وجوی «روح مؤلف» بود، بیش از حد رمانتیک‌انگاشته شد و به سبب گرایش زیادش به غرض‌ها، هم دلی و اذهان، به روان‌باوری متهم گردید. برخی از وارثان اندیشه _ ديلتای _، برای در امان ماندن از گزند این وضعیت، توجه خود را به جای «مؤلف» و مفهوم مسئله ساز «نیت مؤلف»، به خود متن و تجربه خواندن معطوف ساختند. اینان معتقد بودند اگر هم مؤلف یک متن کاملاً ناشناخته باشد، می‌... توان آن متن را خواند و فهمید. حتی برای فهم مؤلف از

متن خود نیز نباید امتیازی قائل شد. «مهم، ذهنیت خواننده است؛ نه ذهنیت مؤلف».^(۱)

هیدگر، شاگرد_ادموند هوسرل_، بنیان‌گذار پدیدارشناسی است. او در اثر دوران ساز خویش به نام_هستی و زمان_ که از آثار اولیه او به‌شمار می‌آید، نوعی هرمنوتیک ضدذهنی را بنیاد نهاد که بر مکان‌مندی تمام و کمال آدمی در تاریخ و مسئله زبان تأکید می‌کند. مسئله فهم کاملاً از کند و کاوی محققانه در ذهن شخص دیگر جدا می‌شود؛ ما زمانی در یک جهان جای می‌گیریم که درباره آن، فهمی ضمنی داشته باشیم. به قول_هیدگر_ «ما فهیمانه وجود داریم» و هدف، روشن ساختن فهم ما از وجود پدیده‌های جهان است.

بر پایه این الگوی_هیدگری_، ادبیات بیش از آنکه بیان اندیشه‌ها و نیت‌های یک فرد باشد، ارتقای یک جهان یا جهان بینی به «ساحت» آگاهی است. در ادبیات، جهانی را که مؤلف تصویر کرده است و نه حالات ذهنی و نیت‌های خاص و غیرمتعارف را تجربه می‌کنیم. هیدگر در نوشته‌های متأخر، اندیشه‌های روشن بینانه‌ای درباره آثار شاعران گوناگون و نیز درباره زبان آنها دارد، ولی این نوشته‌ها بیشتر، نوشته‌هایی اسطوره‌ای و شاعرانه هستند تا روش‌شناسانه.^(۲)

گادامر این دیدگاه هیدگر را می‌پذیرد که هدف تأویل متن، نه نیت مؤلف، بلکه خود متن است. مسئله هرمنوتیکی، چیرگی بر فاصله‌ای (بیگانه‌ساز) است که میان متن و ما وجود دارد. چگونه یک اثر، جدا از فرهنگ اصلی و شرایط تاریخی... اش می‌تواند با مخاطب امروزی خود ارتباط برقرار کند تا وی آن را بفهمد؟ هدف فهم هرمنوتیکی این نیست که به معنای یک اثر نزد مخاطب اصلی یا مؤلف آن پی ببرد، بلکه هدفش فهم این اثر برای ما است.

ص: ۳۰

۱- [۱]. همان، صص ۹۸-۱۲۰.

۲- [۲]. همان، صص ۱۲۷-۲۰۰.

هرچند این امر به آن معنا نیست که ما هر کاری بخواهیم، می‌توانیم با اثر بکنیم. فهم هرمنوتیکی، نتیجه گفت‌وگویی اصیل میان حال و گذشته است و این فهم هنگامی رخ می‌دهد که میان حال و گذشته، ادغام افق‌ها وجود داشته باشد. سرانجام، این کنشی است مبتنی بر فهم خویشتن، فهم واقعیت تاریخی ما و پیوستگی آن با گذشته.

برای مثال، یک اثر کلاسیک همان‌گونه که در طول سده‌ها به شکل‌های گوناگون تأویل و تجربه می‌شود، تاریخی از معناهايش نیز شکل می‌گیرد. برای ایجاد فهم اصیل ما از آن اثر باید به فرهنگ و سنت‌هایی که ما را احاطه کرده‌اند، پای‌بند باشیم و برای پیشبرد این سنت‌ها تمام تلاش خود را برای تأویل درست آن به کار بندیم. اگر متن نتواند از پس فاصله‌ای که متن را از ما جدا می‌سازد، با ما ارتباط برقرار کند، نخست باید کارهای فقهااللغوی، تاریخی و زندگی‌نامه‌ای زیادی انجام دهیم.

هرمنوتیک فلسفی سده بیستم، آشکارا، گرایش شدیدی به فهم و متن دارد. متن تنها در فرا شد خواندن است که کاملاً تحقق می‌یابد؛ فراشده‌ی که در آن، جهان متن و جهان خواننده به هم می‌رسند و در هم ادغام می‌شوند.

پل ریکور، دیگر چهره برجسته هرمنوتیک فلسفی پس از هیدگر است. ریکور—آثار مهمی درباره روش‌شناسی هرمنوتیکی و علوم انسانی، استعاره، روان‌کاوی فروید و به تازگی درباره زمان‌مندی انسان و رابطه آن با روایت نگاشته است. هرمنوتیک و علوم انسانی، درون‌مایه اصلی اندیشه‌های ریکور را بیان می‌کند. ریکور در مورد اهداف هرمنوتیک با گادامر توافق کلی دارد. از نظر او، هدف‌های هرمنوتیک نه تنها دربردارنده حل تضادها و تناقض‌های تأویل است، بلکه دست‌یابی به فهم خویشتن را نیز دربرمی‌گیرد.

او به این مسئله هرمنوتیکی می‌پردازد که ما چگونه در روایت و خودروایت‌گری و نیز به واسطه آن، خود را تعریف می‌کنیم و می‌فهمیم. ریکور با گسترش دادن تجزیه و تحلیل _هیدگری_ از زمان‌مندی انسانی، بر این باور است که وقتی زمان شکل روایی به خود می‌گیرد، به زمانی انسانی بدل می‌شود. ادبیات، چه ادبیات تاریخی و چه ادبیات داستانی، در امر مهم طراحی زمان، سهیم است.

هیرش در اثر مشهورش، _اعتبار در تأویل_، میان معنای متن و دلالت آن، تمایز قائل است. او ادعا می‌کند هرمنوتیک فلسفی هیدگری، این تمایز را نادیده می‌گیرد و با یک‌سونگری، تنها به سویه دوم می‌پردازد. او تنها می‌خواهد بداند که آیا آن تأویل، معنای درست متن است یا نه؟ هیرش «نیت مؤلف» را ملاک تأیید تأویل‌هایی می‌داند که متوجه متن است. هدف تأویل، بازسازی این موقعیت تألیفی است. بدون این محک، حقیقت ما با تردید و نسبی‌نگری روبه‌روست و در این شرایط، هر تأویلی می‌تواند قابل دفاع باشد. با وجود این، نقدهای زیادی بر نظریه معنایی هیرش صورت گرفته است که از پدیدارشناسی الهام گرفته و تا حدی نیز ایده‌آلیستی است. (۱)

دستاورد آخری که در زمینه هرمنوتیک باید به آن اشاره کرد، آثار _یورگن هابرماس_ _در چارچوب نظریه اجتماعی_ _انتقادی_ است. _هابرماس_ خود را نظریه‌پرداز هرمنوتیک نمی‌داند، ولی از الگوی هرمنوتیکی بهره گرفته و برخی موارد آن را بسط داده است. در این میان، مهم‌ترین تأکید او بر تحریف‌های ایدئولوژیک است که مانع ارتباط آزاد میان سخن‌گویان و خوانندگان می‌شود. بدین ترتیب، در هرمنوتیک، چرخش مهمی به سوی آنچه «هرمنوتیک شک» خوانده می‌شود، صورت می‌پذیرد. ره یافت هابرماس، هم

ص: ۳۲

۱- [۱]. احمد واعظی، درآمدی بر هرمنوتیک، صص ۲۰۵-۳۰۰.

هرمنوتیک و هم نظریه ادبی را به عرصه گسترده‌تر سیاست وارد می‌کند؛ عرصه‌ای که در آن، ادبیات یکی از ابزارهای گوناگون ایدئولوژیک است.

امروزه هرمنوتیک، روش فلسفی مهمی است که بیشتر بر این نظر تأکید می‌ورزد که واقعیت، به واسطه زبان و موقعیت تاریخی ما، واقعی تأویل شده است. هرمنوتیک در حکم یک روش‌شناسی هم هست که با ماهیت تأویل و فهم سرو کار دارد و نتایج آن به طور گسترده بر مطالعات ادبی، دین‌شناسی تطبیقی، مردم‌شناسی و رشته‌های گوناگون علوم انسانی اثر گذاشته است.

(۱)

تفسیر نمادها

تاکنون مشخص شد که برای توضیح نمادها باید از تفسیر یا هرمنوتیک بهره گرفت و در این ره یافت باید به متن بودن آن توجه کنیم؛ یعنی باید نمادهای اسلامی را به عنوان متن در نظر گرفت و سپس توجه داشت که در چارچوب یک کل بررسی شود. همچنین باید به درک معنای فرهنگی آن توجه کرد و بر فاصله‌ای که میان نمادهای اسلامی و درک ما از آن وجود دارد، چیره شد.

باید به نمادها به عنوان یک متن (۲) نگاه کنیم. سپس در پی تأویل آنها باشیم. برای مثال، تلاش _علامه طباطبایی_ در _تفسیر المیزان_، به نوعی هرمنوتیک است. ایشان قرآن را به عنوان یک متن در نظر گرفت و سپس احتمال‌های عقلی، فلسفی، کلامی و روایی و مانند آن را بررسی کرد و تفسیری از قرآن به دست داد.

پس باید نمادها را چونان متن در نظر گرفت و سپس به تفسیر آن پرداخت؛ همانند کاری که _میشل فوکو_ در کتاب _این ... یک چقیق نیست_، انجام داده است.

ص: ۳۳

۱- [۱]. همان، صص ۳۲۹-۴۲۰.

۲- [۲]. As a text.

تفسیر_ویتگنشتاین_ درباره رنگ‌ها نیز که قصد داشت منطق مفاهیم مربوط به رنگ‌ها را روشن کند، در همین راستا بود. او با توضیح تفاوت‌های گوناگونی مانند تفاوت میان رنگ سطح‌ها کوشید تا پیچیدگی این منطق را توضیح دهد. وی قصد داشت نشان دهد مسئله رنگ یک مسئله پدیده شناختی است. او همین شیوه را در کتاب تشبیه نفس_ به_ _چشم_ نیز ادامه داد. البته تفسیرهای زیادی درباره رنگ، عدد و دیگر نمادها در اسلام وجود دارد که در فصل جداگانه‌ای بدان خواهیم پرداخت.

نمونه بعدی، کتاب_شاخه‌های_ _زرین_ اثر_فریزر_ است که پژوهش تطبیقی گسترده‌ای درباره اسطوره و دین است. نویسنده در این کتاب تلاش می‌کند وجه مشترک همه ادیان ابتدایی را با هم (و با ادیان جدیدی چون صلاحیت و. . .) نشان دهد. نویسنده با آموزه‌های دینی، برخوردی نمادین دارد. همچنین کارهای_ میرچا الیاده_ که مقدس و نامقدس بودن آموزه‌های دینی را توضیح می‌دهد، در همین زمینه قابل ارزیابی است.

دو نوع امر مقدس وجود دارد. نوع اول، اموری است که خداوند آنها را مقدس شمرده است. مقدس بودن این امور را یا خود خداوند اعلام می‌کند؛ مانند مقدس بودن _کوه طور_ که خداوند به حضرت موسی(ع) گفت: «کفش هایت را در آور؛ اینجا مکانی مقدس است» (طه: ۱۲) یا پیامبران و امامان(ع)، مقدس بودن آن را اعلام می‌کنند.

نوع دوم، اموری است که فرد مذهبی، آنها را مقدس می‌شمارد. علت مقدس شمردن این امور نیز روابطی است که انسان مؤمن میان این امور با امور مقدس می‌بیند. گاهی این امور مقدس، به پیدایش انحراف‌هایی در مذهب یا جامعه می‌انجامد. برای مثال، مسیحیان قداست حضرت عیسی(ع) را چنان بالا می‌برند که او را پسر خدا می‌دانند یا بعضی از فرقه‌های مسیحیت، او را تجسمی از خداوند بر روی زمین می‌پندارند. این امر به انحراف اساسی و به تثلیث کشیده شدن دین مسیحیت انجامید. در جامعه ما نیز این امور بسیار رایج است، به گونه‌ای که بعضی از کارها و امور را به سبب انتساب به حکومت جمهوری اسلامی، مقدس می‌دانند؛ مانند نظام‌وظیفه که به سبب منتسب بودن به حکومت جمهوری اسلامی، آن را نظام مقدس سربازی می‌نامند. از این رو، هر فردی را که از این امر تخلف کند، نه تنها مجرم و متخلف، بلکه او را فردی می‌دانیم که گویی به یکی از مقدسات دین اسلام توهین کرده است.

باید توجه داشت که صفت مقدس، خود واژه و صفتی مقدس است و بدون دلیل نباید برای کسی یا چیزی استفاده شود. بنا براین، در بحث نمادها، امور مقدس از نوع اول را بررسی می‌کنیم؛ زیرا این امور با گذشت زمان به صورت نمادهایی در ذهن مردم درآمده‌اند. با یادآوری این امور در ذهن مردم، کارکردهای اجتماعی این امور را در جامعه بررسی می‌کنیم. امور مقدس به چهار بخش تقسیم می‌شود:

۱. مکان‌ها که در بردارنده مکان‌های مقدس در فرهنگ دینی است، مانند: مسجد، کعبه، بیت المقدس، قبور امامان، امام زاده ها و

۲. زمان‌ها و مناسبت‌ها که روزهای ولادت و شهادت پیشوایان دینی و نیز عیدهای اسلامی مانند عید غدیر، قربان، فطر و ماه های محرم، رجب، شعبان، رمضان و... را شامل می‌شود.

۳. رنگ‌ها؛ برخی رنگ‌ها در دین مقدس اسلام، معانی خاصی را می‌رسانند، مانند: رنگ زرد، سبز، سفید، قرمز و... .

۴. اعداد؛ شامل عددهای خاصی مانند عدد چهل می‌شود که در فرهنگ اسلامی بدان تأکید شده است.

۱. مکان‌های مقدس

اشاره

از نظر ساختاری، مکان‌ها به دو دسته مقدس و خنثا تقسیم می‌شوند. مکان‌های مقدس معمولاً به صورت عبادت گاه و مزار بزرگان ادیان و دیگر مکان‌ها نیز خنثا هستند. (۱)

مقدس بودن یک مکان، هنگام ساخت مکان به آن داده شده است. انسان در طول تاریخ، این مکان‌ها را کشف کرده و در پیرامون آنها ساکن شده است. البته قداست این مکان‌ها با یکدیگر متفاوت است. بعضی از این مکان‌ها، چنان مقدس هستند که خانه خدا در آنها بنا می‌شود؛ در جاهایی معبد و

ص: ۳۶

۱- [۱]. در این باره، نک: میرچا الیاده، مقدس و نامقدس، ترجمه: نصرالله زنگویی، صص ۲۰-۲۴.

مسجد بنا می‌شود؛ در مکان‌هایی مزار انبیا و اولیای الهی بنا می‌شود و زمین‌های دیگری، زیارت گاه اندیشمندان و فضیله‌دوران می‌شود.

انسان‌ها در روزگاران مختلف، به صورت‌های گوناگونی این مکان‌ها را کشف کرده‌اند یا مقدس بودن مکانی را خود خداوند اعلام کرده است، مانند سرزمین مقدس مکه که دستور ساخت اولیه بنای کعبه به حضرت آدم داده شده بود یا مقدس بودن کوه طور که خداوند به حضرت موسی دستور داد بدون کفش بر روی آن مکان گام بگذارد؛ زیرا مکانی مقدس بود. گاهی نیز فرد مقدسی، مقدس بودن مکانی را اعلام می‌کند، مانند مسجد جمکران که به دستور امام زمان (عج)، مقدس شمرده می‌شود. بعضی از مکان‌های مقدس را حیوانات شناسایی می‌کنند، مانند مسجد النبی که مکان ساخت آن را شتر پیامبر شناساند. بعضی از مکان‌ها نیز به علت شهادت یا درگذشت یک فرد بزرگوار در آن مکان، مقدس می‌شود، مانند مزار امامان معصوم (ع) و اولیای خدا.

وقتی مکان مقدسی شناسایی می‌شود، بی‌حرمتی و هتک حرمت آن حرام است. بنا براین، وقتی مسجدی در مکانی ساخته می‌شود، دیگر نمی‌توان آن را خراب کرد؛ حتی باید از خراب شدن آن جلوگیری شود.

بعضی از مکان‌های مقدس، چنان قداست دارند که وطن انسان مسلمان به شمار می‌آیند؛ یعنی آیین‌های عبادی را که مسلمانان در وطن خود انجام می‌دهند، باید در آن مکان نیز به‌جای آرند، مانند: مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد اعظم کوفه و حرم امام حسین (ع).

الف) مسجد

اشاره

مسجد از ریشه «سَجَدَ» و به معنای محل سجده، عبادت و دعا است. (اسم مکان). در دایره المعارف انگلیسی بریتانیکا در توضیح واژه Mosque آمده است: «مسجد، واژه‌ای عربی است. در اسلام، محل نماز و دعا و محل عبادت است؛

آن هم به منزله مرکز عبادت گروهی که در آن همگان به یکسان در برابر خداوند قرار می گیرند».

مسجد در اصطلاح، به محلی گویند که مکان عبادت و خضوع در برابر حق تعالی است. کاربرد واژه مسجد، یکی در مورد مکان خاصی برای عبادت است، دیگر اینکه بر اساس روایت رسول خدا(ص) بر سراسر زمین اطلاق می گردد که می تواند سجده گاه انسان عابد باشد. دومین کاربرد که اطلاق عام مسجد است، از امتیازهای خاص امت اسلامی به شمار می رود. دیگر ادیان، تنها در مکان‌های خاصی در برابر خداوند سجده می کنند، ولی در اسلام، همه «زمین»، سجده گاه و مسجد است.

واژه مسجد، بیست و هشت بار در قرآن آمده است که در بیشتر موارد، به مسجد الحرام اشاره دارد. مسجد الحرام همان محیط پیرامونی خانه کعبه است که سجده گاه هست.

یک _ تاریخچه مسجد

پیامبر اکرم(ص) برای دعوت مردم به اسلام، مسجد قبا را ساخت. از آن پس، اسلام به هر جا که وارد شد، بنای مسجدی نیز به عنوان پایگاه رسمی اسلام پی ریخته شد. در سده‌های نخستین، هر شهر تنها یک مسجد جامع داشت، ولی به تدریج با افزایش شهرنشینان، شهرهای بزرگ دارای چند مسجد جامع شدند که معمولاً در مرکز شهر جای داشت و بازار شهر در دو یا چند سوی آن امتداد مییافت. همچنین در پیرامون آن، مؤسسه‌های اجتماعی همچون دارالحکومه، کاروان‌سرا، مهمان‌خانه‌ها، مکان‌هایی برای تهی‌دستان و بینوایان، دارالشفاء، خانقاه، آب انبار، حمام و مدرسه‌ها قرار داشتند.^(۱)

مسجد، نوع عالی بنای اسلامی به معنای واقعی کلمه است. به این ترتیب، کلید معماری اسلامی به شمار می آید. افزون بر این، جوامع اسلامی در دوران

ص: ۳۸

۱- [۱]. ابراهیم عباسی حسینی، مقاله «مروری بر جامعه شناسی مسجد»؛ مجله مشکوه، ش ۱۶، پاییز ۱۳۶۶، ص ۹۵.

قرون وسطایی مسلمانان همچون قرون وسطای اروپا، مذهب گرای مطلق بودند و مسجد بازتاب واقعی آن جوامع بود. بنا براین، بررسی دقیق آن، روشنگر عملکرد فرهنگ اسلام در قرون وسطا است. برای تاریخ نگارانی که با فرهنگ مادی و دلایل نوشتاری خو گرفته‌اند، مسجد، منبع اولیه‌ای با کیفیت نخستین است.

مسجد، بهترین نوع ساختمان در معماری اسلامی است. مساجد به گونه‌ای ساخته می‌شدند که ماندگار باشند؛ در صورتی که بسیاری از بناها و یادمان‌های غیرمذهبی با تزیین‌های بسیار زیاد، ولی بدون استحکام ساخته شده‌اند.

معماری مذهبی مسلمانان، پیوند تنگاتنگی با عبادت‌های روزانه ایشان دارد. نماز به ظاهر کاری خصوصی است که به مراسم مذهبی و مکانی خاص نیاز ندارد، بلکه تنها به سوی مکه خوانده شدن آن اهمیت دارد، ولی در اسلام، نماز به رفتاری دسته جمعی تبدیل شد و نخستین امام جماعت مسلمانان، آیین ساده‌ای برای آن مقرر کرد. این جماعت، هفته‌ای یک‌بار و آن هم به احتمال زیاد در خانه پیامبر گرد می‌آمدند. بی‌گمان، مسجد در اسلام، بنای مذهبی اصلی به شمار می‌آید و اقامه نماز جماعت نیز یکی از مهم‌ترین عملکردهای آن است.

دو _ مفهوم نقش‌ها در معماری مسجد

در معماری مسجدها، بعضی نقش‌ها به هنر نقاشی به‌طور محض مربوط است که برای تزیین به کار برده می‌شود و کاربرد تزیینی و معنایی دارند و ارتباط میان نقش با کادر، یک اصل بنیادی است. در نقش‌های تزیینی، از اشکال هندسی و دایره استفاده می‌شود. دایره، اساس معماری اسلامی است؛ زیرا متأثر از فکر اسلامی است؛ دایره نه اول دارد و نه آخر. بنا براین، تعریفی از خداوند است که: «هو الاول و الاخر» و «هو الظاهر و الباطن». اساس گنبد‌ها نیز همگی بر مبنای دایره است. دایره بهترین و گویاترین شکل در

معماری اسلامی است. اگر به نقش مسجدها با چشم دل بنگریم، اشاره های بسیار ظریفی می بینیم و به احساس و عرفان معمارانشان پی می بریم. برای مثال، در _مسجد شیخ لطف الله اصفهان_ وقتی داخل گنبد را می نگریم، پس از گذشتن چند مرحله، نقش ها به یک دایره و فضای خالی می رسند. این موضوع در نظام فکری اسلام به این اعتقاد برمی گردد که بالاتر از مقام احدیت هیچ مقامی نیست. در برخی مسجدهای دیگر، این دایره به فضای روشن بیرون راه دارد و همیشه نور خداوند به داخل مسجد می تابد و روشنی بخش است.

همچنین در _شمسه نقوش_، مرتبه بندی شده است؛ مانند مراتب مختلفی که در عرفان نظری وجود دارد. بالاترین آن لایقین، نقطه ای ساده در مرکز قرار دارد و در اطراف آن، مقام های مختلفی هست. در این فاصله، مجموعه نقش های اسلیمی و گل و گیاه بر اساس دایره است و به تعداد متفاوتی نقش ها تکرار شده اند و اینها اسماء و صفات هستند؛ مانند هزار و یک اسمی که برای خداوند موجود است و با اسماء الحسنی برابر است. همچنین ذهنیت تزئینی معمار با تفکر و عرفان اسلامی سازگار است و معمار با استفاده از بنا و نقش های آن کوشیده است فضای مسجد را هرچه بیشتر معنوی کند و نماز گزار را به سوی پروردگار کشاند تا جایی که تمام اساس معماری اسلامی و به ویژه معماری مسجدها، برگرفته از باورهای الهی است.

سه _ عناصر تعریف شده مسجد

اول _ امام جماعت

نظریه گروه های مرجع که در بحث گروه های اجتماعی بسیار با اهمیت است، نشان می دهد انسان در تمام جنبه های زندگی اجتماعی اش، تحت تأثیر گروه های مرجع قرار دارد. گروه های مرجع عبارتند از گروه هایی که فرد می کوشد رفتارهای خود را با آنان همانند سازد. «برای معتقدان به مذهب معینی، پیشوایان دینی، گروه

مرجع به شمار می‌آیند.»^(۱) ائمه جماعت برای مسلمانان دقیقاً نقش گروه‌های مرجع را دارند. همه رفتارهای امامان جماعت همچون رفتارهای اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، سیاسی و حتی اقتصادی در چگونگی رفتار پیروان آنان اثرگذار است.

دوم _ منبر

رسول اکرم(ص) در محل ثابتی در مسجد النبی، پشت به ستونی می‌ایستاد و مردم را در امور دینی و اجتماعی، ارشاد می‌فرمود (هدایت افکار عمومی). به تدریج، برای این مکان ثابت، منبری ساخته شد و بعدها منبر به منزله جایگاه ثابت و مشخص امام و واعظان و خطابه‌های ارشادی تعیین گشت.^(۲)

منبر، یک رسانه و وسیله ایجاد ارتباط جمعی است و چون ارتباط چهره به چهره برقرار می‌کند و واعظ می‌تواند مستقیم با مخاطبان ارتباط برقرار کند، حساسیتی ویژه دارد. ارتباط از طریق منبر، فعالیتی اتفاقی نیست. در مکان‌ها و زمان‌های معین برگزار می‌شود. با معیارهای دستوری نهادهای رسمی سازگاری دارد. دیگر آنکه ارتباط منبری، چهره به چهره است، ولی چون مردمی و رسمی است، به علت تماس‌های شخصی و اتفاقی، قابلیت و سرعتی ویژه دارد.^(۳)

مسجد، نقش تعیین کننده‌ای در هدایت و رهبری افکار عمومی جامعه دارد. «تنویر افکار عمومی در اسلام، اهمیت فراوانی در توجیه و ارشاد مردم، مبارزه با زشتی و فساد، رویارویی با ظلم و طغیان، پاسداری از ارزش‌های اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر، همکاری و همیاری امت در تقوا و

ص: ۴۱

۱- [۱]. منوچهر محسنی، جامعه‌شناسی عمومی، چ ۹، تهران، ص ۵۳۹.

۲- [۲]. عباس سعیدی رضوانی، بینش اسلام و پدیده‌های جغرافیایی، ص ۳۸.

۳- [۳]. نک: ابن خلدون، مقدمه، صص ۲۴-۲۷؛ اصغر فتحی، مقاله «منبر یک رسانه عمومی در اسلام»، مجله مسجد، ش ۱۲،

ص ۱۴.

نیکوکاری، بالابردن نیروی معنویت، اعتلای کلمه‌الله، تأیید حق و مبارزه با باطل و نابودی آن دارد».^(۱)

سوم _ محراب

از دیگر عناصر مسجد، محراب است که به معنای محل مبارزه و جنگ و جهاد با شیطان و نفس اماره است. محلی است که امام جماعت در پیشاپیش جماعت به اقامه نماز می ایستد و با تکبیره الاحرام، تمام دل‌بستگی‌های مادی و دنیایی را به پشت سر می‌اندازد و با ندای الله اکبر، خود و جماعت اقتداکننده را به میدان این کارزار که جهاد اکبر است، وارد می‌کند. محراب برخلاف منبر که ماهیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی دارد، تنها ماهیت مذهبی و معنوی دارد. در این جا، تنها مخلوق با خالق ارتباط برقرار می‌کند.

محراب را در گوشه‌ای از شبستان مسجد، رو به قبله مسلمانان که همان بیت الله الحرام است، بنا می‌کنند. این بخش معمولاً تجلی‌گاه زیباترین هنرهای معماری است و انواع گچ‌بری و کاشی‌کاری، مقرنس، اسلیمی و... در آن به کار می‌رود.^(۲)

چهارم _ مئذنه (مناره)

مئذنه یا مناره، جایگاهی برای اعلام مراسم مذهبی به ویژه اذان گفتن به منظور اقامه نمازهای واجب است. مناره مسجد، برجی بلند است که بالای آن، مکانی سرپوشیده برای ایستادن مؤذن تعبیه شده است. از جمله کارکردهای این بنا آن بود که هر کس از هر گوشه‌ای که به شهر وارد می‌شد با دیدن مناره (به ویژه مناره‌های مسجد جامع) می‌توانست مسیر رسیدن به مرکز شهر را بی‌یابد.

ص: ۴۲

۱- [۱]. ابراهیم امام، مقاله «نقش مسجد در تکوین افکار عمومی»، ترجمه: محمد سپهری، مجله مسجد، ش ۱۹، ص ۳۴.

۲- [۲]. سمهودی، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی، ج ۱، صص ۳۶۰-۳۶۵.

وجود مناره یا مئذنه از ویژگی‌های مسجدها در سراسر دنیاست. البته شکل و نوع معماری و نوع مصالح و هنری که در آن به کار رفته است، پیرو موقعیت جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی مکان آن متفاوت است.

مناره، نمودی مذهبی و اجتماعی دارد. با ندای اذان از فراز مناره، مردم به گرد هم آیی فراخوانده می‌شوند. اذان برخلاف ناقوس کلیسا، دارای عبارتهایی معنادار و تداعی‌کننده نیکی‌ها در گستره سرشار از جذبه عالم معناست. این مکان، نمودی مذهبی دارد؛ زیرا در اینجا به وحدانیت و یگانگی پروردگار شهادت داده می‌شود. جنبه اجتماعی نیز دارد؛ چون به وجود و لزوم فرستاده خداوند حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) به عنوان جانشین او و مولای مؤمنان گواهی داده می‌شود و از همین مکان، مؤمنان به جماعت و سرانجام به رستگاری دنیا و آخرت دعوت می‌شوند.

چهار _ کارکردهای مسجد

اشاره

هر جامعه‌ای به منظور تداوم حیات فردی و اجتماعی‌اش، باید نیازهای اساسی خود را برطرف کند. از جمله این نیازها تعلیم... و تربیت، زاد و ولد، گذران زندگی، نظم و امنیت است. این نیازها، به صورت مجموعه‌ای پیچیده از ارزش‌ها، هنجارها، قوانین و مقررات اجتماعی در جامعه شکل می‌گیرد و به گونه‌ای جا می‌افتد که به اصطلاح آن را نهادی شده می‌گویند. هر یک از این نیازهای نهادی شده، به ظهور یک نهاد اجتماعی می‌انجامد. به طور کلی، در مفهوم جامعه شناختی، نهاد اجتماعی را می‌توان «به معنای نظامی از روابط اجتماعی ساخته و پرداخته و پایدار با هدفی مشخص [دانست] که کنش آن از شخصیت افرادی که عهده دار آن هستند، می‌گذرد و به افراد دیگری منتقل می‌شود و در طول زمان استمرار پیدا می‌کند» (۱).

ص: ۴۳

از سوی دیگر، انسان همواره در جریان فراگیری و سازگاری خود با جامعه است. به همین دلیل، «هم‌سازی و هم‌نوایی فرد با ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های گروهی را اجتماعی شدن گویند. به عبارتی دیگر، اجتماعی شدن فراگردی است که فرد به واسطه آن، دانش و مهارت‌های لازم اجتماعی را برای مشارکت مؤثر و فعال در زندگی گروهی و اجتماعی کسب می‌کند».

(۱)

درباره مسجد، ویژگی‌های دیگری را نیز می‌توان برشمرد که تنها مذهبی نیستند. در مسجدهای جامع شهرها، کاربردهای بسیاری باید در نظر گرفته می‌شد که از محدوده آن مجموعه فراتر بود. ممکن بود ساختمان‌های پیرامون، دو منظوره یا چندمنظوره باشند. در ادامه، تنها به اشاره‌هایی اجمالی درباره این موضوع بسنده می‌کنیم.

اول - آموزش و پژوهش

می‌توان گفت آموزش به ویژه در چهار سده آغازین اسلام، مهم‌ترین کاربرد ثانوی مسجد بوده است. آموزش و پژوهش، فعالیت‌های مختلف مذهبی را در ذهن تداعی می‌کند. برای آموزش و فراگیری حقوق اسلامی و به اصطلاح، علوم مذهبی مانند تفسیر، فقه و حفظ قرآن، ساختمانی به نام _دارالقرآن_ یا _دارالحفاظ_ و برای آموزش و فراگیری احادیث یا سخنان پیامبر، ساختمانی به نام _دارالحدیث_ (مدرسه‌هایی که بر آموزه‌های مذهبی تأکید خاصی دارند) در صحن مسجدها ساخته می‌شد. معلم روی زمین می‌نشست و به ستونی تکیه می‌داد و شاگردان دور او حلقه می‌زدند و پژوهشگران برای بحث و بررسی‌های علمی، در مسجدها گرد می‌آمدند. (۲) مهم‌ترین کاربرد مسجد، عبادت بود، ولی مکانی برای فعالیت‌های مشابه نیز به شمار می‌آمد. برخی از

ص: ۴۴

۱- [۱]. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، ص ۱۰۶.

۲- [۲]. برای مطالعه بیشتر درباره آموزش و پژوهش نک: ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۴، صص ۱۹۰-۱۹۶.

این فعالیت‌ها به قرار زیر است: موعظه (سخنرانی‌های مذهبی)، احیا (به ویژه در دهه آخر ماه رمضان)، آموزش منظم حفظ و قرائت قرآن، مراسم ذکر (تکرار آیین عبادتی خاصی در ستایش پروردگار) و بالاخره نمازهای خاص (مثلاً هنگام خشک... سالی)، رسمیت بخشیدن به سوگند یا نذر. همچنین مرحله بالاتر پارسایی، همان زندگی در مسجد بود. (۱)

دوم _ سیاست

مسجدها در محیطی سیاسی تکامل یافتند و عملکرد آنها در درون همان محیط انجام گرفت. این جنبه در مسجد به خوبی دیده می‌شود. برای مثال، می‌توان به محل بسیاری از مسجدهای اولیه اشاره کرد. بیشتر آنها در میانه اردوگاه قرار داشتند؛ یعنی در جایی که محل استقرار سربازان و جنگاوران و نزدیک خیمه فرمانده سپاه بود. خطبه یکی از چند راهی بود که این پیوند نزدیک را برقرار می‌کرد. نقش خطبه، رسمیت بخشیدن به بسیاری از امور بود و شرکت در آن، نشانه‌ای از بیعت یا سوگندی دسته جمعی به شمار می‌آمد. هنگام ناآرامی‌های داخلی، هیچ راهی سریع‌تر از خطبه وجود نداشت. (۲)

مسجد پایگاهی فرهنگی است که انسان مسلمان در آنجا در جنبه‌های مختلف حیات فردی و در مسائل سیاسی، اجتماعی، اعتقادی، اقتصادی، علمی، فرهنگی و حتی نظامی و دفاعی آموزش می‌بیند؛ آن هم آموزش‌های پایه‌ای که بر اساس آن بالنده می‌شود و مجال ورود به عرصه‌های زندگی را پیدا می‌کند. آن‌گاه با سلاح تقوا و با نوعی مصونیت فکری و عقیدتی و با

ص: ۴۵

۱- [۱]. ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۴، صص ۱۱۷-۱۱۹؛ ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، صص ۱۳۴-۱۳۶.

۲- [۲]. انوار الرفاعی، الاسلام فی حضارته و نظمه، ص ۱۵۹؛ یعقوب جعفری، مسلمانان در بستر تاریخ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۸۲.

پیراستگی و وارستگی های لازم، در هر مقامی، هرگز از صراط مستقیم تکامل انسانی منحرف نمی شود.

به اعتراف تحلیل گران تاریخ، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، مسجد پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) نیز با شئون حکومت و مدیریت اجتماعی همراه بوده است. خلیفه دوم از فراز منبر دستور عقب نشینی مسلمانان را از عراق صادر کرد و از همان... جایگاه مقدس، کشورگشایی های صدر اسلام را فرمان داد.

متأسفانه باید اعتراف کرد که اندیشه باطل جدایی دین از سیاست، سرآغاز دوره انحطاط در محیط های اسلامی، بلکه در سطح جهانی بوده است. امروزه مستکبران و جهان خواران، در تمامی شئون فردی و اجتماعی انسان ها مداخله می کنند و در عملکرد ایشان، تمام مسائل به یکدیگر مربوط است، ولی برای دیگران به ویژه مؤمنان و مسلمانان جهان، چنین حقی را نمی شناسند. در نتیجه، جهان امروز را به چنان آشفتنگی فرهنگی و هرج و مرج عملی دچار ساخته اند که خود نیز در باتلاق آن فرومانده اند.

ب _ فضیلت مشاهد مشرفه

اشاره

به تناسب بحث از مسجد که در برخی روایت ها از آن به برترین مکان ها در زمین یاد شده، شایسته است بحثی را نیز به یادآوری فضیلت و برکات مشاهد مشرفه و قبور پیامبران و امامان (ع) اختصاص دهیم.

فقیه اهل بیت، صاحب _عرو_ ه _الوثقی_ (ره) در این زمینه می فرماید:

نماز خواندن در مشاهد ائمه (ع) (محل قبور مطهر آنان) مستحب است. این مشاهد، همان خانه هایی است که خداوند متعال، تعظیم و ذکر نام خود را در

آنها رخصت داده است، بلکه مشاهد مشرفه از مساجد، افضل است. (۱)

در حدیثی آمده است که یک رکعت نماز در بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنین علی (ع) با دویست هزار رکعت برابر است. همچنین نماز در مزار پیامبران و جایگاه اولیا و صالحان و عالمان و عارفان، بلکه زندگان آنان مستحب است: (۲)

فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُزْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ. (نور: ۳۶ و ۳۷)

در خانه‌هایی که خداوند به بزرگداشت آن فرمان داده و ذکر نام خود را در آنها رخصت داده است، مردانی هستند که صبح‌گاهان و شام‌گاهان خداوند را تسبیح می‌کنند؛ هیچ معامله‌ای، آنان را از یاد خدا و برپای داشتن نماز و دادن زکات بازمی‌دارد. آنان از روزی که دل‌ها و دیدگان، در حال دگرگونی و نگرانی است، می‌ترسند.

در کتاب‌های تفسیری، درباره واژه «بیوت» در این آیه شریفه که به معنای «خانه‌ها» است، بحث‌های گوناگونی مطرح شده است. در تفسیر مجمع‌البیان در توضیح این آیات آمده است که به باور برخی از مفسران مانند ابن عباس، حسن، مجاهد و جبائی، مراد از بیوت، «مساجد» است. برخی گفته‌اند مراد از بیوت، چهار مسجدی است که پیامبران بنا کرده‌اند؛ یعنی کعبه که حضرت ابراهیم و اسماعیل (ع) بنا کرده‌اند؛ بیت المقدس که به دست حضرت سلیمان (ع) ساخته شد و مسجد مدینه و قبا که پیامبر اکرم (ص) ساخته است. برخی از مفسران نیز معتقدند مراد از بیوت، خانه‌های پیامبران است. آن‌گاه روایت زیر را نقل کرده‌اند:

ص: ۴۷

۱- [۱]. محمد کاظم بن عبدالعظیم یزدی، عروه الوثقی، تهران، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۰۲.

۲- [۲]. همان.

هنگامی که پیامبر این آیه را تلاوت کرد، از آن حضرت پرسیده شد: مراد از «خانه‌ها» چیست؟ فرمود: مراد، خانه‌های پیامبران است. ابوبکر برخاست و گفت: ای رسول خدا! آیا خانه علی و فاطمه نیز از همین خانه هاست؟ پیامبر فرمود: آری و از برترین این خانه هاست. (۱)

حتی صاحب مجمع‌البیان، شواهدی را بر تقویت این معنا آورده است. (۲) علامه طباطبایی (ره) نیز در بحث روایی آیات، پس از نقل این حدیث از الدر المنثور (۳) می‌فرماید:

در واقع، این روایت در صدد بیان مصداقی از مصادیق «بیوت» است. (یعنی این واژه، هم مساجد و هم خانه‌های پیامبران را شامل می‌شود). (۴)

این آیات، به‌ویژه با توجه به روایت نبی اکرم (ص) درباره آن، به روشنی گویای فضیلت والای مشاهد مشرفه است. در فضیلت جایگاه آنان نیز همین بس که قرآن مجید به زایران خانه خدا فرمان می‌دهد که نماز طواف خویش را در جایگاه و اقامت گاه ابراهیم (ع) به جای آورند: «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّیًّا؛ وَ جَایگاه ابراهیم را محل نماز خویش قرار دهید». (بقره: ۱۲۵)

روایات در فضیلت جایگاه پیامبران و اولیا و بارگاه‌های ملکوتی آنان فراوان است و ما تنها به برخی از آنها بسنده می‌کنیم.

به روایت جمیل بن دراج، امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود:

مَا بَيْنَ مِثْبَرِي وَ بَيْتِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ مِثْبَرِي عَلَى تُرْعَةٍ مِنْ تَرَاعِ الْجَنَّةِ وَ صِيْلَةٌ فِي مَسْجِدِي تَعْدِلُ عَشْرَةَ آلَافِ صِيْلَةٍ
فِي مَا سِوَاهُ مِنْ

ص: ۴۸

۱- [۱]. العمده، ص ۲۹۱.

۲- [۲]. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۵۳.

۳- [۳]. الدر المنثور، ج ۵، ص ۵۰.

۴- [۴]. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۴۲.

الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ. قَالَ جَمِيلٌ: قُلْتُ لَهُ: يُبَوِّئُ النَّبِيُّ (ص) وَبَيْتٌ عَلَيَّ مِنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ وَ أَفْضَلُ. (۱)

میان منبر من و اتاق‌هایم، باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من بر بوستانی از بوستان‌های بهشت قرار گرفته است. نماز در مسجد من با ده هزار رکعت نماز در دیگر مسجدها برابر است؛ مگر مسجد الحرام.

جمیل می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا اتاق‌های پیامبر و علی (ع) نیز جزء آن است؟ امام فرمود: «آری، بلکه افضل است».

همچنین یونس بن یعقوب می‌گوید از امام صادق (ع) پرسیدم: نماز خواندن در محل خانه فاطمه (س) افضل است یا در روضه پیامبر؟ امام فرمود: «در محل خانه فاطمه (س) افضل است». (۲)

از روایت‌ها برمی‌آید که شرافت فوق‌العاده مسجدهای بافضیلت، به برکت گام‌های مبارک پیامبران و اولیا (ع) یا قرار گرفتن قبرهای مطهر آنان در این مکان‌هاست. البته اینکه فضیلت این گونه مکان‌های مقدس، بیشتر مرهون گام‌های مبارک و یا وجود قبر مطهر پیامبران و اولیا علیهم‌السلام است، با اینکه این مکان‌ها از فضیلت ذاتی نیز برخوردار باشند، منافاتی ندارد.

برای نمونه، روایات وارد شده در فضیلت مسجد غدیر گویای آن است که علت فضیلت این مسجد، گام نهادن رسول خدا (ص) به محل این مسجد و انتصاب امیرالمؤمنین علی (ع) به جانشینی خویش در این مکان بوده است. حسان جمال می‌گوید:

امام صادق (ع) را از مدینه به مکه می‌بردیم. هنگامی که به مسجد غدیر رسیدیم، امام نگاهی به سمت چپ مسجد افکند و فرمود: اینجا، جای پای رسول خدا (ص) است؛ در آن هنگامی که فرمود: «هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست».

ص: ۴۹

۱- [۱]. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، آل‌البیت، ج ۵، ص ۲۸۰، ح ۴؛ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸هـ. ق، ج ۳، ح ۴، ص ۵۵۶، ح ۱۰.

۲- [۲]. کافی، ج ۴، ص ۵۵۶، ح ۱۳.

خداوند! دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که با وی دشمنی کند» (۱).

همچنین امام صادق (ع) درباره علت فضیلت این مسجد می‌فرماید:

إِنَّهُ يُشْتَحَبُ الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ الْغَدِيرِ لِأَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَقَامَ فِيهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَهُوَ مَوْضِعُ أَظْهَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ الْحَقَّ. (۲)

علت مستحب بودن نماز در مسجد غدیر آن است که پیامبر، امیرالمؤمنین علی (ع) را در آن مکان به جانشینی خویش برگزید و این مکان، محلی است که خداوند عزوجل حق را در آن آشکار کرد.

یک _ مکه

اشاره

این شهر، «بکه» نیز نامیده شده است. درباره نام گذاری آن به «مکه»، آرای مختلفی هست. از آن جمله گفته‌اند: مکه در اصل «مک و رب» است و مک به معنای «بیت» است. در این صورت، مکه به معنای بیت الرب یا بیت الله خواهد بود. در نقلی دیگر آمده است «بک» به عنوان یک پسوند، به معنای واحه و وادی است؛ مثل «بعل بک» که به معنای وادی بعل است. بدین ترتیب، بر اساس نامی که _بطلمیوس_ برای مکه گفته است؛ یعنی «ماکارابا»، باید این شهر را به نام «وادی رب» بشناسیم. برخی نیز «مکارابا» را از واژه عربی «مقرب» گرفته‌اند؛ اصطلاحی که به احتمال، درباره کسانی است که به خدا یا خدایان نزدیک‌تر هستند.

معناهای بسیاری برای بکه و مکه گفته‌اند که بیشتر آنها حدسی است؛ (۳) یکی از اجزای اصلی در این نام گذاری‌ها، رب و خانه رب است. این نشان دهنده شکل گیری این شهر، بر گرد خانه خداوند است.

ص: ۵۰

۱- [۱]. همان، ح ۲.

۲- [۲]. کافی، ج ۴، ص ۵۶۷.

۳- [۳]. در این باره نک: فصل نامه میقات حج، ش ۲، صص ۲۰۵ - ۲۱۹. در آنجا فهرستی از نام‌های مکه نیز آمده است. مقاله مفصل تری از محمد مهدی فقیهی با عنوان «نام‌های مکه» در فصل نامه میقات حج، ش ۴، صص ۱۳۲ - ۱۵۱ چاپ شده است.

قرآن از زبان حضرت ابراهیم(ع)، مکه را «وادی غیر ذی زرع» می‌نامد؛ یعنی سرزمین خشکی که با کم آبی روبه‌رو است. پیش‌تر، چاه زمزم، سرچشمه آب آنجا بود که با گذشت زمان، چاه‌های دیگری نیز در اطراف آن پدید آمد.

مکه فضیلت‌های بی‌شماری دارد؛ به ویژه خداوند در استجابت دعای ابراهیم(ع) حرمت فراوانی برای این شهر و اهل آن به عنوان اهل الله قائل شده است. در دسته‌ای از روایت‌ها تأکید شده است که به دست حضرت آدم ساخته شد. در این روایت‌ها، آغاز مراسم حج نیز در زمان حضرت آدم دانسته شده است. حتی نام‌گذاری برخی از سرزمین‌های اطراف مکه و نیز مشاعر، در مورد حضرت آدم و همسرش حوا توجیه شده است. بنا بر این روایات، مدت زمانی پس از آدم، خانه کعبه چندان محل توجه نبود تا آنکه حضرت ابراهیم(ع) بار دیگر آن را بازسازی کرد.

در نگاه تاریخی قرآن، تاریخ مکه و کعبه با تاریخ انسان و حاکمیت او بر کره خاکی برابر است. قرآن مجید تصریح می‌کند که کعبه به دست ابراهیم(ع) ساخته شده است. در عین حال، قرآن این دیدگاه را نفی نمی‌کند که زمانی دراز پیش از آن، این خانه وجود داشته، ولی آباد نبوده است:

و آن‌گاه که برای ابراهیم جای خانه [کعبه] را تهیه دیدیم که چیزی را با من شریک مساز و خانه مرا برای طواف کنندگان و به نماز ایستادگان و رکوع کنندگان، سجده گاه پاکیزه ساز. و در میان آدمیان بانگ حج در ده تا پیاده و بر هر شتر لاغری که از هر راه دوری آمده باشد، سوی تو آیند. (حج: ۲۶ و ۲۷) و آن هنگام که ابراهیم پایه‌های آن خانه

[کعبه] را با اسماعیل بالا می برد، گفتند: پروردگار ما! از ما بپذیر؛ چرا که شنوای دانا تویی. (بقره: ۱۲۷)

در آیه ۲۸ سوره حج و آیات ۳۵ تا ۳۷ سوره ابراهیم نیز از پیوند کعبه با ابراهیم(ع) سخن گفته شده است. ابراهیم(ع) پس از بنای کعبه از خداوند خواست تا این مکان را حرم امن قرار دهد و خداوند نیز دعای وی را اجابت کرد. همین امنیت و حرمت بود که در طول قرن‌ها، مکه را از شر تجاوزگران حفظ کرد و آن را «شهری امن» و به تعبیر قرآن، «البلد الامین» و «البلد الحرام» قرار داد.

خداوند، دین اسلام را «دین حنیف» نامید و واژه «مسلمان» را برای پیروان اسلام، از زبان حضرت ابراهیم(ع) آورد. همچنین خانه را «کعبه»، «بیت الحرام»، «بیت العتیق» و «مسجد الحرام» نامید. برخی، «بیت المعمور» را نیز نام دیگری برای کعبه دانسته اند.

اول _ کعبه

ساختمان کعبه ای که به دست ابراهیم(ع) ساخته شد، بر اساس برخی نقل‌ها چنین ویژگی هایی داشته است: ارتفاع حدود ۳۲/۴ متر؛ دیوار شرقی ۲۴ متر؛ دیوار غربی ۱۰/۲۳ متر؛ دیوار شمالی ۵/۱۶ متر و دیوار جنوبی ۱۵ متر. در آن زمان، خانه کعبه سقفی نداشت و دیوارهای آن از سنگ بود.

دوم _ بنای کعبه به دست قریش

زمانی که رسول خدا(ص) سی و پنج سال داشت، کعبه به دلیل جاری شدن سیل از طریق _معلائه_ مکه به سمت مسجد الحرام، ویران شد.

پس از آن، قریش تصمیم گرفتند آن را بازسازی کنند. آنان شرط کردند که در ساختمان خانه، جز سرمایه حلال به کار نگیرند، ولی چون سرمایه‌های

حلال کافی نبود، هر طایفه از قریش ساختن گوشه ای از آن را به عهده گرفت و بدین سان، ساختمان کعبه سامان یافت. آن... گاه که ساختمان کعبه پایان یافت، زمان نصب حجرالاسود رسید که سنگ مقدسی بود و آنان در نصب سنگ با یکدیگر مجادله کردند و حتی نزدیک بود که به کشتار یکدیگر پردازند، ولی درایت محمد(ص) سبب شد تا سنگ را در پارچه ای نهادند و هر کس گوشه ای از آن را گرفت و تا نزدیکی محل نصب آوردند. آن گاه محمد(ص) آن را گرفت و در جایگاه خود قرار داد.

در این بازسازی، ارتفاع کعبه به ۶۴/۸ متر رسید. سقفی نیز برای آن قرار دادند که آب آن با یک ناودانی، به سمت حجر اسماعیل می ریخت. داخل کعبه نیز رنگ آمیزی و با تصویرهایی از ابراهیم و مریم مقدس درحالی که عیسی را در بغل داشت، تزئین شد.

از مهم ترین رخدادهایی که در فاصله ساختن کعبه به دست قریش تا ظهور اسلام، در کعبه روی داد، تولد امیر مؤمنان علی(ع) در درون خانه کعبه بود. در این باره، نقل های تاریخی بسیاری وجود دارد که جای تردید برای پژوهشگران باقی نمی گذارد. این شرافتی است برای علی(ع) و مادرش فاطمه بنت اسد که رسول خدا(ص) او را چونان مادرش دوست می داشت؛ زیرا بخشی از دوران کودکی اش را در خانه ابوطالب سپری کرده بود.

مصالح ساختمانی به کار رفته در بنای کعبه، سنگ های سیاهی بود که از کوه های اطراف می آوردند. به همین دلیل، بنای آن بسیار مستحکم و استوار است.

قرار گرفتن کعبه در امتداد وادی ابراهیم سبب می شد که سیل به آن آسیب رساند. در اصل، مسیر این سیل، همان مسیر مسجد الحرام است که آب

را به سمت حرم هدایت می‌کند. پس از صدر اسلام، در محل مسجد الرایه — که آن را مسجد الردم الـاعلی می‌نامیدند، سیل بندی ساخته شد. با این حال، بیشتر سیل به سوی مسجد الحرام روانه می‌شد و آنجا را پر از آب می‌کرد. مردم مکه برای هر یک از این سیل‌های هولناک، نامی نهاده بودند و شمارش آنها را داشتند. (۱) فهرست سیل‌هایی که تا سال ۱۳۵۰ هـ. ق در مکه جاری شده و در کتاب‌های تاریخ ثبت گردیده، هشتاد و پنج سیل است. (۲) پس از آن هم، در سال ۱۳۸۴ هـ. ق، سیل بزرگی در مکه آمد که عکس‌های آن باقی است.

در سال ۱۰۳۹ هـ. ق، سیلی در مکه آمد که خرابی مهمی در بنای کعبه ایجاد کرد. گزارش این سیل و نیز گزارش تجدید بنای دیوارهای افتاده را ملا زین العابدین کاشانی از عالمان برجسته شیعه در رساله کوچکی به نام مفرحه — الانام فی تأسیس بیت الله الحرام — نوشته است.

وی شرحی مبسوط از چگونگی بازسازی مسجد الحرام و تجدید بنای دیوار کعبه و نقش خود در آن بیان کرده است. گویا از زمان آن بازسازی تاکنون، جز اصلاحاتی اندک، بنای کعبه تعمیر نشده است.

سوم — آیات قرآن بر دیواره کعبه

بر دیواره کعبه، عبارت «لا اله الا الله»، «محمد رسول الله» در میان مربع‌ها با رشته‌های ابریشمی بافته شده است. در دو کنار راست و چپ آن، در میان مربع بزرگ لفظ «جل جلاله» به شکل عدد ۸، نقش بسته و در جای خالی آن، لفظ «یا الله» نقش شده است.

ص: ۵۴

۱- [۱]. فهرست سیل‌های مکه تا قرن سوم، نک: فاکهی، در اخبار مکه، ج ۳، صص ۱۰۴-۱۱۲. نیز فهرست سیل بندها، همان‌جا، ص ۱۱۲.

۲- [۲]. ازرقی، اخبار مکه، ملحقات، ج ۲، ص ۳۲۶؛ محمد هادی امینی، مقاله «حوادث تاریخی مکه» فصل نامه میقات حج، ش ۱، صص ۶۸-۷۲.

روی کمر بند کعبه و در قسمت شرقی آن با رشته های نقره ای طلا فام، آیه مبارکه «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ... وَ تَبَّ عَلَيْنَا
إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۱۲۵-۱۲۸) با خط زیبا نقش گردیده است.

در قسمت جنوبی کمر بند، یعنی میان رکن _حجرالاسود_ و _رکن یمانی_، آیه مبارکه «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، قُلْ صِدْقَ
اللّٰهِ... وَ اللّٰهُ شَهِیدٌ عَلٰی مَا تَعْمَلُونَ» (آل عمران: ۹۵-۹۸) نقش بسته است.

در قسمت غربی کمر بند، یعنی میان _رکن یمانی_ و _حجر اسماعیل_، آیه مبارکه: «وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِیْمَ... وَ لِيُطَوَّفُوا بِالْبَيْتِ
الْعَتِیقِ» (حج: ۲۴-۲۹) نقش بسته، ولی در قسمت شمالی کمر بند، عبارت «هٰذِهِ الْكِسْوَةُ صُنِعَتْ فِی مَكَّةِ الْمَكْرَمَةِ بِأَمْرِ خَادِمِ
الْخُرَمِیْنِ الشَّرِیْفِیْنِ» درج شده است.

روی پرده دروازه کعبه، آیاتی از قرآن کریم، مانند آیه «رَبِّ اَدْخِلْنِیْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ اَخْرِجْنِیْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِیْ مِنْ
لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِیْرًا» (اسراء: ۸۰) به اشکال گرد و مربع نقش گردیده است. در پایین تر آن، آیه مبارکه: «وَ لَا تَهْنُؤْا وَ لَا تَحْزَنْوْا
وَ اَنْتُمْ الْاَعْلٰوْنَ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ» (آل عمران: ۱۳۹) و سپس _آیه_ _الکرسی_ نوشته شده است.

همه این نوشته ها، با رشته های نقره ای طلا فام با خط زیبایی آراسته شده است.

در روایت های اهل بیت (ع)، برگرفتن پرده کعبه و تضرع و دعا در آن هنگام، تأکید فراوانی شده است؛ همچنان که حضرت
علی بن الحسین (ع) چنین می کرد.

چهار _رموز صورت کعبه

هنگامی که جبرئیل به دستور خدای تعالی برای توبه آدم به سوی وی آمد، «وی را تا نزد (مکان) خانه کعبه برد. سپس ابری آمد و بر آنها سایه افکند. جبرئیل به آدم فرمود به پای خود جایی را که ابر بر آن سایه افکنده بود، خط بکشد.» (۱) «کعبه به این دلیل «کعبه» نامیده شده که وسط و میان دنیاست» (۲) همان گونه که از پیامبر اکرم (ص) نقل است و در خبری دیگر آمده است که (۳) «وجه تسمیه کعبه به این نام، آن است که چهار گوش و مربع است» به دلیل آنکه به محاذات «بیت المعمور» در آسمان دنیاست و آن نیز به محاذات «ضُراح» در آسمان چهارم است و آن هم به محاذات «عرش» الهی است که مربع و چهار گوش است؛ زیرا کلماتی که دین اسلام بر مبنای آنها استوار گردیده است، چهارتاست.» (۴) نیز گفته‌اند هر چیزی که بلند شود، مکعب است و از همین رو، کعبه بدین نام خوانده شده است.

بنا بر اقتضای سازگاری و هماهنگی (کعبه با نظام خلقت)، پایه‌ها و قاعده‌های خانه کعبه این گونه ساخته شده است: دو پایه آن، شرقی است؛ یعنی رکنی که حجرالاسود در آن قرار دارد و از سمت مشرق به جانب قطب شمال است و «رکن یمانی» که آن نیز از سمت مشرق به جانب قطب جنوب است. دو پایه آن هم، غربی است؛ یکی «رکن شامی» است که از سمت مغرب به جانب قطب شمال است و دیگری «رکن مغربی» است که از همان جهت مغرب به جانب قطب جنوب است. از این رو، اگر خانه کعبه همانند یک شخص انسان فرض شود یا کسی که در کنار خانه قرار می‌گیرد، رو به سوی شمال که معمولاً آبادانی در آن جهت بیشتر است، منظور گردد؛ در این

ص: ۵۶

۱- [۱]. امام جعفر صادق (ع)، از کتاب مذکور. محقق نراقی، مستند الشیعه، ج ۴، ص ۱۶۰، نشر مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۵هـ- ق، چ ۱.

۲- [۲]. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ناشر جامع مدرسین، ۱۴۰۴هـ- ق، چ ۲، ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۲۱۰۹.

۳- [۳]. همان، حدیث ۲۱۱۰.

۴- [۴]. «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر».

صورت، رکن حاوی حجرالاسود در سمت پایین تر شرقی قرار می گیرد که از سمت راست، جلو خانه کعبه واقع می شود. بنا براین، آنچه از خانه کعبه روبه روی ما قرار می گیرد، در واقع همان حجت حق است. از این رو، در احادیث قدسی که درباره توجه به کعبه وارد است، از این مطلب چنین تعبیر شده است: «به سوی وجه من (جهت من) یعنی کعبه روی آور.» آنچه از ما روبه روی خانه کعبه واقع می شود، در حقیقت همان جهت خلقی است که در این باره در روایتی نیز چنین آمده است: «حجرالاسود، دست راست خدا در زمین اوست که به وسیله آن با خلق خویش مصافحه می کند».(۱)

بنا براین، سبب مکعب بودن خانه کعبه، محاذات آن با عرش اعظم الهی است که بنا بر وجهی، عبارت از همان طبیعت کلیه برای جسم کلی است. در روایت دیگری آمده است این مکعب بودن، به سبب محاذات خانه کعبه با بیت المعمور است که در پایین ترین آسمان واقع است. آن نیز به محاذات ضراح در آسمان چهارم است و آن هم به محاذات عرش الهی است که مربع و چهار گوش است؛ زیرا اصولی که دین اسلام بر اساس آنها بنا شده، چهار اصل است که همان «تسبیحات اربعه» باشد. پس امر الهی از آسمانی به آسمان دیگر نزول می یابد تا آنکه سرانجام به زمین و عالم شهادت می رسد. هر آنچه در این عالم حسی وجود دارد، در واقع، تنها صورت و مثالی برای حقایقی است که در عوالم بالا قرار دارد. این حالت به همین ترتیب پیش می رود تا آنکه به «صوره الصور» و «حقیقه الحقایق» می رسد.

پنجم _ ارکان کعبه

ص: ۵۷

۱- [۱]. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، علل الشرایع، بیروت، مؤسسه الاعلمی بیروت، دار خضر، ۱۴۱۴هـ. ق، ج ۲، باب ۱۶۱، ص ۴۲۲.

حق تعالی به سبب رازی که خود می‌داند، خانه‌اش را بر پنج پایه قرار داده و یکی از آنها را «کعبه» نامیده است. در حدیثی آمده است: «لا يزال قائماً ما قامت الكعبة؛ تا کعبه برپاست و مردم به دور آن طواف می‌کنند، دین نیز پا برجا می‌ماند» (۱).

چهار زاویه کعبه، چهار رکن به شمار می‌آید. هرگاه واژه «رکن» بدون پسوندی به کار رود، مقصود همان رکنی است که حجرالاسود در کنار آن قرار دارد. در انتهای ضلعی که در کعبه واقع است، رکن عراقی و در سوی دیگر، حجر اسماعیل، رکن شامی و پس از آن، رکن یمانی قرار دارد. به عبارت دیگر، در دو سوی حجر اسماعیل، رکن شامی و عراقی است و در دو رکن مقابل آن، رکن یمانی و رکن حجرالاسود قرار گرفته است.

از میان این چهار رکن، فضیلت رکن یمانی و رکن اسود از دو رکن دیگر بیشتر است. روایت‌های زیادی از شیعه و سنی درباره فضیلت و اهمیت این رکن نقل شده است. در روایتی از امام باقر(ع) آمده است رسول خدا(ص) دو رکن یمانی و اسود را استلام می‌کرد و آنها را می‌بوسید و صورتش را بر آنها می‌نهاد. (۲) در روایتی دیگر از امام صادق(ع) آمده است که رکن یمانی، دری از درهای بهشت است و از روز گشوده شدنش تاکنون، بسته نشده است. (۳) همچنین رکن یمانی از جایگاه‌های استجابت دعا به شمار آمده است.

ششم - حجرالاسود

حجرالاسود یا سنگ سیاه، جزئی بسیار مقدس از مسجد الحرام است که در کنار کعبه قرار دارد. از همان زمان بنای کعبه، حجرالاسود در بنای آن به کار رفته بود و پیش و پس از اسلام نیز مورد توجه کامل بوده است. به دلیل

ص: ۵۸

۱- [۱]. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴.

۲- [۲]. کافی، ج ۴، ص ۴۰۸.

۳- [۳]. همان، صص ۴۰۸ و ۴۰۹.

همین تقدس بود که رسول خدا(ص) آن را نگاه داشت و دیگر سنگ‌هایی را که به شکل بت ساخته شده بود، به دور ریخت.

حجرالاسود، در جریان ویران شدن کعبه پیش از ظهور اسلام، بر اثر سیل، در فاصله دوری از مسجد قرار گرفت. قریش برای نصب آن با یکدیگر به دشمنی پرداختند، ولی با درایت رسول خدا(ص) همه قریش در فضیلت آن سهیم شدند و سرانجام به دست آن حضرت نصب گردید. با گذشت زمان، از حجم نخستین این سنگ کاسته و حتی اجزای آن از یکدیگر جدا شد. آخرین بار قسمت‌های مختلف آن به یکدیگر پیوسته شد و در محفظه‌ای نقره‌ای قرار گرفت و تنها به اندازه‌ای که برای بوسیدن و استلام لازم بود، جای خالی گذاشته شد.

در سال ۳۱۷ هـ. ق، یکی از فرقه‌های منسوب به اسماعیلی مذهب‌بان که به قرامطه شهرت داشتند، حجرالاسود را از کنار کعبه برداشتند و به احسا بردند. آنان این سنگ را ۲۲ سال در آنجا نگاه داشتند و سپس در عید قربان سال ۳۳۹ هـ. ق، آن را به جای نخست بازگرداندند. (۱) پس از آن، حجرالاسود بارها به طور عمد یا غیرعمد از جایش کنده و هر بار اجزایی از آن خرد و جدا شد و باز به هم چسبانیده شد. اکنون مجموعه آن، در ارتفاع ۵/۱ متری زمین و در هاله‌ای از نقره قرار داده شده است. در روایت‌های اسلامی، به استلام و بوسیدن حجرالاسود سفارش بسیار شده است و نوشته‌اند رسول الله(ص) به استلام و بوسیدن آن مقید بوده است.

حجرالاسود، نقطه آغاز و پایان طواف به دور کعبه است و برابر آن، سنگ سیاهی روی زمین تا انتهای مسجد کشیده شده است. افزون بر این، چراغی

ص: ۵۹

۱- [۱]. مصاحبه با عبدالعزیز بن عبدالله الشیبی، مجله الاسبو عیه الحدیثه، ۲۶ ذی قعدة ۱۴۱۶ هـ. ق.

سبز رنگ بر دیوار مسجد برابر حجرالاسود نصب شده است تا راهنمای طواف کنندگان باشد.

هفتم _ ویژگی های کعبه

۱. نخستین عبادت گاه مردم است؛ «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ...». (آل عمران: ۹۶) اولین چیزی که خدا در زمین آفرید، جایگاه کعبه معظمه بود. سپس زمین از زیر آن گسترده شد. (۱)

۲. مبارک و مایه خیر و برکت است؛ زیرا در یکی از پربرکت ترین سرزمین های جهان قرار دارد.

۳. از نظر موقعیت جغرافیایی در سرزمینی (مکه) قرار دارد که «امّ القری؛ خاستگاه دیگر سرزمین ها» نامیده می شود.

۴. مایه هدایت جهانیان است و مردم از سرزمین های دور و نزدیک، به این مکان مقدس می آیند و در مراسم باشکوه حج که از زمان حضرت ابراهیم (ع) همچنان رایج بوده است، شرکت می کنند. (۲)

پیش از ظهور اسلام، مورد توجه اعراب جاهلی بود و از قدیم پرستش گاه و مطاف آنها به شمار می آمد. مشرکان بعضی از بت های مقدسشان را در کنار یا درون آن قرار داده بودند. حتی نصارا نیز بر روی ستون ها و دیوارهای درون کعبه، شمایل حضرت مریم و عیسی (ع) و تصاویر فرشتگان و داستان حضرت ابراهیم (ع) را نقش کرده بودند. از نظر بت پرستان، «الله» خدایی بزرگ به شمار می آمد، ولی نه یکتا بود و نه بی همتا. از این رو، خدایان دیگر را به عنوان شریک او می پرستیدند.

ص: ۶۰

۱- [۱]. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۷۷.

۲- [۲]. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، صص ۳-۵؛ نک: حدید: ۲۵.

۱. آنان مراسم حج را آیین حضرت ابراهیم(ع) می دانستند و بدان التزام داشتند.(۱)

هشتم _ امنیت تکوینی و تشریحی

نخستین درخواست حضرت ابراهیم(ع) از خداوند، پس از ورود به مکه، درخواست امنیت بود و خداوند نیز تقاضای او را درباره امنیت این مکان مقدس اجابت کرد و خانه کعبه و پیرامون آن (تا شعاع معینی که حرم نامیده می شود)، پناهگاهی امن اعلام شد و به آنجا امنیت تکوینی داد؛ زیرا شهری شد که در طول تاریخ، رخدادهای ناامن کننده کمتری به خود دیده است. همچنین بدان امنیت تشریحی داده شد؛ یعنی خداوند فرمان داد که نه تنها افراد انسانی در هر قشر و گروه و با هرگونه شرایطی باید در آنجا امنیت داشته باشند، بلکه حیوانات و پرندگان نیز در آنجا در امان به سر می برند و هیچ کس حق ندارد مزاحم آنها شود. شکار حیوانات آنجا ممنوع است و حتی پی گرد مجرمانی که به این حرم و خانه پناه برند، جایز نیست. برای اجرای عدالت درباره چنین مجرمانی، تنها می توان آذوقه را بر آنها بست تا بیرون آیند و تسلیم شوند.(۲)

آنچه درباره کعبه گفته شد، در حقیقت، معانی خاصی را تداعی می کند؛ زیرا کعبه باز تولید آموزه های دینی را بر عهده دارد.

دو _ مدینه منوره

اشاره

شهر یثرب که پس از ورود رسول خدا(ص) «مدینه النبی» و پس از آن، به اختصار، «مدینه» خوانده شد، در مسیر «طریق الهجره» در فاصله تقریبی ۴۵۰ کیلومتری شمال مکه قرار دارد. مهم ترین ویژگی جغرافیای داخلی مدینه آن

ص: ۶۱

۱- [۱]. نک: آل عمران: ۹۶.

۲- [۲]. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۶۶.

است که شهر در میان دو رشته _حره_ (۱) واقع شده است که یکی در شرق و دیگری در غرب آن قرار دارد. ناحیه جنوبی یثرب نیز کمی سنگلاخ است. در قسمت شمالی، در میان _کوه احد_، در شمال غرب و _کوه سلع_ در غرب مدینه، فضای به نسبت بازی وجود دارد که در گذشته، کشتزار و نخلستان بوده است.

وضعیت طبیعی مدینه نسبت به مکه بسیار بهتر و دارای زمین‌های حاصل خیز و آب به نسبت کافی است. در مدینه، چندین وادی بوده است که آب این منطقه را تأمین می‌کرد و هر کدام از قبیله‌ها در بخشی از آن سکونت داشتند. در واقع، ترکیب جمعیتی شهر مدینه قبیله ای بود. بیشترین جمعیت در منطقه عالی مدینه از جنوب شرقی به سمت جنوب غربی شامل _عصبه_، قبا، قربان _و_ _عوالی_ سکونت داشتند. بخش‌هایی از جمعیت در مرکز مدینه می‌زیستند، جایی که بعدها مسجد النبی ساخته شد و شماری نیز در شمال مسجد النبی (ص) و در مسیر کوه احد ساکن بودند. گروهی نیز در غرب، در کناره کوه سلع و از آنجا به سمت جنوب در منطقه عصبه سکونت داشتند.

اول _ شرافت مدینه

رسول خدا (ص) در همان آغاز، مدینه را همچون مکه محترم دانست؛ مکه به عنوان حرم خدا و مدینه، حرم رسول خدا (ص). این بهترین شرافتی بود که مدینه می‌توانست از آن برخوردار باشد. رسول خدا (ص) برای زندگی، شهر مدینه را برگزید. حضرت پس از فتح مکه می‌توانست به شهر خود بازگردد، ولی ترجیح داد در مدینه زندگی کند و در همان

ص: ۶۲

۱- [۱]. منطقه سنگلاخی که سنگ‌هایی شبیه به سنگ‌های آتشفشان و داغ شده دارد.

شهر دفن شود. پیامبر، مدینه را بزرگ می‌شمرد و مردم آن را نیز بسیار می‌ستود. هنگامی که رسول خدا(ص) از مکه بیرون آمد، فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ أَخْرَجُونِي مِنْ أَحَبِّ الْبِقَاعِ إِلَيَّ فَاسْكِنِّي أَحَبَّ الْبِقَاعِ إِلَيْكَ. (۱)

خدایا! مشرکان مرا از دوست داشتنی‌ترین سرزمینم، بیرون کردند. پس مرا در دوست داشتنی‌ترین سرزمین برای خودت وارد کن.

نیز می‌فرمود:

مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَمُوتَ بِالْمَدِينَةِ فَلْيَمُتْ بِهَا فَإِنِّي أَشْفَعُ لِمَنْ يَمُوتَ بِهَا. (۲)

اگر کسی بتواند به گونه‌ای زندگی کند که مرگش در مدینه باشد، چنین کند؛ من شفیع کسی خواهم بود که در آنجا بمیرد.

همین ستایش‌ها سبب شد تا این شهر کوچک، بهترین و زیباترین نام‌ها را که نزدیک به یک‌صد نام می‌شود، به خود اختصاص دهد، از جمله: المؤمنه، المحبوه، المقدسه الباره، دارالابرار، ارض الله، طابه، طيبه، سيدها لبلدان، دارالسلام، المحرمه، المبارکه المحروسه، المحروسه، الجباره، المختاره، القاصمه، حرم رسول الله، الموفيه، قلب الايمان، قبه الاسلام، المعصومه، بیت رسول خدا(ص) و نام‌های دیگر. (۳)

دوم _ مسجد النبی

پیش‌تر اشاره شد که نخستین اقدام رسول خدا(ص) در مدینه، ساختن مسجد بود. پیش از آن، در قبا نیز مسجدی به دست آن حضرت و اصحابش ساخته شد. چنین اقدامی نشان‌دهنده اهمیت نقش مسجد در اسلام است. پیش از

ص: ۶۳

۱- [۱]. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۶.

۲- [۲]. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۷۷.

۳- [۳]. برای توضیحات بیشتر درباره نام‌های مدینه و معانی آنها، نک: احمد زمانی، مقاله «نام‌های مدینه»، فصل‌نامه میقات حج، ش ۷، صص ۱۵۸-۱۷۸.

آنکه از مسجد النبی سخن بگوییم، مناسب است به معنای مسجد و اهمیت آن پردازیم.

شریف ترین مسجد پس از مسجد الحرام، مسجد النبی در مدینه منوره است. رسول خدا(ص) درباره نماز خواندن در این مسجد فرمود:

صَلَوَةٌ فِي مَسْجِدِي تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَوَةٍ فِيَمَا سِوَاهُ مِنْ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ. (۱)

یک نماز در مسجد من، بهتر از هزار نماز در دیگر مسجدها است؛ مگر در مسجد الحرام.

آن گاه که رسول خدا(ص) وارد یثرب شد، همه طایفه‌ها و افراد سرشناس می‌خواستند میزبان ایشان باشند، ولی آن حضرت فرمود در جایی توقف خواهد کرد که شترش زانو بزند. شتر در زمینی که اکنون مسجد است، زانو زد و آن حضرت در خانه ابویوب انصاری ساکن شد. سپس زمین را از صاحبان آن خرید و سنگ بنای مسجد را نهاد. همه اصحاب از زن و مرد با اشتیاق به ساختن مسجد پرداختند. خود رسول خدا(ص) نیز با تمام توان در ساختن مسجد شرکت کرد. مسجدی که آن حضرت بنا کرد، از چند جهت، با آنچه امروز در جای آن ساخته شده است، تفاوت داشت؛ زیرا در زمینی محدودتر و با بنایی ساده تر بود. این مسجد در گذر زمان بارها گسترش یافت تا اینکه به شکل امروزی در آمد.

ساختن مسجد سبب شد تا جمعیت زیادی از مهاجران و حتی ساکنان محله‌های دیگر، در پیرامون مسجد خانه‌هایی بنا کنند و کم‌کم شهر در اطراف مسجد شکل گرفت.

ص: ۶۴

مسجد رسول خدا(ص) در نخستین بنا، در مساحتی نزدیک به ۲۰۷۱ متر مربع و با دیوارهای خشتی و گلی و پایه هایی از تنه درختان خرما ساخته شد. سقف مسجد را نیز با شاخه های درخت خرما پوشانده بودند؛ به گونه ای که هنگام ریزش باران، آب بر سر و صورت نمازگزاران می ریخت و زمین در زیر پیشانی رسول خدا(ص) و اصحاب، گلی بود. قبله مسجد به سمت شمال و در جهت بیت المقدس بود. مسجد با همین بنا، هفت سال محل برگزاری نماز جماعت، نماز جمعه و خطبه های رسول خدا(ص) بود. در سال هفتم هجرت، با گسترش اسلام و افزایش شمار مسلمانان، ضرورت گسترش مساحت مسجد مطرح شد. رسول خدا(ص) بر طول و عرض مسجد افزود تا آنکه مساحت مسجد به ۲۴۷۵ متر مربع رسید. در این طرح توسعه، شکل مسجد به صورت یک مربع درآمد. قبله مسجد نیز از سال دوم هجری، از شمال به سمت جنوب تغییر کرد و از آن پس، نه به سوی بیت المقدس که قبله یهود بود، بلکه به سوی مکه نماز خوانده می شد.

از بناهایی که همزمان با این مسجد ساخته شد، دو حجره(خانه) در دیواره شرقی مسجد بود. این دو حجره را برای سکونت رسول خدا(ص) و همسرانش، _سوده_ و _عایشه_ ساختند و بعدها بر شمار این حجره ها افزوده شد. اصحاب دیگر نیز هر کدام که توانایی داشتند، حجره ای در کنار مسجد ساختند. آنها درهایی به مسجد داشتند و در وقت نماز از همان در وارد می شدند، ولی در سال سوم دستور داده شد تا همه این درها جز در خانه امام علی(ع) بسته شود.

مرقد مطهر رسول خدا(ص)

یکی از بهترین جاهای مسجد، آرام گاه رسول خدا(ص) است؛ پیامبری که محبوب خدا و خلق بود و میراث گران بهای اسلام، حاصل تلاش بیست و سه

ساله اوست. در کناره شرقی مسجد، حجره هایی برای زندگی همسران رسول خدا(ص) ساخته شد که تا حدود نود سال پس از رحلت آن حضرت نیز بر جای بود. نخست، حجره ای برای سوده، پس از آن، عایشه و در امتداد آن، حجره ای برای حضرت فاطمه(س) ساخته شد. نوشته اند رسول خدا(ص) در حجره ای که وفات یافت، مدفون شد. بر اساس روایت اهل سنت، رسول خدا(ص) در حجره عایشه بوده است. احتمال دیگر آن است که حجره ای در میان حجره عایشه و حجره حضرت فاطمه(س) بود که هنگام رحلت، آن حضرت برای استراحت در آنجا به سر می برد و به هیچ یک از همسرانش اختصاص نداشته است. رسول خدا(ص) در آنجا بستری بود و در همانجا درگذشت. پس از رسول خدا(ص) این حجره دونیمه شد؛ نیمی در برگیرنده قبر رسول خدا(ص) و نیمی دیگر در اختیار عایشه بود.

مرقد رسول خدا(ص) در زمان خلیفه دوم، در اتاق کوچکی قرار داشت و تا هنگام توسعه مسجد در عهد ولید، به همان شکل باقی بود. وقتی قسمت شرقی مسجد توسعه یافت، مرقد مطهر در مسجد قرار گرفت و گرد آن یک پنج ضلعی کشیده شد.

اکنون مساحت محدوده حجره طاهره که مرقد نیز در داخل آن قرار دارد، ۲۴۰ متر (۱۶ متر طول و ۱۵ متر عرض) است که در درون ضریحی زر اندود قرار دارد. در چهار گوشه حجره طاهره، چهار ستون مستحکم بنا شده است و گنبد سبزی روی آن قرار دارد. این حجره دارای چند در است: در حجره فاطمه(س) که نشانه محل حجره آن حضرت است؛ در تهجد در شمال حجره؛ در وفود یا باب الرحمه در جهت غرب و در توبه یا باب الرسول در جهت جنوب (قبله).

در حجره طاهره، محلی به عنوان قبر فاطمه(س) مشخص شده است. این قبر بر اساس روایت‌هایی است که مدفن آن بانوی گرامی را در خانه خود ایشان دانسته‌اند. محل قبر با بقعه کوچکی مشخص شده و در داخل ضریح جای گرفته است. در قسمت جنوبی این بقعه، محراب فاطمه(س) قرار دارد.

چهار _ بیت المقدس

بیت المقدس یکی از شهرهای تاریخی و مذهبی جهان به شمار می رود. این شهر با پیشینه‌ای که به ۳۵ قرن پیش می رسد، همواره اهمیت ویژه‌ای داشته و از دیرباز در کانون توجه بزرگ‌ترین ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) بوده است. از همین رو، بناهای زیادی از این ادیان در مناطق مختلف این شهر به چشم می خورد. بر اساس برخی روایت‌ها، این شهر را حضرت _ سلیمان بن داوود _ ساخته است. (۱) در این سرزمین مقدس، بسیاری از پیامبران الهی زندگی کرده و در آنجا دفن شده اند. امام باقر(ع) به _ محمد بن مسلم _ فرمود: «هنگامی که حضرت یعقوب از دنیا رفت، یوسف(ع)، او را در تابوتی به سوی ناحیه شام برد و در بیت المقدس به خاک سپرد». (۲)

ص: ۶۸

۱- [۲]. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ج ۶، ص ۲۲.

۲- [۳]. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۶۴.

این شهر تاریخی، مذهبی و معنوی از آغاز ظهور دین اسلام مورد توجه بوده و به خاطر امتیازها و ویژگی‌هایش، از همان صدر اسلام، سومین شهر مقدس پس از مکه و مدینه به شمار آمده است.

اول _ قبله نخستین

از روزهای نخستین ظهور اسلام، مسلمانان موظف شدند تا بیت‌المقدس را قبله نخست خود قرار دهند و نمازهایشان را به سمت مسجدالاقصی و قدس شریف بخوانند. پیامبر اکرم (ص) تا هفده ماه پس از هجرت به مدینه، به سوی قدس نماز می‌خواند.

روزی معاویه بن عمار از امام صادق (ع) پرسید: از چه زمانی رسول‌الله (ص) کعبه را قبله خود قرار داد؟ حضرت پاسخ داد: «پس از اینکه آن حضرت از جنگ بدر برگشت، هفده ماه در مدینه به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواند تا اینکه [از سوی خداوند] به کعبه برگردانده شد».^(۱)

بنابر این روایت، پیامبر اکرم (ص) افزون بر سیزده سالی که در مکه به سوی مسجدالاقصی نماز می‌خواند، پس از هجرت نیز تا سال دوم هجری (نزدیک به هفده ماه) به هنگام نماز و نیایش‌های مذهبی، بیت‌المقدس را قبله خود قرار می‌داد. از این رو، این شهر شریف، نخستین قبله مسلمانان شناخته می‌شود.

دوم _ محل عروج و فرود پیامبر در معراج

معراج رسول خدا (ص) از مسجدالاقصی در شهر قدس آغاز شد. خداوند متعال در این باره فرموده است:

ص: ۶۹

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا. (اسراء: ١)

پاک و منزّه است خدایی که در شب معراج، بنده خود محمد(ص) را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را مبارک ساخته ایم، سیر داد تا آیات خود را [در معراج] به او نشان دهیم.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر این آیه می فرماید:

عبارت «بارکنا حوله» بیانگر آن است که مسجد الاقصی افزون بر اینکه خود سرزمین مقدسی است، پیرامون آن نیز سرزمین مبارکی به شمار می آید و این چه بسا به برکت های ظاهری آن اشاره کند؛ زیرا بیت المقدس، ناحیه ای سرسبز، خرم و سرشار از درختان پر بار و آب های جاری و آبادانی ها و زیبایی ها است. نیز امکان دارد اشاره ای به برکت های معنوی آن باشد؛ زیرا این سرزمین مقدس در طول تاریخ، کانون پیامبران بزرگ الهی و خاستگاه نور توحید و خداپرستی بوده است. (۱)

نکته دیگری که در این سفر معنوی و الهی وجود دارد، سیر پیامبر از مکه، مرکز اسلام به سوی بیت المقدس، مرکز ادیان توحیدی است. _ سید قطب _ می نویسد:

«اسراء»، تمام ادیان توحیدی بزرگ از ابراهیم و اسماعیل تا خاتم النبیین(ص) را به یکدیگر پیوند داد و مکان های مقدس ادیان توحیدی را در یکجا متمرکز کرد؛ چنان که گویی حضرت محمد(ص) که

ص: ۷۰

خاتم پیامبران است، با این سفر شبانه‌اش اعلام می‌دارد که رسالت او دربردارنده رسالت پیامبران پیشین است و او ادامه‌دهنده راه آنان است. (۱)

سوم - پیامبر اسلام در بیت المقدس

امام صادق (ع) فرمود:

وقتی رسول خدا (ص) را هنگام معراج به بیت المقدس می‌بردند، جبرئیل (ع) او را بر براق (مرکب آسمانی) سوار کرد و با هم به بیت المقدس آمدند. جبرئیل محراب‌های پیامبران بزرگ را به آن حضرت نشان داد و رسول الله (ص) در آن محراب‌ها نماز گزارد. (۲)

خود رسول خدا (ص) این سفر نورانی و سرنوشت ساز را چنین گزارش کرده است:

هنگام ورود به بیت المقدس، براق را به حلقه ای که در گذشته پیامبرانی الهی مرکب خود را به آن می بستند، بستم و وارد مسجدالاقصی شدم. جبرئیل هم در کنارم بود. در آنجا ابراهیم خلیل، موسی و عیسی و بسیاری از پیامبران بزرگ الهی به خاطر من اجتماع کردند و آماده اقامه نماز بودند. من هیچ تردیدی نداشتم که جبرئیل بر همه ما امامت خواهد کرد، ولی هنگامی که صف‌ها مرتب شد، جبرئیل بازوی مرا گرفت و جلو برد و من بر آنان امامت کردم و نماز خواندم. (۳)

بنا بر این روایت، رسول گرامی اسلام در شب معراج در بیت المقدس حضور یافته و با ارواح پیامبران بزرگ الهی ملاقات کرده و در نماز جماعت، امامت آنان را عهده‌دار شده است.

ص: ۷۱

۱- [۱]. فی ضلال القرآن، ج ۱۵، ص ۱۲، برگرفته از: بیت المقدس، ص ۶۲.

۲- [۲]. المیزان، ج ۱۳، ص ۱۷.

۳- [۳]. همان، ص ۸.

با توجه به اهمیت این شهر مذهبی و جایگاهی که در دین مبین اسلام دارد، مسلمانان پیوسته با احترام به این مکان مقدس نگریده و آنجا را پس از مکه و مدینه، سومین شهر مقدس اسلام دانسته‌اند.

سه _ مسجد قبا و دیگر مسجدها در مدینه

مسجد قبا، نخستین مسجدی است که پیامبر و یاران آن حضرت در مدینه بنا نهادند. قرآن کریم با اشاره به این مسجد می‌فرماید: «نماز را در مسجدی که از آغاز بر تقوا بنا شده است، به جای آور». (توبه: ۱۰۸)

رسول خدا(ص) در فضیلت این مسجد فرموده است:

کسی که در مسجد من، [مسجد] قبا، دو رکعت نماز بگذارد، مانند آن است که یک عمره به جای آورده باشد. (۱)

پیامبر پیش از تشریف‌فرمایی به مدینه، در چند روزی که در محله قبا اقامت داشت، این مسجد را بنا کرد، ولی پس از تشریف به مدینه و ساختن مسجدالنبی نیز همچنان توجه ویژه‌ای به این مسجد داشت.

بر اساس نقل‌های تاریخی، پیامبر اکرم(ص)، یک فرسنگ فاصله میان مدینه تا قبا را گاهی سواره و گاهی نیز پیاده می‌پیمود. بنا براین، آن حضرت اهتمام خاصی به این مسجد داشت. امامان معصوم(ع) نیز همچون نبی اکرم(ص) توجه ویژه‌ای به این مسجد داشتند و افزون بر اینکه خود در آن نماز می‌گزاردند، شیعیان‌شان را نیز به رفتن به این مسجد و نمازگزاردن در آن تشویق می‌کردند. _عقبه بن خالد_ می‌گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم: وقتی که قصد زیارت مسجدهای اطراف مدینه را دارم، نخست به کدام مسجد بروم؟ امام فرمود: «زیارت مسجدها را با رفتن به مسجد قبا آغاز کن و در آن زیاد

ص: ۶۷

۱- [۱]. جعفر بن محمد بن قولویه قمی، کامل‌الزیارات، ص ۶۶، ح ۳.

نماز به جای آور! این مسجد، اولین مسجد در اطراف مدینه است که پیامبر در آن نماز گزارده است» (۱).

افزون بر مسجد قبا، نماز گزاردن در دیگر مسجدهای اطراف مدینه مانند مشربه ام ابراهیم، مسجد فضیح (ردالشمس) در نزدیکی مسجد قبا، مسجد احزاب، مسجد شجره، ذوالقبلتین، مسجد غمامه، مسجد مباحله، مسجد علی (ع) و فاطمه زهرا (س) و دیگر مسجدها همچون مسجد ابوذر، مسجد الرایه، مسجد نفس زکیه و...، نیز پسندیده است.

چهارم - جلوه ای از معماری اسلامی

مسجد الاقصی از مهم ترین بناهای مذهبی در شهر بیت المقدس است که در زاویه شرقی شهر و رو به قبله قرار دارد. این مسجد پیش از اسلام به شکل امروزی نبود، بلکه تمام حرم شریف را که شامل قبه الصخره و جاهای دیگر می شد، مسجد الاقصی می نامیدند. امروزه به مسجد بزرگی واقع در جنوب صحن حرم شریف، مسجد الاقصی گفته می شود. بنای جدید مسجد الاقصی را عبدالملک بن مروان در سال ۷۴ هـ. ق آغاز کرد که در سال اول حکومت ولید بن عبدالملک (۸۶ هـ. ق) به پایان رسید. طول مسجد ۸۰ متر و عرض آن ۵۵ متر است و مساحتی به اندازه ۴۴۰۰ متر مربع را در بر می گیرد.

قبه الصخره یکی دیگر از آثار اسلامی در قدس شریف است. معراج پیامبر از روی همین صخره - که مکانی به طول ۷۰/۱۷ متر و عرض ۵۰/۱۳ و ارتفاع ۵۰/۱ متر است - انجام پذیرفت. این بنا در سالهای ۷۲ و ۷۸ هـ. ق به دستور عبدالملک بن مروان دو بار بازسازی و تکمیل شد. قبه الصخره در فاصله ۵۰۰ متری مسجد الاقصی قرار دارد.

افزون بر این دو بنا، ساختمانهای فرهنگی و مذهبی همچون مسجدها، مدرسه‌ها و آثار دینی زیادی از مسلمانان در این شهر وجود دارد که عظمت، پیشرفت و تمدن مسلمانان را در قرن‌های گذشته به نمایش می گذارد. ۳۶

ص: ۷۲

مسجد و آرام گاه گروهی از یاران پیامبر در این شهر قرار دارد؛ از جمله قبر _عباد_ه_ بن صامت انصاری_ (اولین قاضی مسلمان در بیت المقدس)، قبه السلسله، بیمارستان فاطمی، بیمارستان صلاحی، قبهالمعراج، مدرسه نحویه، قلعه بیت المقدس، سقاخانه شعلان، دارالحديث، محراب داوود، مدرسه سلامیه، دارالقرآن سلامیه، حمام شفا و دهها اثر تاریخی، فرهنگی، علمی و بهداشتی دیگر، شاهد گویایی بر تدبیر و فرهنگ دوستی مسلمانان در طول حکومت بر این شهر مقدس است. (۱)

پنجم _ فضیلت بیت المقدس از نگاه اهل بیت (ع)

شهر بیت المقدس از نظر اسلام چنان فضیلت و قداستی دارد که دانشمندان مسلمان در این موضوع، کتابهای ویژه ای نگاشته اند. فضائل بیت المقدس، الفتح القسی فی الفتح القدسی، الانس فی فضائل القدس، روضه الاولیاء فی مسجد الایلیاء، تحصیل الانس لزاير القدس، الانس الجلیل بتاريخ القدس و الخلیل نام برخی از این کتابهاست که در مورد اهمیت، فضیلت و برکت های مسجد الاقصی و حرم شریف قدس از نظر اسلام نگاشته شده اند.

در اینجا به چند حدیث از اهل بیت (ع) در مورد قدس شریف اشاره می کنیم:

۱. امیر مؤمنان علی (ع) فرموده است:

أَرْبَعَةٌ مِنْ قُصُورِ الْجَنَّةِ فِي الدُّنْيَا: الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ وَ الْمَسْجِدُ الرَّسُولِ (ص) وَ مَسْجِدُ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ وَ مَسْجِدُ الْكُوفَةِ. (۲)

ص: ۷۳

۱- [۱]. بیت المقدس، شهر پیامبران، ص ۱۱۸؛ تاریخ قبه الصخره المشرفه، ص ۷۵؛ تاریخ بیت المقدس و مسئله فلسطین، ص

۴۳.

۲- [۲]. بیت المقدس شهر پیامبران، ص ۵۱.

چهار بنا در روی زمین از کاخ‌های بهشتی است: مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه.

۲. حضرت علی(ع) در روایتی دیگر، نماز خواندن در مسجد بیت المقدس را با اقامه هزار نماز معادل می‌داند و می‌فرماید: «صَلَاةٌ فِي بَيْتِ الْمُقَدَّسِ أَلْفُ صَلَاةٍ يَكُ نَمَازٌ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ، بِأَلْفِ نَمَازٍ مُبْرَأً مِنْهُ». (۱)

۳. ابو حمزه ثمالی - از امام باقر(ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

الْمَسَاجِدُ الْأَرْبَعَةُ الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ وَالْمَسْجِدُ الَّذِي بِنِجْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَالْمَسْجِدُ الَّذِي فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَالْمَسْجِدُ الَّذِي فِي الْكُوفَةِ، يَا أَبَا حَمَزَةَ! الْفَرِيضَةُ فِيهَا تَعْدِلُ حَجَّهٖ وَالنَّافِلَةُ تَعْدِلُ عُمْرَةً. (۲)

چهار مسجد در زمین [دارای فضیلت ویژه ای] است: مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه. ای ابو حمزه! خواندن نمازهای واجب در این مسجدها، برابر حج ثواب دارد و به جای آوردن نماز مستحبی [در آنها] معادل عمره خواهد بود.

ششم - قدس در نگاه علمای اسلام

اشاره

با توجه به جایگاه ویژه و قداست خاصی که سرزمین شریف بیت المقدس در اسلام دارد، عالمان اسلام به ویژه مراجع شیعه درباره این شهر، حساسیت فوق العاده ای داشته اند. از همین رو، از هنگام اشغال بیت المقدس به دست رژیم صهیونیستی اسرائیل تاکنون، عالمان جهان اسلام برای دفاع از حریم سرزمین‌های اسلامی و اولین قبله مسلمانان از خود واکنش نشان داده... و افزون بر اعلام انزجار خود، مسلمانان را به دفاع از

ص: ۷۴

۱- [۱]. همان.

۲- [۲]. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۸۳.

آن فرا خوانده‌اند. در این زمینه، مراجع عالی قدر شیعه همچون آیات عظام: _سید محسن حکیم، سید محمدهادی میلانی، سید ابوالقاسم خویی، امام خمینی_ (ره) و دیگر بزرگان، فتواها و پیام‌های زیادی صادر کرده‌اند.

پنج _ نجف اشرف (۱)

این شهر که در ۱۶۰ کیلومتری جنوب غربی بغداد و در کناره دشت بی‌آب و علف صحرای شام (بادیه الشام) واقع است، آب و هوایی بسیار گرم و زمینی خشک و کم آب دارد. در منابع شیعی، روایت‌های فراوانی درباره فضیلت و قداست سرزمین نجف آمده است. از همین رو، هر مؤمنی آرزوی زیارت این سرزمین و زندگی و دفن شدن در آن را دارد؛ زیرا بر اساس روایات، هر کس در این سرزمین به خاک سپرده شود، از عذاب قبر در امان است. امروزه این شهر، مرکز یکی از استان‌های عراق و از شهرهای مهم این کشور به شمار می‌رود.

اول _ جایگاه‌های مقدس نجف

۱. حرم مطهر امیرالمؤمنین علی (ع)

آستان مقدس حضرت علی (ع) در مرکز شهر قرار دارد که از یک گنبد طلایی باشکوه و رواق‌های گوناگون و یک صحن تشکیل شده است. نخستین ساختمان حرم مطهر در دوران _هارون الرشید_ _عباسی_ بنا گردید و پس از آن، همواره در حال بازسازی و توسعه بوده است. ساختمان امروزی از آثار دوره صفویه است. گنبد باشکوه و ایوان روح‌بخش آن، به دستور _نادرشاه افشار_ با خشت‌های طلایی تزیین شد. آئینه کاری حرم را

ص: ۷۵

هنرمندانی از اصفهان در سال‌های دهه چهل خورشیدی انجام داده‌اند. قبر مطهر حضرت، درون صندوقی از خاتم و ضریحی نقره‌ای قرار دارد؛ صندوق خاتم از ساخته‌های دوران شاه اسماعیل صفوی است و یکی از باارزش‌ترین آثار روزگار به شمار می‌آید. ضریح مطهر را هنرمندان هندی و چینی در سال ۱۳۴۵ هـ. ق، در هند به همت رهبر شیعیان اسماعیلی ساختند و به حرم مطهر تقدیم کردند. گرداگرد مرقد منور را از چهار سو، رواق دربر گرفته که همگی به زیباترین شکل به دست توانای هنرمندان ایرانی زینت یافته است. حرم مطهر، صحن بسیار بزرگ و دل‌گشایی دارد که اطراف مرقد مطهر را دربر گرفته است. این صحن از ساخته‌های دوران صفوی است که نمای آن با کاشی‌های خشتی زیبایی آراسته شده و دارای دو ویژگی خاص است:

۱. در تمام فصل‌های سال، هنگام ظهر شرعی، سایه از سمت شرق از میان می‌رود؛

۲. همواره نخستین اشعه آفتاب، به هنگام بامداد از میان بازار بزرگ شهر می‌گذرد و پس از عبور از دروازه صحن، به ضریح مقدس می‌تابد.

در گرداگرد صحن مطهر، اتاق‌هایی قرار دارد که آرام‌گاه بزرگان است. صحن، چهار دروازه اصلی دارد که بزرگ‌ترین آنها در سمت شرق واقع است و به باب الذهب شهرت دارد. دومین دروازه در سمت شمال قرار دارد و به باب الطوسی معروف است. سومین دروازه در جنوب، باب قبله نام دارد و چهارمین آن، در سمت غرب حرم مطهر به باب سلطانی مشهور است.

برخی مکان‌ها نیز به حرم مطهر، افزوده شده است که عبارتند از:

الف) مسجد _عمران بن شاهین_ که در دالان منتهی به باب الطوسی قرار گرفته است. این مسجد کهن از بناهای عمران بن شاهین، حاکم جنوب عراق در نیمه قرن چهارم هجری است.

ب) _مسجد خضراء_ در زاویه شمال شرقی صحن است و تاریخ کهنی دارد. این مسجد در سال ۱۳۸۵ هـ. ق به صورت زیبایی بازسازی شد و سال‌ها، یکی از مراکز اصلی تدریس در حوزه علمیه نجف به شمار می‌رفت.

ج) _تکیه بکتاشی‌ها_ که در دوره حاکمیت عثمانیان بر عراق ساخته شد و محل برگزاری مراسم صوفیان بکتاشی ترک بوده است. ساختمان این تکیه که امروزه به انبار آستانه تبدیل شده است، در شمال غرب صحن قرار دارد.

د) _مسجد بالاسر_ در دالان، سمت غربی صحن قرار دارد و در محراب آن، قطعه‌هایی از کاشی‌های خشتی مربوط به قرن ششم هجری، به چشم می‌خورد.

۲. قبرستان وادی السلام

این قبرستان یکی از مقدس‌ترین گورستان‌های مسلمانان و شیعیان است. در روایت‌ها آمده است: «هر مؤمنی در هر نقطه از جهان دیده از جهان برگیرد، به روح او ندا می‌رسد که به وادی السلام ملحق شو.»^(۱) همچنین بدین منظور، فرشته‌ای به نام _ملک نقاله_ هست که ارواح مؤمنان را از سراسر جهان به این گورستان می‌آورد.

۳. مقام حضرت حجت (عج)

این مقام که در گورستان وادی السلام قرار دارد، جایگاه مقدسی است که به حضرت مهدی (عج) نسبت داده می‌شود. از این رو، زائران به زیارت و نماز گزاردن در آن می‌پردازند.

ص: ۷۷

۱- [۱]. کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۴۳.

۴. آرام گاه حضرت هود و حضرت صالح (ع)

این آرام گاه در بخش آغازین گورستان وادی السلام قرار دارد. بنا بر روایات، این دو پیامبر در این سرزمین در خاک آرمیده‌اند.

۵. مقام حضرت زین العابدین (ع)

جایگاهی است که امام سجاد(ع)، هنگام زیارت قبر جدش، در آنجا به نماز ایستاده است. این مقام، در مغرب شهر نجف واقع است.

۶. صافی صفا

مسجدی است که گفته‌اند امیرمؤمنان علی (ع) در آنجا نماز گزارده است و در گوشه ای از آن، مدفن یکی از یاران حضرت قرار دارد.

۷. مسجد حنانه

این مسجد در محله ای بدین نام، در میانه بزرگراه نجف _ کوفه قرار دارد. جایی است که بنا بر روایت‌هایی، وقتی سر امام حسین(ع) در آن قرار داده شد، به ناله و زاری پرداخت یا تعظیم کرد. از این رو، به «حنانه» مشهور شد.

۸. آرام گاه کمیل بن زیاد نخعی

این آرام گاه در میان بزرگراه نجف _ کوفه است و صحن گسترده و گنبد بزرگی دارد. کمیل از یاران با وفای حضرت علی(ع) بود. دعای معروف کمیل، دعایی است که حضرت به او آموخت.

۹. آرام گاه شیخ طوسی

او که یکی از بزرگان فقه امامیه و بنیان‌گذار حوزه علمیه نجف است، در سال ۴۶۰ هـ. ق درگذشت و در خانه خود مدفون شد. این مکان پس از مدتی، به مسجدی تبدیل گردید که در طول ده قرن گذشته، یکی از مراکز تدریس در حوزه نجف شمرده می‌شود. امروزه این مسجد به نام _جامع الشیخ الطوسی_، در شمال حرم مطهر و به فاصله کوتاهی از آن قرار دارد. در گوشه ای از این

مسجد نیز آرام گاه علامه آیت الله _سیدمحمد مهدی بحر العلوم_ (م ۱۲۱۲ هـ . ق) قرار دارد که از مشاهیر عالمان امامیه است.

۱۰. آرام گاه های عالمان بزرگ شیعی

نجف، آرام گاه بسیاری از عالمان بزرگ است که برخی از آنان عبارتند از:

علامه حلی در اتاقی که در راهروی کناری گل دسته شمالی قرار دارد، مدفون است. قبر حاج آقا _مصطفی خمینی_ (ره) نیز در همین مقبره قرار دارد.

مقدس اردبیلی در اتاقی که در ایوان طلا و جنب گل دسته جنوبی قرار دارد، مدفون است.

سید محمد کاظم یزدی در مقبره بزرگی که در سمت شمال صحن مطهر قرار دارد، به خاک سپرده شده است.

قبر _شیخ مرتضی انصاری_ درون اتاقی در سمت غرب راهرو و دالان باب القبله قرار دارد.

میرزای نائینی در دومین مقبره، پیش از زاویه جنوبی در خاک آرمیده است.

مرقد _آخوند خراسانی_ در مقبره جنوبی واقع در دالان باب الذهب قرار دارد. در جوار او، مدفن فقیهان بزرگوار، _میرزا حبیب الله رشتی_ و _سیدابوالحسن اصفهانی_ واقع است.

آیت الله بهبهانی از رهبران مشروطه بود که به دست مخالفان و عوامل بیگانه ترور شد. قبر او در دومین مقبره پس از دروازه باب السوق، به سمت شمال قرار گرفته است.

افزون بر این بزرگان، در صحن علوی و حجره های اطراف آن نیز بسیاری از شخصیت های دینی در خاک آرمیده اند که برخی از آنان عبارتند از: آیات عظام

— سید محمد سعید حبوبی، شریانی، شیخ محمد حسن آشتیانی، سید ابوالقاسم خویی، — سید محمود شاهرودی، حاج آقا حسین قمی، شیخ الشریعه اصفهانی، — سید عبدالحسین شرف‌الدین، آقا ضیاء‌الدین عراقی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، — حاج محمدحسین امین‌الضرب — و... .

دوم _ مسجدهای مشهور در نجف

۱. مسجد _ شیخ طوسی _ که در کنار مقبره ایشان قرار دارد و همچنان محل تدریس استادان بزرگ حوزه نجف است.
۲. مسجد _ شیخ انصاری _، مشهور به _ مسجد ترک‌ها _ که امام خمینی (ره) در آن به اقامه نماز جماعت و تدریس می پرداخت.
۳. _ مسجد هندی _ که از مسجدهای بزرگ و مشهور نجف و یکی از مراکز تدریس در حوزه علمیه نجف بوده است و در کنار آن، _ کتابخانه آیت الله حکیم _ و آرام گاه وی قرار دارد.
۴. _ مسجد خضراء _، از مسجدهای مشهور نجف است که سال‌ها محل تدریس در حوزه علمیه نجف به شمار می رفت.
۵. _ مسجد جواهری _ که به علت خاک سپاری _ صاحب جواهر _ (ره) در آن، بدین نام مشهور است.

شش _ کربلا

اشاره

کربلا، مقدس ترین شهر عراق پس از نجف اشرف است که بدن‌های پاک و غرقه به خون شهیدان عاشورا و اباعبدالله الحسین (ع) و برادر باوفایش، ابوالفضل العباس در آنجا قرار دارد.

تاریخ شهر کربلا در دوران اسلامی، از هنگام شهادت امام حسین (ع) آغاز می شود و از آن هنگام تاکنون، روز به روز بر آبادانی آن افزوده شده است.

۱. حرم امام حسین(ع) در کنار حرم ابوالفضل العباس(ع) و فضاهای پیرامونی، هسته مرکزی شهر را تشکیل می دهند. حرم مطهر بیش از دو متر از سطح شهر پایین تر است. از این رو، چندین پله، زایران را از دروازه ها به درون صحن مطهر هدایت می کند.

ساختمان کنونی حرم از بنا های دوران صفوی و عثمانی و قاجار است. حرم مطهر از گنبدی بزرگ و زراندود تشکیل شده است که بر روی گنبدخانه ای وسیع، چندین رواق و یک مسجد بزرگ و صحنی گسترده است و تمامی این مجموعه را دربرمی گیرد. گنبد طلا- از ساخته های دوران صفویه است و طلاکاری آن به دستور _آغا محمد خان قاجار_ انجام شده است. در زیر گنبد، ضریح باشکوه نقره ای و چند ضلعی قرار دارد که بیشتر فضای گنبدخانه را اشغال کرده است و در درون آن، قبر مطهر امام حسین(ع) و دو فرزندش، _علی اصغر و علی اکبر_ قرار دارد. در سمت شرق ضریح مطهر حضرت، فضایی است که در جنوب آن، پنجره ای نقره ای قرار دارد. اینجا آرام گاه بیشتر شهیدان واقعه کربلا- است که همگی آنان پیرامون آن پنجره و فضاهای اطراف در خاک آرمیده اند. گرداگرد گنبدخانه را نیز چهار رواق دربر گرفته است.

حرم مطهر، ایوانی دارد که بخشی از آن با خشت های طلا پوشیده شده و بخش های دیگر آن با کاشی معرق و نفیس اصفهان، تزیین یافته است. سقف بلند ایوان را مجموعه ای از ستون های مرمرین، اثر هنرمندان اصفهانی نگاه داشته است. قتل گاه، جایگاهی است در نزدیکی آرام گاه _حیب بن مظاهر_

اسدی_ که بنا بر گفته روایات، امام حسین (ع) در آنجا به شهادت رسید و بعدها در جایگاه کنونی به خاک سپرده شد.

۲. تل زینبیه_، در فاصله ۲۰ متری از سمت غرب صحن مطهر، تپه ای به ارتفاع ۵ متر وجود دارد که امروزه بر روی آن اتاقی ساخته شده است. این تپه، به نام تل زینبیه یا تپه حضرت زینب(س) مشهور است. بنا به نقل تاریخ نگاران، تپه ای بوده است که در روز عاشورا حضرت زینب(س) بر روی آن می رفت و از سیر وقایع جنگ، آگاهی می یافت.

۳. حرم باشکوه_ ابوالفضل العباس(ع)_، در فاصله ۳۵۰ متری شمال شرقی حرم امام حسین(ع) قرار دارد. این حرم دارای قبه و بارگاه شکوهمندی است که پیکر پاک این سردار رشید و یار وفادار امام حسین(ع) را دربر گرفته است. ساختمان، گنبدی طلائی دارد که بر روی گنبدخانه ای کوچکتر از حرم امام حسین(ع) قرار دارد. گرداگرد قبر مطهر را چهار رواق و صحن گسترده ای به همراه ایوان زیبا دربر گرفته است. ضریح زیبای آن حضرت به دستور آیت الله العظمی حکیم در سال ۱۹۶۵م. در اصفهان ساخته شد.

۴. آرام گاه حبیب بن مظاهر اسدی، یکی از شهیدان روز عاشورا که در هشتاد سالگی به یاری امام حسین(ع) شتافت و شهید شد. او در فاصله ۱۰ متری ضریح مطهر و در رواق جنوب غربی مدفون است و ضریح کوچکی دارد.

۵. آرام گاه_ سید ابراهیم مجاب_ فرزند_ محمد العابد_ فرزند_ امام موسی بن جعفر_ (ع) در رواق حرم مطهر و در گوشه شمال غربی آن قرار دارد.

۶. بسیاری از بزرگان اسلامی در سراسر صحن و حجره های گرداگرد آن و رواق ها دفن شده اند. برخی از این حجره ها به نام شخصیتی که در داخل

آن دفن شده، مشهور است؛ همچون آخرین مقبره ای که در جنوب سمت شرقی قرار دارد و مدفن بسیاری از عالمان دین است. مشهورترین آنها، آیت الله - میرزا محمدتقی شیرازی - است که در سال ۱۹۲۰م. رهبری انقلاب مردمی علیه دولت انگلیس را بر عهده داشت. از دیگر بزرگان مدفون در این بقعه مطهر، - میرزا محمد تقی خان امیرکبیر - است که در - کاشان - به قتل رسید، سپس به کربلا منتقل شد و در مقبره ای در رواق شرقی حرم مطهر دفن گردید. همچنین خاندان قاجاریه در رواق شمالی، مقبره ای دارند که جمعی از آنان در آنجا مدفون هستند.

۷. خیمه گاه در جنوب صحن مطهر امام حسین (ع) و در فاصله ۲۵۰ متری واقع است. بنا به نقل تاریخ نگاران، این مکان، محل برافراشته شدن خیمه ها و چادرهای سید الشهداء (ع) و یاران او بوده است. امروزه جایگاه خیمه ها را با ساختمان سازی به تصویر کشیده اند.

۸. مقام حضرت مهدی (ع) که در میان نخلستان های کرانه رودخانه فرات قرار دارد. این شاخه رودخانه که به نام «نهر علقمه» مشهور است، از شمال کربلا - می گذرد. این مقام، به حضرت حجت (ع) منسوب است و مردم در آنجا به اقامه نماز می پردازند.

۹. شهرکی به نام - حر - که در جنوب غربی کربلا و در فاصله ۹ کیلومتری از شهر واقع است و نام آن برگرفته از نام - حر بن یزید ریاحی - است. او در روز عاشورا، یکی از فرماندهان لشکر عبیدالله زیاد بود، ولی توبه کرد و به لشکر حق پیوست و تا پای جان ایستاد و به شهادت رسید. امروزه آرام گاه او که از ساخته های - شاه اسماعیل صفوی - است، دارای صحن و رواق و گنبد کاشی کاری است و مؤمنان بسیاری به زیارت قبرش می شتابند.

۱۰. آرام گاه _محمد ابن ابی الفتح الاخرس بن الكاظم(ع):_ در حومه كربلا در محله ای به نام «الابتر» قرار دارد.

۱۱. آرام گاه _ابن حمزه_، از نواده امیرمؤمنان و از امامزادگان والامقام در آغاز بزرگراه كربلا _طویریج قرار دارد.

۱۲. آرام گاه _عون بن عبدالله_ در ۱۱ کیلومتری شمال غربی كربلا- و در آغاز بزرگراه كربلا _بغداد است. این امامزاده بسیار مورد توجه مردمان عراق بوده و مزار او همواره پر از زایر است. البته در نسبت این امامزاده، تردیدهایی هست که آیا وی همان عونی است که در كربلا شهید شد یا از نواده امام حسن(ع) است؟

۱۳. آرام گاه طفلان مسلم در راه كربلا _بغداد، در حومه شهر _مسیب_ قرار دارد. _محمد_ و _ابراهیم_، فرزندان حضرت _مسلم بن عقیل_ هستند که پس از شهادت پدرشان در کوفه به شهادت رسیدند. آرام گاه این دو کودک، صحن و سرای باشکوهی دارد و بر قبر هر یک گنبد و ضریحی ساخته شده است.

۱۴. آرام گاه _ابن هاشم_ از نوادگان حضرت موسی بن جعفر(ع) که در سال ۷۴۵ هـ. ق درگذشت، در کویری، در شمال غربی كربلا قرار دارد. قبر او صحن و سرای بزرگی دارد و در میان اعراب بیابان گرد بسیار معروف است. آنان همواره بدو پناه می آورند و نذر می کنند.

۱۵. آرام گاه _ابن فهد حلی_ از فقیهان امامیه در غرب خیابان _باب القبله_ و درون مسجدی به نام او قرار دارد.

۱۶. _حسینیه های كربلا_: كربلا شهری زیارتی است و سالانه صدها هزار مسلمان از سراسر کشورهای شیعه نشین برای زیارت به این شهر مقدس

مشرف می شوند. از این رو، بسیاری از شیعیان شهرهای دوردست به ساختن حسینیه و زایرسرا پرداخته اند که مهم ترین حسینیه ها از آن ایرانیان است همانند حسینیه تهرانی ها، اصفهانی ها، مازندرانی ها، قمی ها، آذربایجانی ها و ده ها حسینیه دیگر که بیشتر این مراکز در سال های اخیر، ویران شده است.

۱۷. مدرسه های دینی کربلا: کربلا دارای حوزه علمیه کهن و مهمی بوده است. از این رو، مدرسه های دینی فراوانی در کربلا هست که مهم ترین آنها عبارتند از: مدرسه _هنديه_، مدرسه _حسن خان_، مدرسه _آیت الله بروجردي_، مدرسه _بادکوبه_، مدرسه _کریم خان_، مدرسه _مجاهد_، مدرسه _بقعه_، مدرسه _حسینیه_، مدرسه _شریف العلماء_، مدرسه _سلیمیه_ و

هفت _ کاظمین

این شهر، سومین شهر مقدس عراق پس از نجف و کربلا است و در شمال غربی بغداد، در سمت غرب رودخانه دجله قرار گرفته است که تنها عرض رودخانه دجله، آن را از بغداد جدا می کند. نام این شهر، برگرفته از نام مبارک حضرت کاظم (ع) است و از آنجایی که در این حرم، امام موسی کاظم (ع) و نواده او، امام جواد (ع) مدفون هستند، شهر به نام این دو تن و با غلبه دادن نام مشهورتر، یعنی کاظم، «کاظمین» نامیده شده است.

حرم مطهر، در مرکز این شهر قرار دارد و دروازه های مجموعه گسترده حرم، به خیابان ها و محله های اصلی شهر گشوده می شود. حرم کاظمین از ویژگی هایی برخوردار است که در کمتر حرمی می توان دید: نخست آنکه دو تن از امامان معصوم (ع) درون یک ضریح مدفون هستند. از این رو، ضریح نقره ای آنان بخش بزرگی از فضای زیر گنبد را دربر گرفته است. دیگر آنکه

حرم مطهر دو گنبد طلایی یکسان و چهار گل دسته دارد. همچنین حرم مطهر دارای سه ایوان زیبا و بزرگ با سقف‌های بلند است که ستون‌هایی تنومند آن را به پای داشته و به زیبایی، کاشی‌کاری و آینه‌کاری شده است.

پیشینه شهر کاظمین به سال ۱۴۵ هـ. ق باز می‌گردد. در این سال، جعفر_فرزند_منصور عباسی_ در گذشت و در گورستان این منطقه به خاک سپرده شد. پس از او، گروهی از قریشیان از جمله دو امام معصوم نیز در این گورستان به خاک سپرده شدند. شهر، تا مدت‌ها «مقابر قریش» نامیده می‌شد، ولی بعدها به تدریج به نام امروزی آن شهرت یافت.

ساختمان کنونی حرم از بناهای دوره آغازین صفویه و افزوده‌های دوره‌های بعدی است. معماری و هنر دوره صفویه از ایوان‌های زیبا و کاشی‌کاری‌های معرق نفیس و آینه‌کاری‌های بدیع در آن، مشخص است. حرم مطهر، دو گنبد طلایی دارد که هر یک روی بقعه یکی از دو امام (ع) قرار گرفته است. زیر دو گنبد، فضای مربع مستطیل است که میانه دو دیوار شرقی و غربی را دو ستون بزرگ گنبدها اشغال کرده است. یک ضریح نقره‌ای، قبر دو امام را با دو صندوق خاتم نفیس دربر گرفته است. با وارد شدن از ایوان جنوبی به نخستین رواق و سپس به درون حرم و گنبدخانه، نخست در برابر قبر مطهر حضرت موسی بن جعفر (ع) قرار خواهیم گرفت. در پشت سر ایشان، قبر مطهر امام جواد (ع) قرار دارد. پیرامون حرم، چهار شبستان بزرگ هست و رواق‌های جنوبی و غربی هر یک به ایوانی زیبا و بزرگ راه دارند. مجموعه حرم و رواق‌ها در درون سه صحن گسترده قرار دارند که صحن غربی، «صحن قریش» نامیده می‌شود.

برج و بارو و دروازه های هفت گانه صحن با معماری زیبای آن و کاشی کاری های نفیس در سردرها و کتیبه ها، چشم هر بیننده ای را می نوازد. این آثار، از هنرمندی های _فرهاد میرزای قاجار_ (عموی ناصرالدین شاه) است.

مسجدها و آرام گاه ها در حرم مطهر

۱. مسجد صفوی: از ساخته های شاه اسماعیل صفوی است. وی پس از تسخیر عراق، این مسجد را به سبک ساختمان های عراقی ساخت. مسجد از زیبایی خاصی برخوردار است و شکوه ستون های استوار و طاق های قوسی آن تحسین هر بیننده ای را برمی انگیزد. مسجد دارای گنبد کاشی کاری شده بسیار کوتاهی است که به زحمت می توان آن را از درون صحن دید. در کنار محراب و منبر کهن مسجد، پنجره ای به درون رواق شمالی حرم مطهر باز است که از میان آن، ضریح مطهر دیده می ... شود.

۲. مسجد براهنا: از مسجد های بسیار مبارک و قدیمی شیعه است که در میانه راه کاظمین _ بغداد در محله ای به همین نام واقع است. بنا بر روایت های تاریخی، امیر المؤمنین علی (ع) هنگام بازگشت از جنگ با خوارج در نهروان، در این مکان نماز خوانده است. شیعیان از دیرباز در این مسجد گرد می آمدند و به عبادت می پرداختند.

۳. مسجد المنطقه: در محله ای به همین نام واقع است و به نام _مسجد العتیقه_ نیز شهرت دارد. بر اساس روایت ها، امیر المؤمنین علی (ع) در یکی از سفرهای خود، در این مسجد نماز گزارده است.

۴. آرام گاه خواجه نصیرالدین طوسی: وی از بزرگان جهان دانش و از مشاهیر دانشمندان مسلمان است که دوست و دشمن بر جلالت قدر و

بزرگی مقام او اتفاق نظر دارند. او در سال ۶۷۲ هـ. ق درگذشت و در گور یکی از خلیفه‌های عباسی که در جوار حرم مطهر آماده شده بود، در خاک آرمید. بر روی قبر او ضریحی فولادی و کهن قرار دارد.

۵. آرام گاه شیخ مفید: در شرق رواق جنوبی قرار دارد. وی از فقیهان بزرگ و متکلمان چیره دست شیعه است که در سال ۴۱۳ هـ. ق درگذشت. روی قبر ایشان نیز ضریحی فولادی قرار دارد و بر بالای قبرش، روی سنگ مرمر، قطعه شعری است که امام زمان(عج) در رثای او سروده است:

لا صوت الناعی بفقدک انه یومّ علی آل الرسول عظیم

۶. آرام گاه ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه: وی از بزرگان و فقیهان و محدثان امامیه است که در سال ۳۶۸ هـ. ق درگذشت و آرام گاهش در شرق رواق جنوبی، کنار قبر شیخ مفید قرار دارد. آرام گاه بسیاری از وزیران، فقیهان و اعیان نیز در حرم مطهر قرار دارد که عبارتند از: موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر(ع) (وی یمن را در دوران مأمون تسخیر کرد و مردم را به امامت حضرت رضا(ع) فراخواند)، معزالدوله آل بویه، جلال الدوله آل بویه، وزیر مهلبی، عمیدالجیوش، فخرالدوله دیلمی، مشرف الدوله دیلمی، ابن حمدون، ضیاءالدین ابن الاثیر، ابن الناقد، ابن العلقمی، فرهاد میرزا، آیت الله سیدحسن صدر و گروهی دیگر از این خانواده، سیدبهدالدین شهرستانی و... .

۷. آرام گاه سید مرتضی و سید رضی: این دو برادر از مشاهیر و بزرگان امامیه در قرن پنجم هجری به شمار می آیند. قبر این دو تن، در دو

ساختمان جداگانه بیرون صحن مطهر و در نزدیکی یکدیگر در جنوب شرقی دیوار صحن قرار دارد.

۸. مزار ابویوسف قاضی: وی در سال ۱۶۶ هـ. ق به مقام قضاوت در بغداد، پایتخت خلافت بنی عباس برگزیده شد. او نخستین فرد در اسلام است که به «قاضی القضاة» شهرت یافت. قبر او در جنوب شرقی صحن مطهر و درون یکی از حجره ها قرار دارد.

هشت _ سامرا

شهر _ سامرا، چهارمین شهر مقدس عراق است. این شهر در ۱۲۴ کیلومتری شمال بغداد و در سمت شرق رودخانه دجله قرار دارد و ساخت آن، به سال ۲۲۱ هـ. ق باز می گردد. در این سال، محمد المعتصم بالله، فرزند هارون الرشید، پایتخت خلافت را از شهر بغداد به سامرا منتقل ساخت و تا سال ۲۵۶ هـ. ق هشت خلیفه در این شهر، خلافت کردند. در این سال، المعتمد علی الله عباسی، بار دیگر به بغداد بازگشت و آنجا را پایتخت خلافت خویش قرار داد.

سامرا در مدت سه دهه پایتختی، گسترش فراوانی یافت و شمار زیادی از کاخ ها و تفریح گاه ها و مسجدها در این شهر ساخته شد. آنچه امروزه بر اهمیت این شهر می افزاید، قرار داشتن بقعه پاک دو امام معصوم (ع) و برخی از افراد خانواده ایشان است.

حرم مطهر امام علی النقی و امام حسن عسکری (ع) در مرکز شهر قرار دارد. این دو بارگاه، در دوران زندگانی آن دو امام (ع)، خانه مسکونی ایشان بود و پس از شهادت، در همان جا به خاک سپرده شدند. نخستین ساختمان

آرام گاه آنان، در قرن چهارم هجری بنا شده بود. حرم مطهر، دارای گنبدی بود که یکی از بزرگ‌ترین گنبدها در جهان اسلام به شمار می‌رود. محیط این گنبد طلایی باشکوه، ۶۸ متر بود که در آن ۷۲ هزار کاشی طلا به کار رفته بود. در دو سمت این گنبد، دو گل‌دسته طلایی زیبا با طول ۳۶ متر قرار داشت.

گنبد پیشین در سال ۱۲۰۰ هـ. ق بر جای گنبد کهنی که ناصرالدوله حمدانی در سال ۳۳۳ هـ. ق آن را ساخته بود، بنا گردید. در زیر گنبد حرم مطهر، ضریح نقره‌ای زیبایی قرار داشت که ساخته هنرمندان اصفهانی در سال‌های دهه ۶۰ میلادی بود. درون ضریح نیز آرام گاه دو امام معصوم و حکیمه خاتون، دختر حضرت جواد(ع) و عمه امام عسکری(ع) بود که ولادت امام زمان(عج) را دیده بود. این بانو، زنی پرهیزکار و مورد احترام چهار امام معصوم(ع) بوده. آرام گاه دیگر، برای نرگس خاتون، همسر امام حسن عسکری(ع) و مادر امام زمان است.

درون حرم و بخش‌هایی از رواق‌ها که به زیبایی آینه کاری شده و از یادگارهای ملک فیصل اول، پادشاه هاشمی عراق بود، به واسطه ایوانی گسترده و سقف دار، به صحنی که گرداگرد حرم را فرا گرفته بود، راه می‌یافت. از ویژگی‌های این صحن آن بود که حجره نداشت. در زاویه شمال غربی صحن مطهر، مجموعه‌ای متشکل از صحن و ایوان و مسجدی بزرگ با گنبدی کاشی کاری شده قرار داشت که به «مجموعه غیبت» مشهور است. در زیر این مجموعه، زیرزمینی است که به «سرداب غیبت» شهرت دارد. این مجموعه، بخشی از خانه مسکونی امام حسن عسکری(ع) بوده است که آن حضرت در این زیرزمین به عبادت می‌پرداخت و پس از او، محل اقامت امام زمان(عج) بوده

است. شیعیان از دیرباز به این محل توجه می‌کردند؛ چون عبادت گاه سه امام بوده است و از این رو، قداست و احترام ویژه‌ای داشته و دارد. فضای اصلی و کهن زیرزمین، تالاری مربع مستطیل به ابعاد ۵×۳ متر است. در شرق این تالار، فضایی بود که پنجره‌ای از چوب داشت و محل عبادت امام(ع) بوده است.

پنجره این نمازخانه، یکی از باارزش‌ترین آثار باقی مانده از دوران عباسیان بود و کتیبه‌ای کهن داشت. این پنجره به دستور _الناصر لدین الله عباسی_ (از خلفای علاقه‌مند به اهل بیت(ع)) در سال ۶۰۶ هـ. ق ساخته شد. در کاشی کاری درون این بقعه، نام ناصرالدین شاه قاجار حک شده است که به زیارت این بارگاه قدسی رفته بود.

باید دانست گروه‌های تروریستی که نمی‌خواهند ملت ستم دیده عراق روی آرامش ببیند، در محرم ۱۴۲۷ هـ. ق در بارگاه یادشده بمب گذاری کردند. بر اثر این حادثه دهشتناک، گنبد و ضریح به طور کامل از میان رفت. در بمب گذاری دیگری در جمادی الاولی ۱۴۲۸ هـ. ق، گروه‌های تروریستی دو مناره بر جای مانده از حادثه پیشین و همچنین سرداب مقدس امام زمان(عج) را تخریب کردند.

نه _ کوفه

اشاره

شهر کوفه نخستین شهر اسلامی است که در سال ۱۷ هـ. ق به دستور خلیفه دوم و به دست _سعد بن ابی وقاص_، سردار فاتح عراق و ایران، در بخش میانی عراق ساخته شد. این شهر، در آن روزگار از موقعیت سوق الجیشی مهمی برخوردار بود. از سوی، به صحرا و حجاز اتصال داشت و شاخه‌ای از رودخانه فرات، مرز شمالی شهر به شمار می‌آمد. هم جواری آن

با شهر باستانی _حیره_ و کشتزارها و نخلستان‌های گسترده که منابع غذایی ارزشمندی برای مردمان داشت، بر موقعیت شهر می افزود.

کوفه برای نخستین بار در سال ۳۶ هـ. ق پایتخت دولت اسلامی شد و این، هنگامی بود که امیرمؤمنان علی(ع) برای حضور در جنگ جمل، مدینه منوره را به قصد عراق ترک کرد. بعدها به تدریج بر اهمیت شهر افزوده شد و یکی از مراکز مهم علمی و سیاسی جهان اسلام گردید. جمعیت این شهر را که بیشتر ایرانیان تشکیل می دادند، افزون بر یک میلیون نفر دانسته اند.

امروزه شهر کوفه موقعیت پیشین خود را از دست داده است و بخشی از توابع شهر نجف شمرده می شود. فاصله دو شهر، هشت کیلومتر است و تقریباً به یکدیگر متصل هستند. این شهر، به علت موقعیت جغرافیایی اش، آب و هوایی به نسبت خنک تر از نجف دارد.

اول _ جایگاه‌های مقدس کوفه

اشاره

مسجد جامع کوفه یکی از چهار مسجد مهم و مقدس جهان اسلام (پس از مکه، مدینه و بیت المقدس) است. این مسجد که نخستین ساختمان شهر جدید کوفه در سال ۱۷ هـ. ق بود، مربعی است به طول ۱۱۰ متر و عرض ۱۱۶ متر که صحنی بزرگ و بدون سقف و دیواری مرتفع دارد؛ همانند برج و باروهای شهرهای کهن که در دوران _عضد الدوله دیلمی_ ساخته شده است. این مسجد گنجایش چهل هزار نفر را دارد.

نخستین بنیان‌گذار مسجد کوفه، حضرت آدم(ع) است و در گذشته، بسیار گسترده‌تر از ساختمان فعلی آن بوده است. نوشته... اند امیرمؤمنان علی(ع) در مقابل درب مسجد ایستاد، تیری در چله کمان نهاد و پرتاب کرد و چون تیر در میان خرمافروش‌ها افتاد، فرمود: تا آنجا جزو مسجد بوده است. همچنین

می فرمود: «قَدْ نَقَصَ مِنْ آسَاسِ الْمَسْجِدِ مِثْلُ مَا نَقَصَ فِي تَرْبِيعِهِ؛ از آسَاسِ مَسْجِدِ، به مقداری که از مَرَبِّع شدن آن کاسته‌اند، کم شده است». (۱)

— حذیفه — بن یمان — گفته است: «به مقدار ۱۲۰۰۰ ذراع، از مساحت آن کم شده است». (۲)

مفضل گوید: «در محضر امام صادق (ع) بودم. هنگامی که در آخر بازار سَرَّاج ها، به تاق زِیَاتین رسیدیم، از اسب پیاده شد و به من فرمود: «أَنْزَلَ، فَإِنَّ هَذَا الْمَوْضِعَ كَانَ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ الْأَوَّلِ الَّذِي خَطَّهُ آدَمُ (ع) وَ أَنَا أَكْرَهُ أَنْ أَدْخُلَهُ رَاكِبًا؛ پیاده شو؛ زیرا اینجا جزو نخستین مسجد کوفه است که حضرت آدم (ع) آن را طرح ریزی کرده بود و من دوست ندارم که سواره بدان وارد شوم». (۳) پرسیدم: چه کسی آن را تغییر داد؟ فرمود: نخستین دگرگونی آن در هنگامه توفان رخ داد و سپس کسان کسری، (۴) بعدها نعمان (۵) و پس از او، زیاد بن ابیه، آن را تغییر دادند».

— سابق بربری — می گوید: «دیدم امیرمؤمنان علی (ع)، مسجد کوفه را و جب به و جب تا تاق زِیَات ها بنیاد نهاد». (۶) محدوده گفته شده در این حدیث، کاملاً با آخر بازار سَرَّاج ها که در حدیث پیشین از امام صادق (ع) آمده است، سازگاری دارد.

علی (ع) در مسجد کوفه خطاب به مسجد کوفه فرمود:

ص: ۹۳

۱- [۱]. یعنی مسجد کوفه به صورت مربع بوده است، آن گاه به قدری از آن کم شده که اکنون به صورت مستطیل درآمده است. کافی، ج ۳، ص ۴۹۲؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۸.

۲- [۲]. المزار الکبیر، ص ۱۲۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۶.

۳- [۳]. اصول کافی، ج ۸، ص ۲۳۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۵۵؛ الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۴۴؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۰؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۳۱ و ج ۱۰۰، ص ۳۸۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۰.

۴- [۴]. کسری به پادشاهان ایران گفته می شد.

۵- [۵]. منظور از نعمان، نعمان بن منذر است. نک: مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۲۹۶.

۶- [۶]. بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۳۵۲.

وای بر کسی که تو را ویران کند. وای بر کسی که مقدمات ویرانی تو را فراهم سازد. وای بر کسی که تو را با آجر بسازد و قبله حضرت نوح را تغییر دهد.

و آن گاه فرمود:

طُوبَى لِمَنْ شَهِدَ هَدْمَكَ مَعَ قَائِمِ اَهْلِ بَيْتِي، اَوْلٰئِكَ خَيَارُ الْاُمَّةِ مَعَ اَبْرَارِ الْعِثْرَةِ. (۱)

خوشا به حال کسی که ویران کردن تو را در حضور قائم اهل بیت من درک کند. آنان برگزیدگان امت، در محضر نیکان عترت هستند.

در این حدیث شریف، از دگرگون شدن قبله حضرت نوح (ع) سخن گفته شده است. (۲) امیرمؤمنان در حدیث دیگری در این باره می فرماید:

اَمَّا اِنْ قَائِمْنَا اِذَا قَامَ كَسْرُهُ وَ سَوَى قِبَلَتِهِ. (۳)

چون قائم ما (عج) قیام کند، مسجد کوفه را درهم می کوبد و قبله آن را اصلاح می کند.

دوم _ جایگاه‌های مقدس در مسجد کوفه

۱. ستون‌ها و محراب‌های هفت گانه: _ این محراب‌ها، محل نماز گزاردن برخی از معصومان و پیامبران گذشته است.

۲. دکه القضاء: _ سکویی است که بنا بر روایت‌ها، جایگاه قضاوت امیرمؤمنان علی (ع) بوده است و در شمال شرقی مسجد قرار دارد.

۳. بیت الطشت: _ در کنار دکه القضاء قرار دارد و جایگاهی است که در آن یکی از معجزه‌های حضرت علی (ع) رخ داد.

(۴)

ص: ۹۴

۱- [۱]. شیخ طوسی، غیبت، ص ۴۷۳؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۶؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

۲- [۲]. در این باره، علامه مجلسی تحقیق بسیار ارزشمندی دارد. نک: دائره المعارف بزرگ بحارالانوار.

۳- [۳]. غیبت نعمانی، ص ۳۱۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴ و ج ۹۲، ص ۵۹.

۴- [۴]. نک: مفاتیح الجنان.

- ۴_ محراب امیرالمؤمنین: محل شهادت آن حضرت است. این محراب، در میانه دیوار جنوبی مسجد قرار دارد و در سمت راست آن جایگاه، شبستان بزرگ دیگری است که بنا بر برخی روایت‌ها، آنجا محراب و محل شهادت علی(ع) است.
- ۵_ محل به گل نشستن کشتی نوح: فضای گودی در میانه مسجد است که کشتی نوح(ع) پس از مدت‌ها سرگردانی، در این نقطه به خشکی رسید.
- ۶_ باب الثعبان (یا دروازه اژدها): یکی از دروازه‌های نخستین و کهن مسجد کوفه است که در میانه دیوار شمالی مسجد قرار دارد. در اینجا نیز یکی از معجزه‌های امیرالمؤمنین علی(ع) ظاهر شده است.
- ۷_ حرم مسلم بن عقیل: آرام‌گاه حضرت مسلم در بیرون باروی مسجد کوفه و در سمت جنوب شرقی آن قرار دارد و از طریق راهرو کوتاهی از مسجد می‌توان به درون صحن آن گام نهاد. حرم حضرت مسلم(ع)، فضای گسترده‌ای از شرق مسجد کوفه را دربر گرفته و از گنبد طلایی بزرگ و چندین رواق و شبستان و ایوان تشکیل شده است.
- ۸_ آرام‌گاه هانی بن عروه: در برابر حرم حضرت مسلم و در سمت شمالی صحن او قرار دارد. وی از شیعیان باوفا و میزبان و هم‌رزم مسلم بن عقیل در کوفه بود و به همراه او به شهادت رسید.
- ۹_ آرام‌گاه مختار بن ابی عبیده ثقفی: وی سرداری است که پس از واقعه کربلا قیام کرد و انتقام خون شهیدان بزرگوار کربلا را از قاتلان آنان ستاند و آنان را به جزای اعمالشان در این دنیا رسانید. مزار او در گوشه شبستانی در حرم حضرت مسلم، از سمت جنوب قرار دارد.

۱۰. خانه امیرالمؤمنین علی(ع): ___ این خانه در اصل منزل مسکونی ام‌هانی، خواهر علی(ع) بوده است که حضرت پس از انتقال به کوفه، آن را منزل خود قرار داد. این خانه در بیرون مسجد کوفه و در زاویه جنوب غربی آن قرار دارد. ساختمان کنونی آن قدیمی نیست، ولی در محل همان خانه حضرت ساخته شده است.

۱۱. آرام گاه میثم تمار: ___ وی یکی از یاران باوفای علی(ع) بود که به دلیل پایداری در ایمان به آن حضرت، به شهادت رسید. امروزه آرام گاه او در فاصله ۳۰۰ متری از مسجد کوفه و در آغاز بزرگ‌راه نجف _ کوفه قرار دارد.

مسجد سهله

یکی از مسجدهای مبارک شهر کوفه است. این مسجد در فاصله دو کیلومتری غرب مسجد کوفه واقع است و از صحنی گسترده به ابعاد ۱۴۰ متر در ۱۲۵ متر با دیواری بلندبالا تشکیل شده است. همچنین محراب‌های متعددی در آن قرار دارد که به معصومان(ع) منسوب است. در میانه سمت جنوبی مسجد، جایگاه بزرگی است که بر روی گنبدی قرار دارد و به مقام حضرت حجت(ع) مشهور است.

امام صادق(ع) در بیان فضیلت این مسجد به _ابوحمزه ثمالی_ فرمود: ای ابوحمزه! آیا عمویم _زید بن علی(ع)_ را در شبی که علیه هشام قیام کرد، مشاهده کردی؟ ابوحمزه عرض کرد: بلی. امام فرمود: آیا هنگام خروج، در مسجد سهیل نماز به جای آوردی؟ ابوحمزه عرض کرد: آیا مراد شما از مسجد سهیل، همان مسجد سهله است؟ امام فرمود: بلی، اگر عمویم، زید هنگام خروج بر هشام بن عبدالملک، دو رکعت نماز در این مسجد به جای می‌آورد و به خداوند پناه می‌برد، خداوند تا یک... سال او را پناه می‌داد و حفظ می‌کرد. ابوحمزه عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما باد! آیا مسجد سهله

این قدر با فضیلت است؟ امام فرمود: «بله! در این مسجد، خانه ابراهیم است که از آنجا به سوی عمالقه _ حرکت کرد و خانه حضرت ادریس(ع) است که در آن خیاطی می کرد. در این مسجد، صخره‌ای سبز رنگ وجود دارد که تصویر تمام پیامبران در آن است و زیر این صخره طینتی است که خداوند، پیامبران را با آن خلق کرده است.»(۱)

در روایت دیگری از امام صادق(ع) آمده است: «اگر عمویم، زید به مسجد سهله می آمد و در آن نماز می گزارد و به خداوند پناه می برد، خداوند، او را بیست سال پناه می داد.»(۲)

نکته‌ای که از این گونه حدیث‌ها به خوبی برمی آید، آن است که پناه بردن به این گونه مسجدها، بلکه تمامی مسجدها، در موفقیت انقلاب‌ها و تحولات اجتماعی نقش بسزایی دارد. مبارزان راستین، افزون بر تهیه وسایل مبارزه با ستم، هیچ گاه نباید از توسل به علل معنوی، از جمله مکان‌های مقدس غفلت کنند. درباره زید بن علی(ره) از احادیث دیگری، برمی آید که آن جناب در شب قیام علیه هشام، قصد به جای آوردن نماز در مسجد سهله را داشت، ولی پیش آمدی وی را از این کار باز داشت.

همچنین امام صادق(ع) در بیان فضیلت این مسجد می فرماید:

مَا مِنْ مَكْرُوبٍ يَأْتِي مَسْجِدَ السَّهْلَةِ فَيُصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ بَيْنَ الْعِشَاءَيْنِ وَيَدْعُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، إِلَّا فَرَّجَ اللَّهُ كَرْبَهُ.(۳)

هر شخص گرفتاری که به مسجد سهله آید و میان نماز مغرب و عشا، دو رکعت نماز به جای آورد و دعا کند، خداوند متعال گرفتاری او را برطرف می کند.

ص: ۹۷

۱- [۱]. جعفر بن محمد بن قولیه، کامل الزیارات، صص ۷۴ - ۷۶.

۲- [۲]. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۵۲.

۳- [۳]. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۶.

و در روایت دیگری، از این مسجد به عنوان جایگاه نزول امام عصر (عج) یاد شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «أَنَّهُ مَنزَلُ صَاحِبِنَا إِذَا قَامَ بِأَهْلِهِ؛ هُنْكَامِي كَمَا أَنَّ قِيَامَ كُنْتُ، جَايْغَاهُ إِشَانِ مَسْجِدِ سَهْلَةٍ خَوَاهِدُ بُوَد.» (۱) همچنین در روایتی آمده است: «مَا مَتْنٌ مُؤْمِنٌ وَلَا مُؤْمِنَةٌ إِلَّا وَقَلْبُهُ يَحِنُّ إِلَيْهِ؛ هَيْجُ مَرْدٍ وَزَنِّ بَا إِيْمَانِي نِيْسْت، مَكْرَ إِيْنِكِهْ مَشْتَاقُ بَدِيْنِ مَسْجِدِ اسْت.» (۲)

مسجد صعصعه بن صوحان

صعصعه، یکی از یاران باوفای امیرمؤمنان علی (ع) بود. این مسجد که عبادت گاه وی بوده است، در نزدیکی مسجد سهله قرار دارد.

مسجد زید بن صعصعه

این مسجد مبارک نیز در نزدیکی مسجد پیشین قرار دارد.

مقام یونس (ع)

این جایگاه که امروزه به شکل مسجد است، در میان مردم، به غلط به آرام گاه حضرت یونس بن متی (ع) شهرت یافته است. در قسمتی از گنبدخانه آن، محرابی است که گفته‌اند امیرمؤمنان علی (ع) در آنجا نماز گزارده است. این مقام، امروزه در کنار رودخانه فرات و در فاصله یک کیلومتری از مسجد کوفه واقع است. بنا بر برخی روایت‌ها، حضرت یونس در اینجا از شکم نهنگ بیرون انداخته شد. البته آرام گاه حضرت یونس (ع) در شهر موصل و بر بلندای تپه ای قرار دارد و دارای گنبد و صحن و سراسر است.

آرام گاه ابراهیم الغمر

او ابراهیم فرزند حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی (ع) است. قبر او در سمت مغرب قبر میثم تمار در محله ای به نام حی کنده قرار دارد. او جد سادات طباطبایی است.

ص: ۹۸

۱- [۱]. کافی، ج ۳، ص ۴۹۵.

۲- [۲]. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۴.

اشاره

درباره پیشینه و تاریخ بنای شهر قم اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند این شهر پیش از دوره اسلامی وجود داشته است. بعضی نیز میگویند شهر قم پس از اسلام، بنا شده است.

تاریخ نگاران قدیمی اسلامی مانند _ ابو ذُلَفِ خزرَجی_، از نویسندگان قرن چهارم هجری در سفرنامه خود گفته است: «قم، شهری جدید و اسلامی است که اثری از ایرانیان در آن یافت نمیشود». (۱)

همچنین _ عبدالکریم سمعانی_ از نویسندگان قرن ششم درباره پیشینه قم میگوید: «قم شهری است جدید که اثری از ایرانیان در آن نیست». (۲) یاقوت حموی (۳) و ابوالفداء (۴) نیز همین ادعا را تکرار کرده‌اند. البته در مقابل، نویسندگان دیگری نیز پیشینه قم را پیش از اسلام میدانند و دلایلی هم وجود دارد که ادعای این گروه را ثابت میکند، از جمله:

۱. _ بلاذری_ از نویسندگان معتبر اسلامی در قرن سوم، مینویسد: «صحیحترین خبرها این است که ابوموسی اشعری، (در سال ۲۳هـ. ق) قم و کاشان را فتح کرد». (۵) بنابراین، شهر قمی وجود داشته که ابوموسی آن را فتح کرده است.

ص: ۹۹

-
- ۱- [۱]. نک: ثعالبی، تتمه الدهر، چاپ دمشق، ج ۳، ص ۱۷۶.
 - ۲- [۲]. عبدالکریم سمعانی، الانساب، نسخه عکسی، ورق ۴۶۱.
 - ۳- [۳]. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۷۵.
 - ۴- [۴]. ابوالفداء، تقویم البلدان، پاریس، دار الطباعة السلطانية، ص ۴۰۹.
 - ۵- [۵]. بلاذری، فتوح البلدان، بیروت _ لبنان، ۱۴۰۷هـ. ق، ۱۹۸۷م، صص ۴۳۴_۴۳۵.

۲. یعقوبی_ از نویسندگان بزرگ قرن سوم، قم را از جمله شهرهای عصر ساسانی نام برده است. (۱)

۳. خسرو پرویز_ از رَیدک_ پرسید: مرا از بوی بهشت خبر ده. رَیدک از چند چیز خوش بو نام برد، از جمله: زعفران قم. (۲)

۴. دینوری میگوید: انوشیروان، کشور را به چهار قسمت کرد و شهر قم، جزو شهرهای قسمت دوم بود. (۳)

۵. گفته‌اند وقتی اشعریان در اواخر قرن اول هجری به قم آمدند، آتشکده قم را خراب و به جای آن مسجدی بنا کردند. بنا براین، پیش از اسلام در این سرزمین کسانی بوده‌اند که به آتشکده می‌رفتند. (۴)

باستان شناسانی مانند_ گریشمن_، کناره‌های غربی ایران (قم، کاشان، ساوه) را از نخستین و قدیمیترین سرزمین‌هایی میدانند که جماعت‌های اولیه انسانی در آن استقرار یافته‌اند و تمدنهای اولیه را پیریزی کرده‌اند. در این صورت، پیشینه قم و نواحی پیرامون آن به چند هزار سال پیش می‌رسد.

قم در روایت‌های معصومین (ع)

امام صادق(ع) فرمود:

خداوند به شهر ک_وفه بر دیگر شهرها و به مؤمنان آن منطقه، بر دیگر ساکنان شهرها احتجاج می‌کند و به شهر ق_م بر دیگر شهرها و به اهالی آن، بر تمامی س_اکن_ان مش_رق و مغرب از ج_ن و ان_س احتجاج می‌کند.

خ_داون_د اهل آن را مستضعف (در دی_ن) نم_ی‌گذارد، بلکه ت_وفیقشان می‌دهد و تأییدشان می‌کند. . . زمان_ی م_ی‌آید که شهر قم و اهل آن بر دیگر م_ردمان حجت می‌شوند و آن در زمان غیبت قائم ماست ت_ا ظهور او. اگر چنین نباشد، زمی_ن ساکنان خ_ود را فرو م_ی‌برد. بی‌گمان، فرشتگان

ص: ۱۰۰

۱- [۱]. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲- [۲]. ثعالبی، غرر ملوک الفرس، پاریس، ص ۷۰۹.

۳- [۳]. احمد بن داود الدینوری، اخبار الطوال، قاهره، دار الثقافة و الارشاد القوی، الطبعة الاولى، ۱۹۶۰م، ص ۶۷.

۴- [۴]. علی اصغر فقیهی، تاریخ مذهبی قم، قم، ص ۱۱۷.

گرفتاری‌ها را از قَم و ساکنانش دفع می‌کنند. هیچگاه گردن‌کشی به قمی‌ها س_وءِ قصد نمی‌کند، مگر آنکه دره_م شکننده جباران، او را ناب_ود می‌کند و به مصیبت یا درد یا دشمنی مشغول_ش می‌سازد. خداوند، ق_م را از ذهن و خاطر سرکشان در زمان حکومتشان می‌برد؛ همان‌گونه که آنان یاد خدا را به فراموشی سپرده اند. (۱)

زمانی امام صادق(ع) شهر ک_وفه را یاد کرد و فرمود:

در آینده، ک_وفه از مؤمنان خالی می‌شود و دان_ش ب_دان پشت می‌کند؛ همچنان که مار بر لانه خ_وی_ش پشت می‌کند. آن‌گاه عِل_م در شهری به نام ق_م ظاهر می‌شود و آنج_ا معدن عِل_م و فضیلت می‌گردد؛ به گونه‌ای که دیگر به روی زمی_ن کسی که به امور دینی آگاه نباشد، پیدا نمی‌شود. در آن زمان، حت_ی زنان پرده‌نشی_ن ه_م از مسائل دین_ی آگاه_ی می‌بایند و ای_ن، هنگام نزدیک_ش دن ظهور قائم ماست. در آن هنگام، خداوند ق_م و ساکنانش را قائم مقام حجت قرار می‌دهد و اگر چنین نباشد، زمی_ن ساکنان خود را فرومی‌برد و دیگر بر روی آن حجت_ی باقی نَخ_واهد ماند. در آن عصر، عِل_م از ق_م به دیگر مناطق جهان در شرق و غرب منتشر می‌شود. از این رو، حجت خدا بر م_ردم تمام می‌گردد، به گ_ونه‌ای که دیگر کس_ی یافت نمی‌شود که دست_ورهای دین_ی و عِل_م الهی ب_دو نرسیده باشد. آن‌گاه قائم(ع) ظهور می‌کند و وسیله انتقام و خَش_م خ_داوند بر بن_دگان می‌گردد؛ چ_ون خ_داوند از مردم انتقام نمی‌گیرد، مگر آنکه حجت را انک_ار کنن_د. (۲)

امام صادق(ع) در حدیث دیگری فرمود:

إِذَا أَصَابَتْكُمْ بَلِيَّةٌ وَعَنْاءٌ فَعَلَيْكُمْ بِقَمٍّ، فَإِنَّهُ مَأْوَى الْفَاطِمِيِّينَ وَ مُسْتَرَاخُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيَأْتِي زَمَانٌ يُنْفَرُ أَوْلِيَاءُنَا وَ مُجِبُّونَا عَنَّا وَ يُبْعَدُونَ عَنَّا وَ ذَلِكَ مَصْلَحَةٌ لَهُمْ لِكَيْلَا يُعْرِفُوا بِلَايَتِنَا وَ يَحْقَنُوا بِذَلِكَ دِمَاؤَهُمْ

ص: ۱۰۱

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۵۷، صص ۲۱۲ و ۲۱۳.

۲- [۲]. همان، ص ۲۱۳.

وَأَمْوَالُهُمْ وَمَا آرَادَ أَحَدٌ بَقِيَّةً مِّنْ أَهْلِهِ سُوءًا إِلَّا أَدَّلَهُ اللَّهُ وَأَبْعَدَهُ مِّنْ رَّحْمَتِهِ. (۱)

هرگاه بلا و ذلتی به شما رسید، به قوم بروی؛ چون آنجا پناهگاه فرزندِ دان فاطمه و استراحت‌گاه مؤمنان است. زمانی فراموشی رسد که اولیا و دوستانِ مان از ما می‌گریزند و دور می‌شوند تا به دوستی با ما شناخته نشوند و خون و دارایی‌شان محفوظ بماند؛ این به نفعشان است. کسی به قوم و ساکنانش سوء قصد نمی‌کند، مگر اینکه خدایان او را بخوار می‌کند و از رحمت خویش دور می‌سازد.

این روایت، بیشتر درباره دوران خفقان آلِ اودی است که بر فرزندان فاطمه (س) و شیعیان علی (ع) در زمان خلفا و پادشاهان ستمگر گذشته است.

صفوان یحیی می‌گوید:

روزی نزد امام کَظِم (ع) (یا امام رضی (ع)) بودم که نام قوم و ساکنانش و گرایش آنان به حضرت مهدی (عج) به میان آمد. در پی آن، امام بر ایشان درود فرستاد و فرمود: خداوند از آنان خوشنود باشد. سپس افزود: «إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ وَوَاحِدَةً مِنْهَا لِأَهْلِ قَوْمٍ وَهُمْ خِيَارُ شِيعَتِنَا مِنْ بَنِي سَائِرِ الْبِلَادِ. حَمَّمَ رَأَى تَعَالَى وَلِأَيَّتِنَا فَيُطَيَّبْتُهُمْ؛ بهشت هشت در دارد و یکی از آنها از آن‌هاست. اهل قوم، بهتری شیعیان ما از میان دیگر شهرها هستند. خدایان دوستی ما را در سرن و شتشان آمیخته است.» (۲)

به گفته ابومسلم عبدی، امام صادق (ع) فرمود:

تَرْبَهُ قَوْمٌ مَّقْدَسُهُ وَأَهْلُهَا مَنَا وَنَحْنُ مِنْهُمْ لَأَيُّ رِيْدُهُمْ جَبَّ أَرْبُؤُهُ إِلَّا عَجَّلَتْ عُقُوبَتُهُ، مَا لَمْ يُحَوَّلُوا أَحْوَالَهُمْ فَاذَا فَعَلُوا ذَلِكَ،

ص: ۱۰۲

۱- [۱]. همان، صص ۲۱۴ و ۲۱۵.

۲- [۲]. همان، ص ۲۱۶.

سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ جَبَابِرَةً سُوءًا. أَمَا إِنَّهُمْ أَنْصَارُ قَائِمِنَا وَ دُعَاةُ حَقِّنَا. ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: اَللَّهُمَّ اغْصِمْهُمْ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ وَ نَجِّهِمْ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ. (۱)

خاکِ قَمِ مقدس است و ساکنانِش از ما و ما از آنان هستیم. هیچ گاه گِردنِ کشی به آنان سوء قصد نمی کند، مگر اینکه به کیفرش شتاب شود. البته تا زمانی که احوالِ خویِش را تغییر ندهند. در آن صورت، خداوند سرکشان را بر آنان مسلط می کند. هان! اهل قَمِ یاری دهندگان قائم ما هستند و به حق ما دعوت می کنند.

آن گاه امام سرش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: «بِارِ الهَا، آنان را از هر فتنه ای حفظ کن و از هر هلاکتی نجات ده».

همچنین از این روایت، شرافت و قداست ذاتی شهر قَمِ استفاده می شود. (۲)

از سخن امام، آشکارا می توان فهمید که خاکِ قَمِ ویژگی خاصی دارد و این ویژگی، بَدون در نظر گرفتن افراد و شخصیت های برجسته ای است که در آنجا ساکن شده اند. البته در این روایت آمده است که اهل قَمِ تا زمانی که کردار شایسته و پسندی ده خدایت نکنند، مشمول رحمت الهی هستند و گِردنِ کشان بر آنان سلطه نخواهند یافت، ولی اگر دست ورهای الهی را ترک کنند و در گناهان غوطه ور شوند، به خشم الهی دچار می شوند و حاکمان ستمگر بر آنان چیره خواهند شد. (۳)

امام صادق (ع) فرمود:

ص: ۱۰۳

۱- [۱]. همان، صص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۲- [۲]. نک: انوار المشعشعین، ص ۱۷۹.

۳- [۳]. این نکته از آیه ۱۱ سوره رعد و آیه ۵۳ سوره انفال اقتباس می شود که پیش تر بَدان اشاره شد. گفتنی است در برخی از نسخه ها، در متن روایت بالا- به جای عبارت «مَالِ مِیْحُولِ وَاِحوَالِهِمْ»، «مَالِ مِیْحُولِ وَاِحوَالِهِمْ» است. (نک: بحار الانوار، ج ۵۷، صص ۲۱۸ و ۲۱۹). بنا بر این، معنای این سخن از روایت این گونه می شود: هیچ گردن کشی به آنان سوء قصد نمی کند، مگر اینکه در کیفر خود شتاب می ورزند. البته تا وقتی که اهل قَمِ به برادران خویش خیانت نکنند.

الَا- اِنَّ لِلّٰهِ حَرَمًا وَّهُوَ مَكَّةُ. اَلَا- اِنَّ لِرَسُوْلِ اللّٰهِ حَرَمًا وَّهُوَ مَدِيْنَةُ. اَلَا- اِنَّ لِامِيْرَالْمُؤْمِنِيْنَ حَرَمًا وَّهُوَ كُوْفَةُ. اَلَا- اِنَّ حَرَمِيَّ وَّحَرَمَ وُلْدِيَّ مِنْ بَعْدِي قُمَّ. (۱)

خداوند حرمی دارد که مکه است و رسول خدا(ص) حرمی دارد و آن مدینه است. آگاه باشید امیرمؤمنان حرمی دارد و آن کوفه است و بدانید حرم من و فرزندان من پس از من، شهر قم است.

عفان می‌گفت وید که امام صادق(ع) به من فرمود:

اَتَدْرِي لِمَ سَمِّيَ قُمَّ؟ قُلْتُ: اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَ اَنْتَ اَعْلَمُ. قَالَ: اِنَّمِ السُّمِّيَّ قُمَّ لِاَنَّ اَهْلَهُ يَجْتَمِعُوْنَ مَعِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ (عج) وَ يَقُوْمُوْنَ مَعَهُ وَ يَسْتَقِيْمُوْنَ عَلَيْهِ وَ يَنْصُرُوْنَهُ. (۲)

آیا می‌دانی علت نامیده شدن این شهر به قم چیست؟ عرض کردم: خدا و رسولش و شما داناترید. امام فرمود: «این شهر، قم نام‌گذاری شد؛ چون مردمش با قائم آل محمد(عج) اجتماع و با او قیام و برای او استقامت می‌کنند و به یاری‌اش می‌شتابند».

برخی در شرح این حدیث، از نقش اصلی مردم این سرزمین در حکومت جهانی حضرت مهدی(عج) سخن گفته‌اند. هسته اصلی انقلاب جهانی اسلام در دوران ظهور مهدی(عج)، از مردم این‌ران به ویژه مردم قم تشکیل می‌شود. از این‌رو، زمینه‌سازی فرهنگ و تربیتی و گسترش معیارهای راستی‌ن اسلامی میان توده‌ها، بسیار ضروری است. پس تنها نمی‌توان خرسند شد که اینجا شهر افتخارآمیز قم است و دیگر راحت زیست و تعهد و مسئولیتی احساس نکرد.

۲. زمان‌های مقدس

اشاره

ص: ۱۰۴

۱- [۱]. قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۳؛ انوار المشعشعین، ص ۱۱.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶.

زمان نیز مانند مکان، به سه زمان نامقدس، مقدس و خنثا تقسیم می‌شود. زمان‌های نامقدس، زمان‌هایی هستند که اگر در آنها کارهایی انجام شود، هویت انسانی انسان را نابود می‌کنند یا خدشه‌دار می‌سازند. در این زمان‌ها، انسان کارهایی خلاف فطرت انسانی خویش انجام می‌دهد که با گذشت زمان، اثر آن دیده می‌شود. زمان خنثا، زمانی است که انسان آن را به بطالت می‌گذراند؛ یعنی نه کار مفیدی انجام می‌دهد و نه به انجام دادن کاری خلاف فطرت انسانی اش می‌پردازد. زمان مقدس نیز زمانی است که در آن، کارهای مفیدی انجام می‌شود؛ کارهایی که در گذر زمان، فایده‌های آن بیشتر نمایان می‌شود. این زمان‌ها برای هر انسانی وجود دارد. هر انسانی در زندگی خود و در گذشته‌اش، هر سه زمان را داراست، ولی بعضی زمان‌ها، تنها برای یک فرد مقدس نیستند، بلکه قداست این زمان‌ها برای یک جامعه، یک ملت و حتی گروه بزرگی از انسان‌هاست. همه آنها با به یاد آوردن این زمان‌ها، تمام خوبی‌ها و زیبایی‌ها و تمام کارکردهای آن را به یاد می‌آورند و با به یاد آوردن آنها، به انجام دادن کارهای مقدس تشویق می‌شوند. مانند سال روز انقلاب‌ها یا سالگرد درگذشت یا کشته شدن بزرگان هر کشور. این روزها، روزهای به یاد ماندنی و مقدسی هستند که برای مردم هر کشور قداست دارند. بعضی از روزها مانند سالروز تولد و رحلت پیامبر اکرم (ص)، عیدهای فطر، قربان و مبعث، روزهای مقدس تمامی مسلمانان هستند. روزهایی نیز برای شیعیان قداست خاصی دارد، مانند عید غدیر و تولد و شهادت امامان معصوم (ع) و ...

این روزهای مقدس در هر سال تکرار می‌شوند و با تکرار آنها، آموزه‌های همراه آن نیز برای علاقه‌مندان به این روزها، تکرار می‌شود. هر یک از آموزه‌های این روزها، به صورت نمادهایی برای مؤمنان تجلی می‌کند. شهادت‌ها و تولدهای پیشوایان معصوم (ع) و ماه‌های معنادار و نمادین در فرهنگ اسلامی، برای فرد مذهبی کارکرد یکسانی ندارند. نمی‌توان گفت زمان شهادت و تولد

یکی است. در زمان‌های مقدس، اعمال و عبادت‌هایی با معنای مذهبی انجام می‌گیرد. در عید قربان، قربانی می‌شود و در عید فطر، زکات فطره داده می‌شود. در ماه رمضان گرفتن روزه مقرر شده است و در ماه رجب و شعبان، اعمال خاصی انجام می‌گیرد و مانند آن.

نکته بسیار مهم درباره زمان مقدس، آن است که هر زمان مقدس، برگرداندنی است؛ بدین معنا که زمان مقدس، واقعیت بخشیدن به حادثه‌ای مقدس را در گذشته، به یاد می‌آورد. برای مثال، روز عاشورا، برای شیعیان مقدس است؛ زیرا در این روز، حادثه‌ای بسیار مهم در تاریخ شیعیان رخ داده است. در حقیقت، امام حسین (ع) با قیام خونین خود در روز عاشورا، در تاریخ جهان اثرگذار شد. پس این زمان نمی‌تواند عادی باشد، حتی غیرشیعیان در مراسم‌های روز عاشورا که اکنون در برخی کشورها برگزار می‌شود، شرکت می‌کنند. پس مشارکت مذهبی در جشن و عزا و مراسم‌های مذهبی، از ماندگاری آن زمان... های مقدس خبر می‌دهد. در حقیقت، نماد زمان، بازتولید آن زمان مقدس را برعهده دارد. می‌توان گفت آن زمان مقدس نمی‌گذرد، بلکه به صورت دائمی وجود دارد و در حال زنده شدن است. این زمان تغییر نمی‌کند و تمام نشده است، بلکه همراه با هر جشن و مراسم دوره‌ای، شرکت کنندگان، همان زمان مقدس را می‌یابند.

از این رو، انسان مذهبی در دو نوع زمان زندگی می‌کند که زمان مقدس، مهم‌تر، بازگشت پذیر و دست یافتنی است. این گونه برداشت از زمان، برای تشخیص انسان مذهبی از غیر مذهبی کافی است.

چه بسا انسان غیرمذهبی نیز یک‌جنس و یکسان نبودن زمان‌ها را تجربه می‌کند. از همین رو، نمی‌تواند زمان مقدس را نفی کند. برای او نیز زمان یکنواخت نیست. زمانی جشن است و در آن زمان انسان موسیقی مورد علاقه اش را گوش می‌دهد یا عاشق می‌شود یا معشوقه اش را دیدار می‌کند. پس آشکارا

تفاوتی را میان این زمان و زمان خستگی از کار روزانه تجربه می‌کند. با این حال، در مقایسه با انسان مذهبی، میان آنها اختلافی اساسی وجود دارد.

انسان مذهبی، زمان‌های خاصی را پی می‌گیرد. برای او، زمان مقدسی به نام شهادت و تولد امامان معصوم (ع) و ماه‌های مشخصی مانند رجب، شعبان و رمضان و زمان‌های مقدسی به نام عیدهای اسلامی (قربان، فطر، غدیر و...) مطرح است.

این زمان‌هایی است که برای او تقدیس شده است و امامانش آن را به او سفارش کرده‌اند و او به برگشت‌پذیری آن زمان باور دارد و در حقیقت، آن زمان را در حال تجربه می‌کند.

از همین رو، امام رضا(ع) درباره محرم و عاشورای حسینی به یارانش فرمود: بگویید: «یا لیتنا کنا معک فافوز فنفورُ عظیمًا؛ ای کاش با شما بودم و در آن فوز باشکوه شرکت می‌کردم.» این آرزو، نباید تنها آرزویی خشک و بی‌اثر باشد و تنها با گفتن این جمله، انسان در ثواب آن شریک شود. درحقیقت، جای‌گزین کردن انسان مذهبی در آن جایگاه مهم است تا او آن زمان را برای خویش بازتولید کند.

برای انسان غیرمذهبی، هرگز زمان چنین معنا‌های ژرفی ندارد. او در حصار زمان گرفتار است. به همین دلیل، مرگ، فنای زندگی اوست. برخلاف انسان مذهبی که زمان برای او، زمان روزمره نیست، بلکه او خویش را به یک زمان ماورایی پیوند می‌زند که همیشگی است. انسان مذهبی، یک زمان تاریخی دارد. همان‌گونه که مکه در فضای کشور عربستان مکان مقدسی را از نامقدس جدا می‌کند، مناسک خاصی نیز که در آن انجام می‌شود، یک انقطاع زمانی برای انسان مذهبی است. در این صورت، این زمان که او در حال انجام دادن مناسک است، تنها زمان حال او نیست، بلکه به یک زمان ماورایی متصل شده است. او دیگر این زمان را تنها بسان دیگر زمان‌های عادی نمی‌پندارد؛

همان گونه که مکان مسجدالحرام را نیز با خیابان‌های پیرامونش یکی نمی‌دانند. برای او این زمان، زمانی است که ابراهیم(ع) در آن شرکت دارد.

از نظر آینده‌نگری نیز به مهدویت و انتظار برای ظهور منجی اعتقاد می‌یابد و این زمان را برایش متفاوت می‌کند. این جنبه‌ها از آموزه‌های دینی است که می‌تواند انسان را از دنیا و دل‌بستگی‌هایش دور سازد؛ در عین حال که به آنها مشغول است.

بنا بر این، معنای پنهان در پس تمام این حقایق چنین است که برای انسان مذهبی، هر ساله آموزه‌های دینی بازتولید می‌شود. به دیگر سخن، هر ساله، جهان تقدس بنیادی خود را باز می‌یابد. این تقدس همان است که به ناخودآگاهش برمی‌گردد و به فطرت اولیه‌اش اشاره دارد. این نمادگرایی، به روشنی بر ساختار طراحی مرقدهای مقدس دلالت دارد؛ زیرا این مرقدها، در عین حال به تمام معنای مکانی و زمانی، برای انسان مذهبی، کل کیهان و همچنین حیات کیهانی را مقدس جلوه می‌دهند.

این حیات کیهانی، به شکل جریان دایره‌واری تصور شده است. این جریان دایره‌وار، با سال و ماه مشخص می‌شود. سال، دایره بسته‌ای است که آغاز و پایانی دارد، ولی این ویژگی را نیز دارد که می‌تواند به شکل سال جدید بازتولید شود. با هر سال جدید، زمان مقدسی نیز ایجاد می‌شود. به همین سبب، در اسلام، هجرت پیامبر ملاک قرار گرفت و در مسیحیت، میلاد حضرت مسیح.

از آنجا که سال نو، واقعیت‌بخشی مجدد کیهان‌آفرینی است، بر آغاز دوباره زمان در آغازش، یعنی بر بازتولید زمان نخستین، یعنی زمان «تاب» لحظه آفرینش، دلالت دارد؛ زیرا سال نو، موقعیتی برای «تطهیر و پالایش» از گناهان و دوری از شیطان است.

از همین رو، ائمه زمان‌های مقدس را عید می‌دانستند و همواره آنها را برای آغاز زمانی جدید به پیروانشان گوشزد و یادآوری می‌کردند و آن را فرصتی برای آموزش‌های آیینی و دینی می‌شمردند. (۱)

نوروز، روزی را که گواه بر آفرینش جهان و انسان است، به یادها می‌آورد. در نوروز، آن‌گونه که _البیرونی_، تاریخ‌نویس عرب بیان می‌دارد، بازتولید آفرینش کامل شده است.

این‌گونه تفسیر از زمان را باید از آغاز ماه محرم، یعنی اولین ماه قمری تحلیل کرد؛ زیرا سال نو تنها فاصله معین دنیوی نیست که به پایان برسد و فاصله دیگری آغاز شود. سال نو، موضوعی است که سال گذشته و زمان گذشته را نسخ کرده است و این تنها می‌تواند یک معنای زمانی و تقدس زمانی را برساند.

الف) حج

حج، عامل استواری مسلمان‌هاست. از همین رو، تأکید فراوانی بر کعبه و مناسک حج شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «هدف پیامبران، کتاب‌های آسمانی و قرآن، آن است که برای قسط و عدالت قیام کنند.» (حدید: ۲۵) در جایی دیگر می‌فرماید: «کعبه، وسیله، محور، اهرم و قطب قیام است.» (مائده: ۹۷)؛ کعبه‌ای که مردمان رو به آن می‌ایستند، به آن نگاه می‌کنند و بدان می‌اندیشند. آن‌گاه دست از همه امتیازهای مادی می‌کشند و همه چیز را در برابر او پشت سر می‌گذارند و بر گردش طواف می‌کنند. از همین رو، امام صادق (ع) فرمود: «تا کعبه برپا است، دین استوار است.» (۲) کعبه نخستین عبادت‌گاه مردم در زمین است (۳)؛ خانه‌ای که به فرد و

ص: ۱۰۹

۱- [۱]. سال نو مسیحیت نیز، با همین استدلال، روز میلاد حضرت مسیح است. مسیحیان این روز را روز تطهیرات و پالایش می‌نامند.

۲- [۲]. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴.

۳- [۳]. آل عمران: ۹۶.

گروه و حزبی اختصاص ندارد، بلکه همگانی و جهان‌شمول است؛^(۱) خانه‌ای که از قید مالکیت بشری آزاد^(۲) و از هر گزند و توطئه‌ای در امان است.^(۳)

حج، مرکز تبلیغات جهان اسلام و آموزه‌های دینی است.^(۴) حج، باشکوه‌ترین تجلی وحدت مسلمانان جهان^(۵) و بزرگ‌ترین گرد هم آبی سیاسی - اجتماعی جهان اسلام است.^(۶) همچنین از برجسته‌ترین اسرار حج، ولایت است.^(۷)

ب) روزه

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (بقره: ۱۸۳)

رمضان در آموزه‌های دینی اسلام، جایگاه والایی دارد؛ نه به این دلیل که مسلمانان در آن چگونگی اطاعت از خداوند و سرسپردگی به او را تمرین می‌کنند، بلکه بدان سبب که خواست خداوند را صمیمانه و داوطلبانه در تمامی رفتارهای فردی و جمعی‌شان نمایان می‌سازند. این ماه در اسلام، بر همه ماه‌ها برتری دارد؛ زیرا ماه نزول قرآن و ماه اتصال آسمان به زمین، معنویت به مادیت، دین به دنیا، فرد به خلق و خلق به خالق است.

رمضان ماه ضیافت است؛ ضیافت الهی و همه مؤمنان در این ماه، زایر و میهمان و روزی خور خوان اویند. در این ماه، هر آنچه منکر است، ممنوع است و هر آنچه معروف است، پسندیده است. ماه تعطیل همه بدی‌ها و رواج همه خوبی‌هاست. رمضان، تمرینی شایسته برای خداگونه شدن انسان است،

ص: ۱۱۰

۱- [۱]. همان.

۲- [۲]. حج: ۲۹.

۳- [۳]. فیل: ۱.

۴- [۴]. فروع کافی، ج ۴، ص ۴۶۶؛ پیام امام خمینی (ره) برای حجّاج، سال ۱۳۶۴.

۵- [۵]. حج: ۲۷ و ۲۸ و ۳۸؛ آل عمران: ۹۷؛ نهج البلاغه، خطبه اول.

۶- [۶]. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴؛ اصول کافی، ج ۱، باب حج؛ فروع کافی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص

۷- [۷]. طارق: ۹؛ عنکبوت: ۴۵؛ ابراهیم: ۳۷؛ جوادی آملی، صهباي صفا، صص ۱۰۳-۱۱۰.

انسانی که عوامل فردی، اجتماعی، گروهی و طبقاتی، هر لحظه او را به انحصار، خودبینی، خودخواهی، کبر، حسد و خودخواهی وسوسه می‌کنند. رمضان، پیوندهای طبقاتی، نژادی و قومی را در انسان سست می‌کند و هر آنچه انسانی ماندن انسان را دشوار می‌سازد، از او می‌زداید.

رمضان، ماه تقواست: «لعلکم تتقون» و ماه پرهیز از خدایگانی انسان در زمین. محور رمضان، «عبودیت» خداست؛ یعنی سر سپردن کامل به ذات باری و نفی همه عبودیت‌های زمینی (اله‌ها و الهه‌ها) و اربابان و حاکمان بر مردم؛ زیرا جز «او»، نه اربابی هست و نه حاکمی و معبودی. این گونه است که انسان روزه‌دار می‌تواند به «اخلاق الهی» آراسته شود و با نفی همه قدرت‌های زمینی، ریشه هر نوع «نابرابری» و «نابرداری» را بخشکاند.

رمضان، ماه خداست و ماه خدا همان «ماه مردم» است؛ ماه نفی همه تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها. ماه اجرا شدن توحید، نه تنها در ذهن‌ها و آسمان‌ها، بلکه در عینیت جامعه و پهنای زمین؛ زیرا توحید تنها یک اصل فلسفی نیست که فقط فیلسوفان درباره آن بیندیشند، بلکه توحید، «جوهره» و «روح» اسلام است و اجرایی شدن آن در گرو تحقق وحدت و برابری انسان‌هاست و روزه، تمرینی سالیانه برای برپایی این «برابری» و نابودی همه «نابرابری»هاست. این عهدی است که خداوند از همه انسان‌های مؤمن گرفته است.

ج) عید فطر

یک _ عید چیست و چه روزی است؟

عارف وارسته، میرزا جواد آقا ملکی در این باره می‌نویسد:

عید روزی است که خداوند آن را از میان دیگر روزها برگزیده است و ویژه هدیه بخشیدن و جایزه دادن به بندگان خویش ساخته است و آنان را اجازه داده است تا در این روز، در حضرت او گرد آیند، بر خوان کرم او

ص: ۱۱۱

بنشینند، ادب بندگی به جای آرند، چشم امید به درگاه او دوزند و از خطاهای خویش پوزش خواهند... (۱).

لازم است در شب عید، عبادت‌هایی انجام شود تا مورد لطف خداوند در این روز قرار گیریم. عبادت شب عید بسیار ارجمند است و اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا افزون بر اینکه امام سجاد(ع)، آن را هم‌سنگ شب قدر می‌داند، هنگام شب مزد نیز هست.

آن عالم عامل، اعمالی را برای شب عید فطر بیان می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. غسل کردن هنگام غروب؛

۲. استهلال (دیدن ماه) و خواندن دعای ویژه ای که در این باره در صحیفه سجادیه آمده است؛

۳. توسل به صاحب معصوم آن شب. مهم‌ترین عمل در این شب، آن است که به صاحبان معصوم آن شب پناه بریم و به اصرار از آنان بخواهیم تا اعمال ماه ما را نیکو سازند و از عیب و آفت بپیرایند و از خدا به شفاعت بخواهند تا ماه رمضان آینده و بلکه تا پایان عمر، بر خیر و صلاح توفیق مان دهد.

۴. شب زنده دار بودن در این شب با به جای آوردن عبادت‌های قلبی و بدنی؛

۵. کنار نهادن زکات فطره. به گواهی برخی روایت‌ها، این کار، تکمیل‌کننده روزه است و روزه بدون آن پذیرفته نمی‌شود و نسبت آن به روزه مانند نسبت صلوات به نماز است؛ یعنی همان‌گونه که نماز بدون صلوات بر محمد و آلش پذیرفته نیست، روزه نیز بدون زکات فطره پذیرفته نمی‌شود.

۶. زیارت امام حسین(ع) که از مهم‌ترین اعمال این شب است. (۲).

ص: ۱۱۲

۱- [۱]. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، سلوک عارفان، ترجمه: المراقبات فی اعمال السنه، ص ۲۷۳.

۲- [۲]. همان، ص ۲۷۷ (باگزینه‌ش).

در ادامه، به برخی اعمالی که در روز عید فطر بیان شده است، اشاره می‌شود:

۱. توسل به صاحبان معصوم آن روز؛

۲. غسل کردن هنگام فجر؛

۳. افطار خوردن با چند خرما به قصد اطاعت از خدا که روزه این روز را حرام کرده است، آماده شدن برای رفتن به نماز عید و حضور در محضر خدا آماده سازد. شایسته است هنگام رفتن، دعاهای ویژه ای را بخواند که در آنها از امام زمان (عج) و توسل و توجه به ایشان یاد شده است. آن گاه به مضمون دعاها بیندیشد که رفتن به نماز را رفتن به حضور خدا شمرده اند. (۱)

سه _ نماز عید

آن عارف بزرگوار درباره آداب نماز عید می‌فرماید: «بجاست که نماز عید را نه زیر سقف که زیر آسمان و نه روی فرش که روی خاک به جای آوریم.» از «زیر آسمان رفتن» زیر سایه خدا رفتن را قصد کنیم و «از فرش به خاک رفتن» را نماد از تکبر به تواضع رفتن و از خودبینی و خودپرستی به بی‌خودی و فنا رسیدن بشماریم تا با این شیوه‌ها، نماز با توجه و تمرکز بیشتری همراه شود. آن گاه با حالتی از بیم و امید و خوف و رجا، بر دو پا بایستیم و تکبیر نماز گوییم و چون در نماز عید بیش از هر نماز دیگری به تکبیر توجه شده است، بکوشیم تا تکبیرمان هرچه بیشتر از روی زنده دلی و آگاهی و از سر صدق و هوشیاری باشد. باید از دل‌مردگی و غفلت‌زدگی پرهیزیم. مبادا سخن امام صادق (ع) درباره ما راست آید که فرمود: «چون بنده ای به زبان تکبیر گوید و خدا بداند دلش زبانش را گواهی نمی‌کند، بر

ص: ۱۱۳

سر او فریاد می کشد: دروغ گو! مرا فریب می دهی؟ به عزت و جلالم سوگند، تو را از شیرینی یادم و از سرور مناجاتم بی بهره می سازم و از قرب وصالم دور می دارم» (۱).

د) نماز جمعه

نماز جمعه از شئون حکومت دینی است. حکومت دینی، زیر نظر ولایت خداوند است و پروردگار، رسولش را فرستاده است تا جامعه اسلامی را اداره کند. یکی از برنامه‌های پیامبر، اقامه نماز بود. پس از او ولایت از آن امام معصوم، است. حضرت علی (ع) بسیاری از خطبه‌های خودشان را پس از بیعت مردم در نماز جمعه ایراد فرمود. این از آن روست که حکومت اسلامی، حکومت ولایت الهی است و ولایت رسول خدا و ائمه هم از شعاع همان ولایت الهی است. از این رو، کسی که در رأس حکومت ولایتی است، نماز جمعه را اقامه می کند، ولی در جایی که امام نباشد، خود، کسی را برای این مقام برمی گزیند. پس از غیبت صغری و نیابت خاص نواب اربعه، نیابت عام فقیهان مطرح شد؛ نیابت عامی که امام زمان (عج) آن را تأیید کرد. کسی عهده‌دار این امر است که شرایط شرعی و اسلامی را دارا باشد.

پس از انقلاب اسلامی و در زمان حضرت امام خمینی (ره)، خود ایشان این مسئولیت را عهده دار بود و پس از وی، این جایگاه به ولی فقیه بعدی منتقل شد.

نماز جمعه ای می تواند کامل باشد و رسالت خود را به خوبی انجام دهد که افزون بر بیان خواسته‌های دولت از مردم، بر مطالبات مردم از دولت نیز تأکید کند و کاستی‌های جامعه را برای دولت یادآور گردد. وقتی این نهاد شکل می گیرد، مردم این امکان را دارند که با امام جمعه خودشان در طول

ص: ۱۱۴

۱- [۱]. الامام الصادق، مصباح الشریعه، ناشر مؤسسه الاعلمی بیروت، ۱۴۰۰هـ. ق، چ ۱، ص ۸۷.

هفته ارتباط مستقیم برقرار کنند. در واقع، نماز جمعه، آینه خواسته‌های مردم است. از طرفی در بردارنده نقدهایی است که به دولت می‌شود و گاه پیشنهاد‌های مردم برای اصلاح امور نیز به گوش مسئولان می‌رسد.

مسئولیت امام جمعه در برابر مردم آن است که افزون بر آگاهی از خواسته‌ها و گرفتاری‌های مردم، بکوشد آنها را حل کند؛ بدین معنا که بیان‌کننده راهبرد نظام برای مردم و نیز بیان‌کننده مشکلات مردم برای نظام باشد. «امام جمعه»، از یک سو، مردم را در جریان مشکلات جاری نظام قرار می‌دهد و از سوی دیگر، باید زبانی گویا برای مردم باشد و به طرح کمبودها و نارسایی‌ها پردازد.

بر اساس برخی روایت‌ها، دستور است که هم باید جنبه عبادی، ارشاد و هدایتی مردم در نماز جمعه حفظ شود و هم به مسائل اجتماعی و سیاسی توجه گردد. مسائل اجتماعی و سیاسی مردم نیز شامل اموری است که با نظام یا زندگی اجتماعی مردم مرتبط باشد. با این بیان، «کلیت تشریح» چنین حکمی در اسلام مشخص شد.

امام جمعه، پیوندی مستقیم با مردم دارد. در واقع، به نوعی، ارتباط حکومت با مردم را سامان می‌دهد. از این رو، این نهاد، از یک سو در قبال حکومت و از سوی دیگر، در قبال مردم مسئول است. از این دیدگاه، نماز جمعه، گذرگاهی است که مردم بتوانند خواسته‌های خودشان را از طریق نماز جمعه به حکومت برسانند و امام جمعه هم بتواند مسائل حکومتی را برای مردم بیان کند. نماز جمعه، تجلی مشارکت دولت و مردم در ایجاد نهادی عبادی و سیاسی است. نماز جمعه، نهادی است که حکومت تشکیل می‌دهد و با حمایت مردم شکل می‌گیرد.

هـ) ماه‌های حرام

ص: ۱۱۵

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ. (توبه: ۳۶)

شمار ماه‌ها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است که چهارماه از آن، ماه حرام است. این، آیین ثابت و پابرجا است. بنا براین، در این ماه‌ها به خود ستم نکنید و_ به هنگام نبرد_ با مشرکان، همگی پیکار کنید؛ همان گونه که همگی با شما می‌جنگند و بدانید خداوند با پرهیزگاران است.

از روزی که منظومه شمسی به صورت کنونی شکل گرفت، سال و ماه نیز پدیدار شد. سال، عبارت از یک دوره کامل گردش زمین به دور خورشید است و ماه، یک دوره کامل گردش کره ماه به دور کره زمین است که در هر سال، دوازده بار تکرار می‌شود.

این در حقیقت، یک تقویم پرارزش طبیعی و تغییرناپذیر است که به زندگی همه انسان‌ها نظامی طبیعی می‌بخشد و نعمتی الهی برای بشر است تا دوران زندگی‌اش را به دقت تنظیم کند.

در آیه اشاره شده است که از دوازده ماه سال، چهار ماه، ماه حرام به شمار می‌آید و هرگونه جنگ و نبرد در آن حرام است. بعضی از مفسران، تحریم جنگ در این چهار ماه را از زمان حضرت ابراهیم(ع) می‌دانند که در عصر جاهلیت نیز به عنوان یک سنت اجرا می‌شد. هرچند آنها بنا بر هوس‌های نفسانی، گاهی جای این ماه‌ها را تغییر می‌دادند، ولی در اسلام همواره ثابت بوده است. از این ماه‌های حرام، سه ماه «ذی قعدة» و «ذی حجه» و «محرم»، پشت سرهم هستند و ماه «رجب» جدا است.

عرب‌ها به پاس احترام به این ماه‌ها از هرگونه قتل و غارت و آدم‌کشی خودداری می‌کردند. در این ماه‌ها، عرب‌ها از تمامی نقاط شبه جزیره عربستان به مکه می‌آمدند و به عبادت و طواف می‌پرداختند یا به بازار می‌رفتند و به کار تجارت و دادوستد کالا و شعرخوانی و خطابه مشغول می‌شدند. در ماه‌های حرام به کسی تعرض نمی‌شد و از قتل، تجاوز و هتک حرمت به شدت پرهیز می‌شد؛ حتی حیوانات نیز در این چهار ماه حرام، از امنیت و آزادی برخوردار بودند.

اگر در این مدت، به کسی تجاوز می‌شد، همه قبیله‌ها خود را موظف می‌دانستند که تجاوز را سرکوب کنند و تجاوزگر را به کیفر رسانند. البته تحریم جنگ در این ماه‌ها، در صورتی است که جنگ از سوی دشمن بر مسلمانان تحمیل نشود. در چنین شرایطی، بی‌شک مسلمانان باید به پا خیزند و دست روی دست نگذارند؛ زیرا دشمن احترام ماه حرام را نقض کرده است.

بنا بر برخی روایت‌ها، تحریم جنگ در این چهارماه، افزون بر آیین ابراهیم، در آیین یهود و مسیح و دیگر آیین‌های آسمانی نیز بوده است. در بخش دیگری از آیه آمده است: «در این چهار ماه، به خود ستم روا مدارید؛ با شکستن احترام آنها، خود را گرفتار کیفرهای دنیا و مجازات‌های آخرت نسازید».

يَكُ _ معنای نسیء

در آیه ۳۷ سوره توبه، قرآن کریم به یک سنت غلط جاهلی، یعنی مسئله نسیء و تغییر دادن جای ماه‌های حرام اشاره کرده است. نسیء بر وزن «کثیر» از ماده «نساء» به معنای تأخیر انداختن است. از این رو، به دادوستدهایی که پرداخت پول آن به تأخیر می‌افتد، «نسیئه» گفته می‌شود.

ص: ۱۱۷

در زمان جاهلیت، عرب در یک سال، ماهی را حلال می شمردند و سال دیگر، همان ماه را تحریم می کردند تا به گمان خود، آن را با شمار ماه‌هایی که خدا تعیین کرده بود، تطبیق دهند؛ یعنی هرگاه یکی از ماه‌های حرام را حذف می کردند، ماه دیگری را به جای آن می گذاردند تا عدد چهارماه تکمیل شود. آنان با این عمل، فلسفه تحریم ماه‌های حرام را به کلی از میان می بردند و حکم خدا را بازیچه هوس‌های پلید خود می ساختند.

برخی گفته‌اند فلسفه این کار در نظر آنها این بود که گاهی تحمل سه ماه حرام پشت سر هم (ذی قعدة، ذی حجه و محرم) را به پندار خود، مایه تضعیف روحیه جنگ جویی می شمردند؛ زیرا عرب در جاهلیت علاقه عجیبی به غارت‌گری و خون‌ریزی و جنگ داشت. اساساً جنگ و غارت جزئی از زندگی آنها را تشکیل می داد و تحمل سه ماه آتش‌بس پی در پی برای آنها توان‌فرسا بود. از این رو، می کوشیدند دست کم ماه محرم را از این سه ماه جدا کنند.

دو _ فلسفه ماه‌های حرام

تحریم جنگ در این چهار ماه، یکی از روش‌های پایان دادن به جنگ‌های طولانی و فرصتی برای دعوت به صلح و آرامش بود؛ زیرا هنگامی که جنگ‌جویان چهارماه از سال اسلحه را زمین بگذارند، صدای چکاچک شمشیرها خاموش می شود و مجالی برای اندیشه و مذاکره پدید می آید و در این صورت، احتمال پایان یافتن جنگ افزایش می یابد.

اسلام برای پیروان خود در هر سال، یک آتش بس چهارماهه اعلام داشته است و این، خود، نشانه روح صلح‌طلبی در اسلام است. گفتنی است اگر دشمن بخواهد از این قانون اسلامی سوءاستفاده کند و حریم ماه‌های حرام را بشکند، اجازه مقابله به مثل به مسلمانان داده شده است.

(و) فضیلت ماه رجب

ص: ۱۱۸

ماه رجب، اولین ماه از سه ماه پرفضیلت سال (رجب، شعبان و رمضان) است. این سه ماه، مقام والایی در میان دیگر ماه های سال دارند. این ماه، حتی در جاهلیت نیز مورد احترام بوده است و آن را حرام می نامیدند؛ زیرا جنگ و کارزار را در این ماه ناروا می دانستند و چون به احترام ماه رجب، تمام سلاح ها بر زمین گذاشته می شد، آن را «اصم» نیز نام گذاری کرده اند. پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

ای مردم بدانید که ماه رجب، ماه «اصم» خداوند است و ماهی است بسیار باشکوه و بزرگ. علت نام گذاری این ماه به «اصم»، آن است که هیچ ماهی از ماه های سال از نظر فضیلت و حرمت نزد خدای تبارک و تعالی به آن نمی رسد.

هان! ماه رجب و ماه شعبان، دو ماه من هستند و ماه رمضان ماه امتم.

هر کس یک روز از ماه رجب را با ایمان و برای رضای خدا روزه بدارد، به نعمت رضوان بزرگ الهی می رسد و روزه اش در آن روز، خشم خداوند را فرومی نشاند. (۱)

آنچه بیشتر بر عظمت و احترام این ماه می افزاید، مناسبت های آن، یعنی عید بزرگ مبعث رسول اکرم (ص) (در ۲۷ رجب) و عید میلاد امیرمؤمنان مولای متقیان علی (ع) (در ۱۳ رجب) است.

مناسبت های ماه رجب

۱- اول رجب: _ سالروز ولادت پیشوای پنجم، امام محمد باقر (ع) است. آن بزرگوار در نخستین روز از ماه رجب سال ۵۷ هجری در مدینه منوره به دنیا آمد. چهار سال از عمر مبارکش را با جد بزرگوارش، امام حسین (ع) و ۳۵ سال با پدرش، امام سجاد (ع) گذراند و پس از شهادت پدر، ۱۸ سال زندگی کرد که مدت امامت آن حضرت است. امام باقر (ع) در روز هفتم ذی حجه سال ۱۱۴ هـ. ق در ۵۷ سالگی به شهادت رسید.

ص: ۱۱۹

۲_ دوم رجب: _ میلاد باسعادت امام هادی(ع)، دهمین پیشوای شیعیان است. ایشان در روز دوم یا پنجم رجب سال ۲۱۲ یا ۲۱۴هـ. ق در روستایی به نام «بصریا» در نزدیکی مدینه به دنیا آمد و بر اساس برخی روایت‌ها، در سوم رجب یا ۲۵ جمادی الثانی سال ۲۵۴هـ. ق در سامرا به شهادت رسید. امام هادی(ع)، ۶ سال و ۵ ماه، همراه با پدر زندگی کرد و پس از شهادت پدر، ۳۳ سال امامت امت را عهده دار شد.

۳_ دهم رجب: _ خجسته میلاد امام نهم، حضرت امام جواد(ع) است که در روز جمعه، دهم ماه رجب سال ۱۹۵هـ. ق به دنیا آمد. آن حضرت در ۸ یا ۹ سالگی به امامت رسید و ۱۷ سال امامتش به طول انجامید. سرانجام در روز ششم ذی حجه یا به قولی در روز آخر ماه ذی قعدة سال ۲۲۰هـ. ق در ۲۶ سالگی به شهادت رسید.

۴_ ۲۵ رجب: _ در این روز، هفتمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت حضرت امام موسی کاظم(ع) در سال ۱۸۳هـ. ق در ۵۵ سالگی، در زندان _سندی بن شاهک_ و به دستور هارون الرشید عباسی به شهادت رسید. مدت عمر مبارک امام کاظم(ع) ۵۵ سال است که ۲۵ سال آن، دوران امامتش بود.

۵_ ۲۷ رجب: _ یکی از بزرگ‌ترین عیدهای اسلامی است؛ روزی است که رسول خدا(ص) به پیامبری برگزیده شد و وحی بر آن حضرت نازل گشت. این روز، روز ولادت اسلام است؛ روزی که مردم از ظلمات بیرون آمدند و به نور پیوستند. از این رو، امت اسلامی باید این روز را در سراسر جهان جشن بگیرند و شادمانی کنند؛ جشنی بزرگ که سزاوار این روز بسیار بزرگ باشد. امیرمؤمنان علی(ع) دوران بعثت را چنین تعریف می‌کند:

پیامبر در حالی برانگیخته شد که مردم در فتنه‌ها و آشوب‌ها و سرگردانی‌های دوران جاهلیت گرفتار بودند؛ همان فتنه‌هایی که طناب خانه دین را می‌گسست و ستون‌های ساختمان یقین را در هم می‌ریخت. در اصل دین اختلاف افتاده و مطلب بر مردم مشتبه شده بود؛ آن سان که راه‌هایی از

آن حیرت‌ها و سردرگمی‌ها تنگ شده و مصدر هدایت و راهنمایی از دیدگانشان مخفی مانده بود.

پس راه حق، گم‌نام و کوری ضلالت، در جهان فراگیر شده بود. خداوند و پروردگار خود را نافرمانی و شیطان دور شده از رحمت الهی را اطاعت می‌کردند. ایمان از میان رفته بود و ستون‌هایش در هم ریخته و نشانه‌هایش ناشناخته مانده و راه‌هایش ویران و جاده‌هایش کهنه و فراموش شده بود. شیطان را فرمان می‌بردند و در راه‌هایش گام می‌نهادند و به آبخورهایش سر می‌زدند و شیطان پرچم‌های خود را توسط آنان برافراشته می‌کرد؛ در فتنه‌هایی که مردم را پای‌مال ساخته بود و همگی در آن، سرگردان و گرفتار آمده بودند... (۱)

ز_ فضیلت ماه شعبان

اسا مه_ بن زید_ از پیامبر اکرم(ص) روایت کرده است که فرمود:

آن ماهی که مردم از آن غفلت می‌کنند، در میان رجب و رمضان قرار دارد؛ ماهی که اعمال بندگان به سوی پروردگار برده می‌شود. پس دوست دارم عملم نزد خداوند برده شود، درحالی که روزه باشم. (۲)

امور معنوی در شعبان

۱ روزه: ماه شعبان از ماه‌های دوست‌داشتنی نزد رسول خدا(ص) بود و پیامبر آن را روزه می‌گرفت. از عایشه_ نقل شده است:

دوست‌داشتنی‌ترین ماه نزد رسول خدا(ص) که در آن روزه می‌گرفت، شعبان بود. پس آن را به ماه رمضان وصل می‌کرد. (۳)

در حدیث دیگری از عایشه آمده است:

ص: ۱۲۱

۱- [۱]. نهج البلاغه، خطبه ۲.

۲- [۲]. شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۶۱.

۳- [۳]. مستدرک الوسایل، ج ۷، ص ۵۴۱، ح ۸.

رسول خدا(ص) چنان روزه می گرفت که ما می پنداشتیم افطار نمی کند و چنان افطار می کرد که گویی روزه نمی گیرد.(۱)

رسول الله را ندیدم که روزه ماهی را جز رمضان کامل کند و او را دیدم که بیشترین روزه را در شعبان می گرفت.(۲)

در فضیلت روزه، روایت‌های زیادی آمده است. در روایت معتبر _ابوسعید خدری_ از قول پیامبر آمده است:

یک روز، روزه در راه خدا سبب دور شدن فرد از آتش دوزخ به اندازه هفتاد خندق می شود. از دیگر فایده های روزه در شعبان آن است که انسان با قدرت و نشاط وارد ماه مبارک رمضان می شود و دیگر، روزه گرفتن برای او دشوار نمی آید.(۳)

_۲. شب زنده داری: _ زیرا شب زنده داری در این ماه، عبادت‌های طولانی در ماه رمضان را آسان می کند. کسی که در ماه شعبان به انجام دادن کارهای خیر می شتابد، در ماه رمضان نیز در به دست آوردن مغفرت و رحمت خداوندی بر دیگران سبقت می گیرد.

بشتابید به سوی مغفرت پروردگارتان، به بهشتی که پهنایش به اندازه آسمان و زمین است و برای تقوا پیشه گان فراهم شده است. (آل عمران: ۱۳۳)

بشتابید به بخشایشی از جانب پروردگارتان و بهشتی که پهنایش به اندازه آسمان و زمین است و برای مؤمنان به خدا و پیامبران او آماده شده است. البته این فضلی از جانب خداوند است که به هر کس بخواهد، می بخشد و خداوند دارای فضل بزرگی است. (حدید: ۲۱)

ص: ۱۲۲

۱- [۱]. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲- ۵. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۰.

۳- [۳]. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۹۰، ح ۱۶۷۳.

ح_ عاشورا

در مجمع البحرين در باره عاشورا آمده است: «عاشورا یک نام اسلامی است و آن روز دهم محرم است. گاهی الف پس از عین، حذف می گردد و «عشورا» تلفظ می شود». (۱)

نیز گفته اند عاشورا، واژه ای عبری و معرب «عاشور» است که دهم تشری یهود باشد. روزه گرفتن در آن روز، «گپور؛ کفاره» است و چون آن روز را به ماه های عربی انتقال دادند، روز دهم اولین ماه تازیان شد. چنان که در ماه های یهود نیز روز دهم از اولین ماه است. (۲)

عاشورا و «یوم الله»

روزهایی که در آنها، رخدادهای مهمی روی دهد و مسیر تاریخ در جهت رشد و کمال تغییر کند و سبب شود که تحول در اجتماع پدید آید و مردم راه فضیلت و سعادت را در پیش گیرند، «ایام الله» نامیده می شود. در قرآن مجید، تعبیر ایام الله در دو آیه (ابراهیم: ۵ و الجاثیه: ۱۴) آمده است.

ابن عباس گفته است منظور از آن، روزهایی است که در آن روزها در امت های پیشین، رخدادهای مهمی روی داده است. (۳) البته رخدادهایی که آموزنده باشد و بدان وسیله مردم از جهل و غفلت رهایی یابند و دگرگونی در تمام جنبه های زندگی شان پدید آمده باشد. شهادت امام حسین (ع) و یارانش در روز عاشورا سبب شد که حقایق آشکار شود و اسلام باز تولید گردد و بر اثر آن، ستمگران رسوا شدند و تغییر اساسی در جامعه اسلامی پدید آمد. از این رو،

ص: ۱۲۳

۱- [۱]. نك: لسان العرب و مجمع البحرين، ماده «عشر».

۲- [۲]. الآثار الباقیه عن القرون الخالیه، باب «القول علی ما يستعمله اهل الاسلام».

۳- [۳]. قرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۳۴۲.

«یوم الله» شمرده شد. از پیامبر اکرم(ص) روایت شده است که عاشورا از «ایام الله» است. (۱) این روز چنان اهمیت داشت که به امت‌های پیشین نیز معرفی شده بود تا آنان نیز پی آمدهای این روز باشکوه را درک کنند و آن را پاس دارند.

در حدیث مناجات حضرت موسی(ع) آمده است که عرض کرد: خدایا! چرا امت پیامبر خاتم را بر دیگر امت‌ها برتری داده ای؟ خداوند فرمود: ده ویژگی، سبب برتری ایشان شده است. موسی(ع) گفت: آنها کدامند تا به بنی اسرائیل دستور دهم که به آنها عمل کنند. فرمود: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، جمعه، جماعت، قرائت، علم و عاشورا. حضرت موسی(ع) پرسید: عاشورا چیست؟ فرمود: گریه کردن و خود را به گریه واداشتن بر فرزند پیامبر خاتم. (۲)

بنا براین، اهمیت دادن به عاشورا و بهره مند شدن از آثار آن روز بزرگ، در ردیف نماز و روزه و دیگر فروع مهم اسلامی است. این بدان جهت است که اگر واقعه عاشورا و شهادت فرزند پیامبر نبود، از اسلام واقعی و نماز و روزه و دیگر ارکان اسلام نیز اثری بر جای نمی ماند.

۳. رنگ‌ها

الف) آثار طبیعی و روانی رنگ‌ها

یک – سرخ

رنگ سرخ، محرک اعصاب و به ویژه اعصاب قلب است. فشار خون را بالا می‌برد و تنفس و ضربان قلب را تندتر می‌کند و طعم شیرینی ایجاد می‌کند. اشتهازایی رنگ سرخ و نارنجی نیز به دلیل تحریک‌های عصبی شدیدی

ص: ۱۲۴

۱- [۱]. مجمع البحرین، ماده «عشر» فی حدیث مناجاه موسی و قد قال یارب لم فضلت ام ه محمد(ص) علی سایر الامم... .

۲- [۲]. اعیان الشیعه، ج ۱، صص ۵۸۶ و ۵۸۷؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸.

است که ایجاد می‌کند. آبی برخلاف سرخ عمل می‌کند، آرامش آور است و فشار خون را پایین می‌آورد. از دیدگاه عرفان، رنگ سرخ، رنگ شهادت و پیکار حق و باطل و نماد اندیشه منطقی و تفکر اعتدالی است. رنگ سرخ در عین حال آرام‌کننده برخی از بیماری‌های پوستی مانند آبله و سرخک است؛ رنگی گرم است که بر رشد گیاهان نیز اثر مثبتی دارد. روان‌شناسان گفته‌اند اولین رنگی را که نوزاد تشخیص می‌دهد، سرخ است. (۱)

دو - سبز

رنگ سبز، بهجت آور است. آثار تب را کم می‌کند و اندیشه را برمی‌انگیزاند. سبز میانه، رنگ اندیشه و آرامش خردمندان است؛ نه مانند آبی سرد و آرامنده است که نیروی حیاتی و جان‌بخش را فرو نشاند و نه چنان هیجان‌آفرین و محرک است که مانند رنگ زرد، سبب تندخویی گردد و انسان را از حالت تعادل به درآورد. رنگ سبز، آسایش و صلح و صفا را به همراه دارد؛ نه آرامش خواب آور، بلکه آرامشی که در آن حیات پر امید نهفته است. (۲)

رنگ سبز، نه شیرین است و نه شور؛ نه ترش است و نه بی مزه؛ نه تند است و نه تلخ، بلکه به طعم آب گوارا است که اگر ترش شود، به سبز لیمویی میل می‌کند. رنگ سبز، رنگ شکیبایی، بردباری و پایداری است. رنگ پایان بهار و آغاز تابستان است. سبز همانند آبی، تقویت‌کننده چشم است و البته محرک آن نیز هست.

رنگ‌های روشن، خوش حال‌کننده و رنگ‌های تیره، غم‌انگیزند؛ رنگ‌های سرخ و قرمز تقویت‌کننده و محرک و رنگ‌های سبز، آرامش‌بخش و استراحت‌دهنده هستند.

ص: ۱۲۵

۱- [۱]. سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۴ و ۵.

۲- [۲]. هنر چیست؟، ص ۱۸۷.

بنا براین، اگر آسمان آبی نبود، اندیشه های افراد کاملاً متمایز نبودند. اگر درختان و گیاهان سبز نبودند، همه انسان ها دیوانه می شدند و اگر شدت نور آفتاب بهار و تابستان را رنگ سبز تعدیل نمی کرد، خسته کننده و تحمل ناپذیر می شد.

سه _ زرد

رنگ زرد، بیشتر پرتوهای دریافتی را بازتاب می دهد و نمی گذارد بیننده به آن نزدیک شود. شاهان دوران های کهن برای در امان ماندن از توطئه ها، در دیدارهای عمومی پوشش های زرد می پوشیدند. بونزه های بودایی نیز که موظفند از مردم کناره گیری کنند، پوششی زرد دارند. گفته اند پوشش جنگی حضرت علی (ع) نیز زردفام بوده است. زرد ژرفا ندارد و بُرد آن نسبت به دیگر رنگ ها، زیادت و از بسیاری جنبه ها، ویژگی های سفید را داراست. رنگ زرد فزاینده نیرو است. زندگی در فضای زرد، انسان را فعال تر می کند، ولی فعالیت بیرون از حوزه عقل. در بیمارستان های روانی، بیماران روانی پرتحرک را تحت تأثیر مداوم رنگ آبی قرار می دهند و برعکس، بیماران گوشه گیر و بی تحرک را با رنگ زرد مداوا می کنند.

رنگ زرد، ترش است و طبیعت انسان های پرحرارت و تندخو را دارد. رنگ زرد، آزاردهنده است. اگر یک دست باشد، شادی آفرین است، ولی اگر گونه گون باشد، هیجان آور و نگران کننده است.

رنگ زرد، بی خوابی، هیجان، نگرانی و تلاطم فکری و روحی ایجاد می کند. از پلک چشم، نفوذ می کند و مانع کار انسان... های فعال می شود. زرد، گرم ترین رنگ طیف خورشید است؛ رنگی مادی و سطحی و سبک است.

ص: ۱۲۶

رنگ جوانی، سرپیچی و طاغوت است. آمیختن سفید به زرد و نارنجی از زیان‌های این دو رنگ می‌کاهد.

چهار – آبی

رنگ آبی، آرام و درون‌گرا است؛ بیننده را به سوی خود می‌کشد و به خواب می‌برد. رنگ فضایی است و خداوند آن را برای آرامش بشر از رنج‌ها و خستگی‌ها آفریده است. رنگ آبی، دردهای سرطانی را تسکین می‌دهد؛ برخلاف رنگ سرخ که آنها را زیاد می‌کند. رنگ آبی، چشم را تقویت می‌کند و رنگ مشترک آسمان و زمین است. رنگی است روشن و شفاف که نمی‌توان آن را در تنگنایی متمرکز کرد. قرار گرفتن زیاد در برابر نور آبی، خستگی و ضعف می‌آورد و سرانجام خواب... آور است و دوی ناگواری‌های ایجاد شده در اثر رنگ زرد است. رنگ آبی تیره گون، رنگ سکون مطلق و استراحت شبانه است. رنگ آسمان، آرام بخش است. اثر آبی مانند اثر سیاه است. آبی، حرکت دورانی و درون‌گرا دارد. در هنر «کهن‌گرا»، رنگ فضایی و الهی و آسمانی بوده است. در مسیحیت، حضرت مریم را در لباس سرخ یا نارنجی «زمینی» و زیر پوشش آبی یا سبز «الهی» نشان می‌دهند.

متمرکز شدن در آبی، موجب تمرکز فکری می‌شود. آبی، رنگی مطلق و سازش‌کار است؛ به ویژه وقتی که به خاکستری می‌... گراید. آبی، رنگ زمستان و نماد سردی آن است. رنگ آبی بسان آب، بی‌طعم است.

پنج – بنفش

رنگ بنفش نیز تا اندازه‌ای خواب‌آور است و در درونش، جوهر اندوه و خودگرایی مقبول‌کننده دارد. توان فعالیت دارد و رنگی معتدل است. در چین کهن، رنگ لباس عزاداران بوده است. بنفش چون به سیاهی گراید، قهوه‌ای می‌شود که رنگ پاییزی است. بنفش، رنگ ناباوری، تردید و نفاق است.

ظاهری زیبا و گیرا دارد و درونی غمناک و عقده‌ای. طعم بنفش، گس است و رنگ قهوه‌ای، طعم تلخ دارد.

ب) رنگ در قرآن

رنگ‌های سفید، زرد، سرخ، سبز و سیاه در قرآن مجید نام برده شده‌اند. سفید در قرآن به نام «بیض، ابیض، بیضاء» و غیره به کار رفته و سبز با عبارت‌های «خضر، اخضر، خضرا و مخضره» آمده است. برای زرد، واژه «صفر، اصفر، مصفراً» و برای سرخ، «احمر و حمر» و برای سیاه، «سوداً، مسوده، سود، تسود و اسودت» به کار رفته است. واژه «مدهامه» نیز به معنای سبز تیره در قرآن به کار رفته است.

واژه‌هایی که برای رنگ به کار رفته، «لون» و «الوان» است که هم به معنای رنگ و هم به معنای درجات مختلف رنگی است. «صبغ و صبغه» نیز به معنای مطلق رنگ است. البته نه رنگ مادی، بلکه رنگ به تمام معانی عرفانی و دینی آن مانند: «صبغه الله؛ رنگ الهی».

یک _ سفید و سیاه

در قرآن آمده است:

كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ... (بقره: ۱۸۷)

بخورید و بیاشامید تا بر شما رشته «خط» سفید از رشته «خط» سیاه بامدادی آشکار شود.

در مورد سفیدی (رستگاری) و سیاهی (گمراهی) چهره‌ها در قیامت نیز گفته شده است:

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ...

روزی که گروهی روسفید و گروهی روسیاه باشند. (آل عمران: ۱۰۶)

ص: ۱۲۸

همچنین در قرآن، درباره کسانی که پیوسته گناه می کنند، می خوانیم: «... كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا...؛ گویی صورت آنها را پاره های تاریک شب پوشانیده است...». (یونس: ۲۷)

در جایی دیگر، سفیدی چشم حضرت یعقوب، نماد حزن دانسته شده است:

وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ ۖ وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ. (یوسف: ۸۴)

و روی از آنان بگرداند و گفت: ای دریغ از یوسف، و دیدگانش از غم سپید شد و دل از غم آکنده داشت.

در آیاتی که معجزه های حضرت موسی (ع) آمده است، یکی از معجزه های نه گانه ایشان، روشن و سفید شدن دست حضرت موسی از نور بود: «وَنَزَعَ يَدَهُ فَوَسَّادًا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ؛ و دست خویش را بیرون آورد، همه دیدند که سفید و روشن بود». (شعرا: ۳۳) همچنین آمده است: «وَأَدْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ...؛ دستت را در گریبان فرو بر، «سفیدی» درخشنده و بدون آزاری برون آید». (نمل: ۱۲)

خداوند در آیه ۳۲ سوره قصص می فرماید: «اسئلكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ...». در سوره طه نیز چنین آمده است:

وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ. (طه: ۲۲)

دستت را در پهلوی خود بپوش تا سفیدی «نورانی» بدون آزاری بیرون آید.

همچنین درباره ویژگی نعمت های بهشتی و حوریانی که در خدمت مؤمنان و صابران در دنیا هستند، می فرماید: «بَيْضَاءَ لَهْدٍ لِلشَّارِبِينَ؛ آبی زلال و لذت بخش برای نوشندگان اند.» (صافات: ۴۶) در این آیه، سفیدی به معنای نماد

صافی و زلالی آب آمده است. (۱) یا «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطُّورِ عَيْنٌ كَأَنَّهِنَّ يَبِضُّ مَكْنُونٌ؛ و نزد آنان غمزه کنانی هستند از سفیدی، بسان سفیده تخم مرغ دست نخورده‌اند». (صافات: ۴۸ و ۴۹)

این توصیف در جاهای دیگر قرآن، به گونه‌های دیگری بیان شده است: «كَأَنَّهِنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ» (الرحمن: ۵۸) یا «كَأَمْثَالِ اللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ» (واقعه: ۲۳) که صفات حوریان بهشتی است. «حور» جمع احور یا حوراء است و به کسی گفته می‌شود که سیاهی چشمش بسیار سیاه و سفیدی آن بسیار سفید باشد. تضاد سیاهی و سفیدی شدید در واژه «حور» مستتر است.

دو _ رنگ سبز (خضر)

«مُتَكِينٌ عَلَى رَفْرَفٍ خُضِرٍ وَعَبْقَرِيٌّ حِسَانٍ؛ بر بالش‌های زیبای سبز و زربافت تکیه می‌کنند». (الرحمن: ۷۶)

در کتاب صحاح آمده است: «واژه رفرف به معنای پارچه سبزی است که با آن مجلس را بیارایند». (۲) بعضی نیز آن را به معنای بالش و متکا دانسته‌اند. در تفسیر نمونه آمده است: «رفرف، در اصل به معنای برگ‌های سبز و گسترده درختان است و سپس به پارچه‌های زیبای سبز رنگارنگی که بیشتر بسان منظره باغ‌ها است، اطلاق می‌گردد». (۳)

قرآن می‌فرماید: «عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ؛ بر بالای بهشتیان، لباس لطیفی از دیبای سبز و حریر سبز «زربافت» است و بر دست‌هایشان دست‌بندهایی از نقره». (انسان: ۲۱)

همچنین در سوره کهف از «... يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ... ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ...». (کهف: ۳۱) سخن گفته شده است. در این آیه‌ها، درخشش نقره بر

ص: ۱۳۰

۱- [۱]. تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۱۶.

۲- [۲]. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ۱۴۰۷هـ. ق، چ ۴، بیروت، ناشر دارالعلم للملایین، ج ۴، ص ۱۳۶۶.

۳- [۳]. تفسیر نمونه، ج ۲۳، صص ۱۹۵ _ ۱۹۶.

دست‌ها با سبزی لباس‌های حریر زربافت با هم آمده است. در این دو آیه، خداوند می‌فرماید: «لباس بهشتیان از دیبای نازک و دیبای ضخیم سبز رنگ است.» در قرآن کریم، لباس‌های سبز از نعمت‌های الهی برای بهشتیان معرفی شده است. همچنین از جابر نقل شده است که رسول خدا(ص) فرمود:

جبرئیل از سوی خداوند ورقه‌آس «مورد» سبزی را برای من آورد که بر آن به خط سفید نوشته شده بود: «من محبت علی(ع) را بر خلقم واجب و لازم کردم. پس این مطلب را به آنان برسان» (۱).

در قرآن درباره آخرت آمده است: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا؛ خداوندی که برای شما از درخت سبز آتشی قرار داد...». (یس: ۸۰)

درخت سبز آب‌دار و آتش‌سرخ، به معنای تضاد مرگ و زندگی است. در سوره حج آمده است: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتَصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً...؛ آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرستاد و زمین را سبز و خرم گردانید...؟». (حج: ۶۳)

همین معنا به صورت دیگری نیز بیان شده است:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا (انعام: ۹۹)

او کسی است که از آسمان آبی فرستاد. پس به واسطه آن، رویدنی‌ها را از همه نوع از زمین خارج ساختیم و به واسطه آن، ساقه‌های سبز گیاهان را خارج کردیم.

همچنین درباره خواب فرعون از هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده می‌فرماید: «وَسَيَجْعَلُ سَيْبِلَاتٍ خُضْرًا وَأُخْرًا يَابِسَاتٍ». (یوسف: ۴۶) در آیاتی دیگر، رنگ سبز مایل به سیاهی را رنگ بهشتی معرفی کرده است:

ص: ۱۳۱

«وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانٍ؛ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ؛ مَدَاهِمَتَانِ؛ در فراسوی آنها دو بهشت است؛ ... در بهشت سبز تیره رنگ [سبز یشمی]». (الرحمن: ۶۲-۶۴) (۱)

سه _ رنگ زرد (صفراء)

در روان شناسی، زرد، رنگ سطحی و شادی آفرین است. خداوند نیز این مطلب را در قرآن یاد آور شده است:

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْثُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوْثُهَا تَسُرُّ النَّاسَ يَرَوْنَهَا بِقَرَّةٍ يَخْشَوْنَ غَارَها (بقره: ۶۹)

گفتند: بخواه از پروردگارت که رنگش را برای ما آشکار کند. گفت: او می گوید گاو زرد یک دستی باشد که رنگش بینندگان را به ذوق آورد. (۲)

درباره کافران و تکذیب کنندگان نیز می فرماید: «إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ؛ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ؛ بی گمان، «دوزخ» شراره هایی همانند کاخ ها پرتاب کند که گویی شتری زرد فام است». (مرسلات: ۳۲ و ۳۳)

همچنین می فرماید: «وَلَيْسَ أَرْسَالُنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصِيفًا لَظُلُومًا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ؛ اگر باد سردی بفرستیم که زراعتشان را زرد کند، همین که آن را زرد ببینند، به نعمت های خداوند کفر می ورزند». (روم: ۵۱) نیز می فرماید:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهْبِجُ فَتَرَاهُ مُصِيفًا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا... (زمر: ۲۱)

مگر ندیدی که خداوند از آسمان آبی را فرستاد و همان روز در رگ و ریشه ها و منابع زیرزمینی دوانید و سپس با همان آب، همواره کشت ها بیرون آورد؛ کشتی با رنگ های گوناگون و سپس آن کشت را می خشکاند و می بینی پس از سرسبزی زرد می شود، آن گاه آن را کاهی می سازد....

ص: ۱۳۲

۱- [۱]. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۲۲.

۲- [۲]. همان، ج ۱، ص ۲۶۳.

همین آیه در سوره حدید نیز تکرار شده است که هدف آن نشان دادن بیهودگی زندگی دنیا است. این آیه، معانی بسیار زیادی در خود دارد که تفسیر آن مجال دیگری می‌طلبد.

چهار _ رنگ سیاه (مسوده)

سیاه در قرآن بیشتر برای وصف حالت مشرکان آمده است. در سوره زحرف آمده است:

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ. (زحرف: ۱۷)

و چون به یکی از ایشان مژده می‌دهند به آنچه برای خداوند مهربان نسبت می‌دهد، رویش تیره و سیاه می‌گردد، درحالی که خشم خود را فرو می‌خورد.

همچنین آمده است:

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ. (نحل: ۵۸)

و چون به یکی از آنها مژده داده می‌شود که فرزندش دختر است، چهره‌اش سیاه شود و در دل خشمگین گردد.

همچنین درباره دروغ‌گویان گفته شده است که در روز رستاخیز، چهره آنان سیاه می‌شود:

وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ. (زمر: ۶۰)

در روز قیامت، تکذیب‌کنندگان خداوند را می‌بینی که رویشان سیاه است. آیا در دوزخ جایی برای متکبران وجود ندارد؟

این سیاهی چهره، دلیل بر گمراهی آنان است و دروغ‌گویان همواره دغل‌کارند؛ چنان که حافظ می‌گوید: «تا سیه روی شود هر که در او غش باشد».

ص: ۱۳۳

به بیان دیگر، در قیامت ظاهر و باطن یکی می شود و آنان که قلبی تیره داشته‌اند، صورتی سیاه و تاریک خواهند داشت و کسانی که دل‌هایشان از نور ایمان روشن بوده است، چهره‌هایشان نیز نورانی خواهد شد.

پنج _ لَوْنٌ وَّ أَلْوَانٌ وَّ صَبْغٌ وَّ صَبْغَةٌ

افزون بر موارد یاد شده که خداوند، رنگ را با صفت یا نامشان آورده است، در برخی آیات نیز از لَوْنٌ یا أَلْوَانٌ، به معنای رنگ استفاده شده است. هدف قرآن، یادآوری رنگ‌های مختلف و گونه‌گونی در رنگ‌ها است که نام بردن از رنگ‌ها، محدودیت ایجاد می‌کند و این محدودیت، بیانگر منظور خداوند نبود. واژه لَوْنٌ، به معنای رنگ یا درجه‌ای از کیفیت یک رنگ است. در سوره فاطر افزون بر یادآوری گونه‌گونی رنگ‌ها، نکته‌های علمی زیادی درباره رنگ‌ها نهفته است:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ.
(فاطر: ۲۷)

آیا ندیده‌ای که خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد. پس به آن آب، میوه‌هایی از زمین بیرون آورد که رنگ‌های مختلفی دارند و از کوه‌ها، راه‌های سفید و سرخ با رنگ‌های گوناگون و سیاه تیره پدید آوردیم؟

این گونه‌گونی رنگی را که دلیل یگانگی او است، در انسان‌ها و حیوانات نیز پدید آورده است: «وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ؛ و از آدمیان و جانوران و چارپایان به رنگ‌های گوناگون آفریدیم». (فاطر: ۲۸)

در جایی، این گونه‌گونی رنگی به هر چه در زمین است، تعمیم داده شده است:

وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ. (نحل: ۱۳)

و نیز آنچه برایتان در زمین آفریده، در رنگ های گوناگون است که در این نشانه ای برای پندگیرندگان است.

همچنین درباره گوناگونی رنگ عسل آمده است:

... يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. (نحل: ۶۹)

از شکم آنها نوشابه ای با رنگ های گوناگون بیرون می آید که در آنها برای مردم شفا نهفته است. بی گمان، در این امر نشانه ای برای اندیشه کنندگان وجود دارد.

در قرآن، رنگ های مختلف زراعت ها، نشانه هایی برای خردمندان و دگرگونی زبان ها و رنگ های مردمان، نشانه هایی برای دانشمندان دانسته شده است:

وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْوَانِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ. (روم: ۲۲)

و از نشانه های او، آفرینش آسمان ها و زمین و گوناگونی زبان ها و رنگ های شما است. بی گمان در این، نشانه هایی برای دانشمندان است. (۱)

در آیه های دیگری، خداوند از صبغ و صبغه نام می برد که گویا منظور، رنگ به معنای مطلق آن است؛ نه گوناگونی طیف رنگی یا مادی بودن آن.

خداوند در سوره بقره می فرماید: « صَبَّغَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صَبَّغَهُ وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ؛ رنگ خدایی را بپذیرید و چه کسی در رنگ بهتر از خداوند است و ما او را می پرستیم». (بقره: ۱۳۸)

در اینجا، رنگ به معنای دیگری به کار رفته است که همان خدایی شدن است. بنا بر حدیثی از امام صادق (ع)، مؤمنان هنگام «میثاق» یا «عهد ازلی»، رنگ ولایت الهی را به خود گرفته اند. در جای دیگر می فرماید:

ص: ۱۳۵

وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَيْنِغٍ لِّلْأَكْلِيْنَ. (مؤمنون: ۲۰)

و از کوه سینا، درختچه ای بیرون می آورد که روغن و رنگی برای خوردن گانش می دهد.

هر یک از رنگ ها، از نظر روان شناختی و جامعه شناختی دارای جاذبه ای خاص و آثار مختلف روانی و اجتماعی هستند. در اسلام، از رنگ سفید بسیار تعریف شده است. پیامبر اسلام، بر پوشیدن لباس های سفید سفارش می کند و می فرماید: «الْبَسُوا الْبِياضَ فَإِنَّهُ أَطْيَبُ وَأَطْهَرُ لَكُمْ؛ لباس سفید رنگ؛ پوشید؛ زیرا دل نشین تر و پاکیزه تر است».^(۱)

در احادیث معصومین (ع) به پوشیدن لباس هایی با رنگ های سبز، آبی سبز، حنایی، گلی، زرد، قهوه ای، گلی سیر و عدسی بسیار سفارش شده است. پیشوایان دینی در پوشش هایشان از این رنگ ها استفاده می کردند و پیروانشان را نیز بدان فرامی خواندند.^(۲)

لباس سفید رنگ، گرما را دور می کند و رنگ سبز به انسان آرامش می بخشد؛ رنگ زرد شادی می آفریند و رنگ آبی، فضای روحانی و معنوی به وجود می آورد.

در مقابل، در اسلام از رنگ سیاه و تیره بسیار نکوهش شده است. حتی از پوشیدن آن، به شدت نهی شده است. در ادامه به چند روایت اشاره می شود:

الف) «لا تلبسوا السَّوَادَ فَإِنَّهُ لِبَاسٌ فِرْعَوْنٌ؛ لباس سیاه رنگ نپوشید؛ چون لباس سیاه رنگ، لباس فرعون بوده است».^(۳)

ص: ۱۳۶

۱- [۱]. وسائل الشیعه، ج ۵، باب ۱۴ از ابواب احکام ملابس، ص ۲۶، ح ۱؛ کافی، ج ۶، ص ۴۴۵.

۲- [۲]. فروع کافی، ج ۶، ص ۴۴۷ و وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۸.

۳- [۳]. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۷.

ب) «لا یصلی فیه؛ نماز را در لباس سیاه رنگ نخوانید». (۱)

ج) «لا یُحَرِّمُ فِی التَّوْبِ الْأَسْوَدِ؛ محرم شدن در لباس سیاه رنگ جایز نیست». (۲)

د) «لا یکفن به المیت؛ مرده را در پارچه سیاه رنگ کفن نکنید». (۳)

در تاریخ آورده‌اند فرعون‌های مصر و حزب نازی آلمان به رهبری هیتلر و حزب فاشیست ایتالیا به رهبری موسولینی، از رنگ سیاه به عنوان نماد پوشش استفاده می‌کردند. عباسیان نیز برای نشان دادن قدرت طاغوتی‌شان و نمایاندن خشونت خویش، این رنگ را نشانه خویش قرار داده بودند.

البته از نظر اسلام، پوشش‌های گوناگون اشکالی ندارد؛ زیرا امام صادق (ع) می‌فرماید: «فَخَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ؛ بهترین لباس در هر زمان (برای پوشش)، لباسی است که میان مردم آن زمان، معمول است». (۴)

شش - لباس سبز بهشتی

بر اندام بهشتیان، لباس‌هایی از حریر نازک سبز رنگ و از نوع دیبا است. انتخاب رنگ سبز برای لباس‌های بهشتی، دلیل نشاط‌آور بودن آن است:

بهشتی‌ها این لباس‌های فاخر سبز رنگ و از نوع حریر را به تن می‌کنند؛ در حالی که بر تخت‌ها تکیه کرده‌اند و چه پاداش خوبی و چه جمع نیکویی. (انسان: ۲۱ و کهف: ۳۱)

۴. اعداد

اشاره

یکی از مصداق‌های نمادهای دینی، عدد است. در فرهنگ دینی ما برخی اعداد بار معنایی خاص دارند و تأکید بر اعداد در آموزه‌های دینی به جهت

ص: ۱۳۷

۱- [۱]. کافی، ج ۳، صص ۴۰۲-۴۰۳.

۲- [۲]. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۵۸.

۳- [۳]. همان.

۴- [۴]. همان، ج ۵، ص ۱۷.

غرض و مقصود خاصی است که در آن عدد نهفته است. در میان اعداد، عدد چهل در فرهنگ دینی ما ارزش خاصی دارد.

آن روز که با تیشه شیطنت شیطان، آدم ابوالبشر از اصل خود جدا گردید و لباس بهشتی از تن او افتاد و ردای «هبوط» بر قامتش افکندند، او یک اربعین در فراق روضه رضوان گریست. از این رو، او را در ردیف گریه کنندگان (بگائین) عالم دانسته‌اند.

آن روز که قایل، هابیل را کشت و نخستین مظلوم تاریخ به دست برادرش به شهادت رسید، آدم بر شهادت فرزندش، «چهل شبانه روز» گریه کرد.

آن زمان که نوح نبی، به هدایت قومش پرداخت، ظلمت خواهان، او را به تمسخر گرفتند و آزار دادند. آن بزرگوار سال‌ها همه شکنجه‌ها را تحمل کرد، ولی سرانجام ایشان را صالح نشدنی یافت. از این رو، تقاضای عذابی سخت برایشان کرد. پس درهای آسمان گشوده شد و «چهل شبانه روز» بر آنان باران بارید تا جهان را آب فراگرفت و زمین را از وجود ناپاکان پاک ساخت.

آن گاه که قوم موسی، فرمان پیامبر خدا را نادیده گرفتند و در پیش گاه موسی، نافرمانی کردند و تن پرور شدند، خداوند، آنان را چهل سال در بیابان‌ها سرگردان ساخت.

آن گاه که زمینه‌های تولد فاطمه (س) فراهم شد، یک «اربعین» جدایی میان محمد (ص) و خدیجه (س) لازم شد تا عبادت‌ها و نیایش‌های چهل شبانه روزه این زوج، فضای جان خدیجه را برای استقرار «امّ الأئمه؛ مادر امامان» آماده سازد.

باید چهل سال از عمر پیامبر اسلام بگذرد تا همه آزمایش‌ها را ببیند و سختی‌ها و گشایش‌ها چنان به او تجربه بیاموزد که حتی مشرکان نیز به او

لقب امین دهند. آن گاه که یک «اربعین» را پشت سر می گذارد، فرشته وحی را می بیند که لباس نبوت را بر اندامش می پوشاند.

بنا بر این، «اربعین» یا «چهل»، عددی آسمانی است و گویا در این شماره، رمز و رازهایی نهفته است که ما را یارای فهمیدنش نیست. البته توجه به اربعین، تنها به یک سلسله برنامه های عبادی و انسانی دنیایی منحصر نمی گردد، بلکه آن گونه که از روایت ها به دست می آید، بخشی از برنامه های جهان آخرت نیز بر محور عدد چهل تنظیم می شود.

الف) اربعین در فرهنگ اسلامی

سحر گه رهروی در سرزمینی همی گفت این معما با قرینی

که ای صوفی شراب آن گه شود صاف که در شیشه بر آید اربعینی

حافظ

«اربعین» در فرهنگ پیامبران موقعیتی ویژه و منزلتی والا دارد؛ زیرا این واژه بسیار آشنای عرفانی، در بردارنده عنایت های خاص سبحانی است. هر گاه ظرف «اربعین»، مظروف «نیایش معشوق» شود، فضای جان را صفا و صفحه دل را جلا خواهد داد.

آن گاه که مشیت خداوندی بر آن شد تا پیکر آدم را از مستی خاک بیافریند، میخانه عشق آماده پذیرایی از منبع «اسماء الله» شد و دست قدرت الهی، یک اربعین، گل آدم بسرشت و به پیمان زد.

در طول تاریخ اندیشه اسلامی، اندیشمندان مسلمان عدد اربعین را گرامی می داشتند و بسیاری از آثار خویش را بر اساس مفهوم یا عنوان اربعین آراسته اند.

ابن عساکر_ از بزرگان مذهب شافعی و صاحب کتاب معروف _تاریخ دمشق_، بیش از شصت کتاب دارد و از جمله کتاب های او «اربعین»

ص: ۱۳۹

است. وی در این کتاب، «چهل حدیث» را که از «چهل شیخ» در «چهل شهر» شنیده است، جمع آوری کرده و در دو جزء گرد آورده است. (۱)

هرچند واژه «اربعین» از اعداد و کمّیات است، ولی در عرفان اسلامی، این واژه «کَمّی» در ارتباط با کیفیات مطرح می شود. از این رو، تکرار عمل و تلقین سخن تا مرحله «اربعین» تکمیل کننده جنبه های روحانی و عرفانی انسان است.

روایت هایی که درباره اربعین و اربعینات هست، بیشتر به سیر باطنی و تعالی روحی توجه دارد. در واقع، از این یافته ها چنین برمی آید که اگر انسان هر حرکت مخلصانه و خداخواهانه ای را تا چهل بار ادامه دهد، دریچه ای از نور و روشنایی به روی او گشوده می شود و `yhc d; sgd`؛ یک سلسله جوشش ها و لذت ها، بینایی ها و رویش ها در زندگی روحانی و معنوی او آغاز می گردد.

قرآن مجید پس از اینکه سیر طبیعی زندگانی بشر را بیان می کند، «چهل» سالگی او را سرفصل زندگی معنوی اش می شمارد و می فرماید:

وَصَيَّرْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ. (احقاف: ۱۵)

و ما انسان را به نیکی و احسان به پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش با رنج و سختی او را تحمل کرد؛ دوران حاملگی و دوران شیرخوارگی او بر روی هم سی ماه بود تا اینکه رشد کرد و اندامش استوار گردید تا اینکه به چهل سالگی رسید. [پس از پشت سر گذاردن چهل سال از دوران عمر] گفت: پروردگارا! بر دلم بیفکن تا بر نعمت هایی که به من و پدر و مادرم داده ای سپاس گویم و من را به کاری که سبب رضای توست، موفق بدار و

ص: ۱۴۰

فرزندانم را صالح گردان. خداوندا! من به سوی تو بازگشتم و از تسلیم شدگان دستوره‌های تو هستم.

این آیه را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: بخش اول، درباره دوران رحم مادر و هنگام شیرخوارگی و نوجوانی و جوانی تا چهل سالگی است. بخش دوم آیه، پس از چهل سالگی است که باید بدان توجه ویژه‌ای شود.

در این آیه، حالت‌های روحی و عرفانی انسان را پس از «اربعین» بیان می‌کند. یعنی ای انسان، تو در بازار جهان، کالای عمر را بسان ارزنده‌ترین سرمایه، قدر ندانستی؛ به ویژه دوران جوانی‌ات را که با اوج غریزه‌های توفانی همراه بود و گاه انسان را چون پر کاهی اسیر تندباد هوس‌ها می‌کرد، پشت سر گذاشته‌ای و اکنون به چهل سالگی رسیده‌ای. دیگر باید در میدان این درگیری‌ها و پس از این همه تجربه، تکامل روحی یافته باشی و زمینه اصلاح در تو پدید آمده باشد.

نکته‌های عرفانی و معنوی این آیه را که به پس از چهل سالگی انسان مربوط است، از نظر می‌گذرانیم:

۱. قدردانی از نعمت: این نشانه بیداری است: «أَنْ اشكر نعمتك».

۲. دگربینی: او دیگر تنها خود را نمی‌بیند؛ بلکه در ردیف خود، دیگران را نیز به حساب می‌آورد: «علی و علی والدی».

۳. خدایبینی: عمل را به خاطر رضای خدا انجام می‌دهد: «و ان اعمل صالحاً ترضیه».

۴. اصلاح آینده: او در ظرف زمان خود نمی‌گنجد، بلکه همیشه از زمانش جلوتر است. نسل‌های آینده را نیز با حرکت... های مثبتش می‌سازد و آینده‌نگر است: «و أصلح لی فی ذریتی».

۵. توبه: بازگشت از هوا و هوس به سوی خدا و قیام علیه خود به فرمان پروردگار: «انی تُبْتُ الیک».

۶. گردن نهادن به دستورهای خدا: _ یعنی آنچه را خدا فرمان داده بپسندد و آنچه را نهی کرده است، ناپسند بداند؛ مانند عبد در برابر مولا که سراپا خاشع و خاضع است: «وانی من المسلمین».

ب) اربعین در قرآن

واژه «اربعین» در قرآن کریم، چهار بار آمده است: یک مورد در آیه ۱۵ سوره احقاف و سه مورد دیگر در سوره های اعراف، بقره و مائده، در داستان حضرت موسی (ع) آمده است. برای نمونه، «اربعین» را در داستان حضرت موسی (ع) توضیح می دهیم.

آن روز که حضرت موسی (ع)، بنی اسرائیل را از یوغ استبداد فرعون نجات بخشید و آنان در سرزمینی پر از نعمت و رحمت خداوندی ساکن شدند، بر اساس فرمان پروردگار، موسی (ع) ره سپار کوه طور شد تا سی روز را برای مناجات با خدا و گرفتن وحی در آن مکان مقدس بگذرانند. موسی با وعده سی روز مسافرت، برادرش _ هارون _ را به عنوان نماینده در میان بنی اسرائیل معرفی کرد و خود قصد دیار یار کرد:

وَ وَاَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَى لِاَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ اصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ. (اعراف: ۱۴۲)

و ما به موسی وعده سی شب را دادیم و چون آن وعده به پایان رسید، ده شب دیگر بر آن افزودیم تا سی را به چهل تکمیل کردیم و موسی به برادرش، هارون گفته بود که تو جانشین من در میان بنی اسرائیل باش و راه صلاح را پیش گیر و از پیروی مفسدان و تبه کاران پرهیز.

در این بخش از داستان حضرت موسی، عنایت الهی به عدد اربعین و تکمیل عبادت موسی با «اربعین» و اثر مدت نیایش در تعالی و تکامل روحی

آن پیامبر بزرگوار کاملاً روشن است و باید هر چه بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

همچنین سرگذشت انحراف بنی اسرائیل و شرح ماجرای گوساله پرستی آنان در سوره بقره بیان شده است.

در سوره مائده نیز به گوشه دیگری از زندگی مبارزاتی و جهاد پی گیر موسی (ع) اشاره شده است. وی از بنی اسرائیل خواست تا با ستمگرانی که در سرزمین مقدس فلسطین ساکنند و آن سرزمین پاک را با رفتارهای ناشایست خود آلوده ساخته اند، به جهاد برخیزند، ولی آنان به موسی گفتند:

إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ. (مائده: ۲۴)

تا آنان در آن مکان باشند، هرگز وارد نشویم. پس تو و پروردگارت با آنها بجنگید. ما اینجا خواهیم نشست.

در چنین شرایطی، موسی، خود و برادرش را تنها دید و از خداوند خواست تا آن مردم سرکش را مجازات کند و خداوند، کیفر مخالفت های آنان را این گونه بیان کرد:

فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ. (مائده: ۲۶)

چون با فرمان خداوند مخالفت کردند، ورود به شهر را بر آنان حرام کرد و آنان باید تا چهل سال در بیابان ها سرگردان باشند.

زمینه های سرکشی در برابر فرمان خداوند و نادیده گرفتن مقام نبوت و نافرمانی و خدمت نکردن، از گناهان بسیار بزرگی بود که از روح سرکش آنان سرچشمه می گرفت و می بایست هر چه سریع تر، جان های بیمار این جمع درمان می شد. نسخه ای که برای درمان دردها داده شد، باید از دو جهت مورد توجه قرار گیرد: یکی داروی درد است که همان سرگردانی در بیابان ها

و گرفتار شدن و نبود امکانات است: «یتیهون فی الارض» و دیگر، طول زمان درمان است. قرآن کریم، طول درمان این درد را چهل سال مشخص کرده است: «اربعین سنه».

از این رو، باید دانست که مدت پالایش جان‌ها و زمان نابودی خصلت‌های شیطانی، بر محور عدد «اربعین» است. رعایت ضوابط و فرمان‌های الهی به مدت چهل سال، جان را صفا و دل را جلا می‌دهد و جامعه را به تکامل می‌رساند.

ج) اربعین در حدیث

اشاره

احادیث و روایت‌های رسول خدا (ص) و ائمه هدی (ع) گنجینه‌های بسیار ارزشمندی است که به ما رسیده است. سخنان پیشوایان معصوم (ع)، یکی از منابع شناخت اسلام است. فقیهان دین، بسیاری از احکام اسلامی را از این منابع استخراج می‌کنند؛ یعنی احادیث، دلیل و مستند حکم فقیهان هستند.

رهبران معصوم (ع) برای گسترش سخنانشان که تفسیر آیات قرآنی بود، تلاشی خستگی‌ناپذیر داشتند. آنان، شاگردان برجسته‌ای را تربیت می‌کردند و برای تبلیغ و ترویج دین به سرزمین‌های اسلامی می‌فرستادند. همچنین برای آنکه رهنمودهای خاندان رسالت از یادها نرود، مردم را به حفظ و نگارش حدیث تشویق می‌کردند.

در این زمینه، روایت‌های فراوانی از اهل سنت و شیعه هست. در اینجا، تنها به سه روایت درباره حفظ چهل حدیث که بر آن بسیار تأکید شده است، اشاره می‌کنیم.

رسول خدا (ص) فرمود:

مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهَاً عَالِماً. (۱)

ص: ۱۴۴

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۳.

هر کس از امت من چهل حدیث که مردم در امور دینشان به آن نیازمندند، حفظ کند، خداوند در روز قیامت، او را در صف فقیهان و دانشمندان محشور می‌کند.

پیامبر خدا به مولای متقیان علی(ع) سفارش کرد و فرمود:

يَا عَلِيُّ مَنِ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجَهَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَالِدَارَ الْآخِرَةَ حَسْرَةً اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّالِحِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا. (۱)

ای علی! هر کس از امت من چهل حدیث برای رضای خدا و توشه آخرتش حفظ کند، خداوند او را در روز قیامت با پیامبران و صدیقین و شهیدان و صالحان محشور می‌کند و اینان چه زیبا همراهانی هستند.

امام صادق(ع) می‌فرمود:

مَنْ حَفِظَ عَنِّي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ أَحَادِيثِنَا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا وَ لَمْ يُعَذِّبْهُ. (۲)

کسی که از من، چهل حدیث از احادیث ما را درباره حلال و حرام حفظ کند، خداوند در روز قیامت او را در حالی برمی‌انگیزاند که فقیه و عالم باشد و عذاب نمی‌شود.

چهل روز خلوص

آیین انسان ساز اسلام برای خودسازی و خودیابی انسان، برنامه‌ها و طرح‌های فراوانی دارد که از رهگذر آن برنامه‌ها، حرکت فرد و جامعه را بر محور معیارهای الهی که با فطرت انسان هماهنگ است، تنظیم می‌کند و راه رشد او را تا صعود به قله والای انسانیت هموار می‌سازد.

اعمال عبادی اسلام اعم از واجب یا مستحب که در سازندگی انسان نقشی بنیادی دارند، آن‌گاه مؤثر خواهند بود که با اخلاص انجام گیرند. عملی

ص: ۱۴۵

۱- [۱]. همان، ص ۱۵۴.

۲- [۲]. همان.

را خدایی گویند که «قربۀ الی الله» و بدون هیچ گونه آلودگی از درون انسان بجوشد و غیر خدا در آن تأثیری نداشته باشد.

وَ مَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ. (بینه: ۵)

امر نشدند، مگر اینکه با اخلاص کامل بر اساس ضوابط دین اسلام، خدا را پرستش کنند.

«وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ؛ در دین خود، خداوند را از سر اخلاص بخوانید». (اعراف: ۲۹)

پیامبر اعظم (ص) از قول خداوند فرمود:

الاخلاصُ سرٌّ من أسرارِ استودعه قلبٌ من أحببته من عبادي. (۱)

اخلاص سِرّی از اسرار من است. آن را به عنوان امانتی گران بها در قلب بندگانی که دوستشان دارم، می گذارم.

اخلاص، در دیده و دل، در بینش و بیان، در رفتار و گفتار تأثیری اساسی می گذارد. هر گاه انسان، چهل روز خود را برای خدا خالص گرداند، چشمه های برکت، نور و حکمت از ژرفای جانش می جوشد و رودهای زلال اندیشه جریان می یابد و از آبشار زبان بر دامن دل ها می ریزد.

امام باقر (ع) فرمود:

ما أَخْلَصَ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا زَهَّدَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا، وَ بَصَّرَهُ دَاءَهَا وَ دَوَائِهَا، فَأَتَبَّتْ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ. (۲)

بنده ای که در مسیر ایمان به خداوند، چهل روز خویش را خالص گرداند، خداوند او را در شمار زاهدان در دنیا قرار می دهد و به دردها و درمان ها آگاهی می سازد و حکمت و دانش را در دلش ثابت می کند و زبانش را به تبلیغ و ترویج آن حکمت وا می دارد.

ص: ۱۴۶

۱- [۱]. فیض کاشانی، محجه البیضاء، ج ۸، ص ۱۲۵.

۲- [۲]. اصول کافی، باب الاخلاص.

همچنین می‌فرماید:

مَا مِنْ عَبْدٍ يُخْلِصُ الْعَمَلَ لِلَّهِ تَعَالَى أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ. (۱)

هر بنده ای که چهل روز عمل خود را برای خدا خالص کند، چشمه های حکمت از اعماق قلبش می جوشد و بر زبانش جاری می شود.

چهل مؤمن

نیایش به درگاه خداوندی، نشانه آگاهی و شعور باطنی است؛ زیرا کسی به نیایش برمی خیزد که نیازمندی ها و کمبود هایی در عمق جاننش احساس کرده باشد و این احساس، او را در پی موجودی بی نیاز بکشاند تا جام جان نیازمندش را لبریز سازد.

نیایش، نوای نیازی است که از نی جان نیازمند برمی خیزد تا به او بیان کند که نیازمند او است. از این رو، مؤمن هنگام نیایش، از خود می بُرد و به خدا می پیوندد و از دامن نیازمندانی همچون خودش دست می کشد و به دامن پر مهر و برکت حضرت رحمان روی می آورد. آن گاه که انسانی به این مرحله از عرفان دست یابد و به نیازهای فراوانش آگاهی یابد و خدا را تنها برطرف کننده مشکلات خود بیابد، به مرتبه ای از مقام عبودیت دست یافته است.

تنها به خداوند تکیه کردن و خواسته ها را از او خواستن، بر قدرت انسان می افزاید و آزادی و عزت و استقلال در زندگی را فراهم می سازد. در واقع، دعا و نیایش بسان اسلحه ای است که با آن، باید به جنگ وابستگی ها رفت. بی گمان این سلاح، مخصوص انبیا و اولیا است و قبایی است که بر قامت رسای مؤمنان راست می آید.

حضرت رضا(ع) به یاران و نزدیکانش می فرمود:

ص: ۱۴۷

«به سلاح پیامبران [دست یازید]؛ پرسیده شد: سلاح پیامبران چیست؟ فرمود: «دعا و نیایش».(۱)

امام صادق(ع) نیز از قول جد بزرگوارش، رسول الله(ص) فرمود:

الدَّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَ عَمُودُ الدِّينِ وَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ.(۲)

نیایش، اسلحه مؤمن، ستون دین و روشنایی آسمانها و زمین است.

در نیایش باید توجه داشت که رسیدن به خواسته ها، شرایطی دارد. انسان باید با رعایت آن شرایط، هرچه بیشتر به قله عشقی که معشوق بر آن است، نزدیک شود.

خداوند سبحان در قرآن می فرماید: «ادعونی استجب لکم؛ مرا بخوانید تا اجابتان کنم»، ولی چگونه باید خواند تا توجه معشوق جلب شود. این بحث، در فرهنگ عرفان اسلامی، جایگاهی ویژه دارد. یکی از شرایط استجاب دعا، آن است که دعاکننده، چهل مؤمن را در نیایش بر خود مقدم بدارد؛ یعنی نخست برای آنان دعا کند و سپس خواسته های خود را با خداوند در میان بگذارد.

امام صادق(ع) فرمود:

مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ دَعَا أُسْتَجِيبَ لَهُ.(۳)

کسی که چهل مؤمن را در نیایش، بر خویش مقدم دارد و سپس خواسته خود را بخواهد، بی گمان، خواسته اش اجابت می شود.

چهل نیایشگر

یک پارچگی و وحدت، با ارزش ترین نیرو در سعادت یک امت است و از مهم ترین عوامل پیروزی های اجتماعی به شمار می آید. هیچ حرکت و انقلابی

ص: ۱۴۸

۱- [۱]. مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۱۲.

۲- [۲]. همان، ص ۱۰.

۳- [۳]. همان، ص ۱۷۳؛ رو ضه الواعظین، ص ۳۲۶.

در طول تاریخ بشر نیست که وحدت، یکی از عوامل مؤثر آن نباشد. بدون تردید، نتیجه بخش بودن حرکت‌های اجتماعی، مدیون فریادهای وحدت خواهان جامعه بوده است.

انسان‌هایی که با بینش‌های وحدت آفرین‌شان، همه سلیقه‌ها، دسته‌ها و گروه‌ها را بر گرد خود جمع کردند، نیروی باشکوهی پدید آوردند و زمینه‌های رشد و تعالی فردی و اجتماعی را فراهم کردند.

در بینش اسلامی، وحدت در سایه اندیشه‌های والای الهی و انسانی، از مهم‌ترین مسائل است. قرآن کریم، امت اسلامی را «امت واحده» می‌نامد که رشته باور به خداوند و نبوت پیامبران و جهان آخرت، آنان را در یک جهت قرار می‌دهد. از همین رو، پیشوایان اسلام، جدا شدن از اجتماع مسلمانان را فاصله گرفتن از اسلام دانسته‌اند. پیامبر خدا فرمود:

مَنْ فَارَقَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ. (۱)

کسی که از اجتماع مسلمانان فاصله بگیرد، طوق اسلام را از گردن خود باز کرده است.

اسلام در بسیاری از آموزه‌های عقیدتی، سیاسی، عبادی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، درس وحدت می‌دهد و زمینه‌های عملی وحدت را فراهم می‌آورد. حتی در روایتی آمده است:

آن‌گاه که به نیایش می‌نشینید، برای سرعت اجابت بکوشید. همراه جمعی که شمارشان به چهل نفر رسیده باشد، نیایش کنید. امام صادق (ع) فرمود:

مَا مِنْ رَهْطٍ أَرْبَعِينَ رَجُلًا اجْتَمَعُوا فَدَعُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَمْرِ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ... (۲)

ص: ۱۴۹

۱- [۱]. شیخ صدوق، امالی، ص ۲۹۷.

۲- [۲]. اصول کافی، کتاب الدعاء، ج ۲، ص ۴۸۷.

هیچ گروهی برای نیایش گرد هم جمع نمی‌شوند که تعدادشان به چهل نفر برسد و از خداوند خواسته‌ای بخواهند، مگر اینکه خداوند خواسته آنها را اجابت کند.

چهل بار خواندن

یاد خدا عبادتی است که کدورت‌ها و ظلمت‌های دل را می‌زداید و نور و صفا را در فضای جان متجلی می‌سازد. قرآن در این باره می‌گوید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ. (انفال: ۲)

مؤمنان کسانی هستند که وقتی به یاد خدا می‌افتند، قلب‌هایشان روشن می‌شود.

با یاد خدا، دل‌ها آرام و قرار می‌گیرد: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ آگاه باشید که یاد خدا، آرام‌بخش دل‌هاست». (رعد: ۲۸)

«ذکر» و یاد خدا، چند گونه است و هر کدام از «ذکر دل» و «ذکر زبان»، مراتبی از توجه و کمال انسان است. کثرت و مداومت آن، نوعی تعالی و عرفان می‌آورد و همگان در فرهنگ اسلامی به «کثرت ذکر» سفارش شده‌اند: «فاذکرو الله کثیراً».

«دعا» نوعی «ذکر» است که با حالت‌های گوناگون خوانده می‌شود. «کثرت» دعا و تکرار خواسته‌ها تا مرحله «چهل» در اجابت آن بسیار مؤثر است.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«اگر چهل نفر در جمعی، امری را از خداوند بخواهند، اجابتشان خواهد کرد.» پرسیدند: اگر تعداد به «چهل» نرسید، چه کنیم؟ فرمود: در صورتی که چهل نفر نباشند، اگر چهار نفر، هر کدام ده بار خداوند را بخوانند، اجابت می‌شود. و اگر چهار نفر نباشند، همین که یک نفر، چهل بار خداوند عزیز و جبار را بخواند و دعا کند، او را اجابت کند. (۱)

ص: ۱۵۰

گواهی دادن افراد مورد اعتماد و راست گو در برخی مسائل، موضوعی است که در احکام قضایی اسلام برای اثبات یک موضوع، جایگاه ویژه‌ای دارد. آیین مقدس اسلام، یکی از راه‌هایی را که برای کشف موضوع و اثبات آن در مسائل حقوقی معتبر می‌داند، گواهی دو شاهد یا در بعضی موارد، چهار شاهد است.

همچنین بنا بر نص قرآن کریم، «کتمان شهادت»، گناه است و شاهد نباید شهادت خویش را کتمان کند:

لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ. (بقره: ۲۸۳)

شهادت را کتمان نکنید. آن کس که کتمان شهادت کند، دلش به گناه آلوده است.

قرآن کریم یکی از نشانه‌های مؤمنان را در این می‌داند که شهادت خود را کتمان نمی‌کنند:

وَلَا تَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْأَثِمِينَ. (مائده: ۱۰۶)

شهادت خود را برای خدا، کتمان نخواهیم کرد؛ زیرا اگر شهادت را کتمان کنیم، از گناه کاران خواهیم بود.

گواهی شهود، نه تنها در محاکم قضایی با عنوان «اقامه بینه»، حجت است، بلکه در پیشگاه خداوند متعال نیز پذیرفتنی است در روایت‌های پیشوایان معصوم (ع) آمده است که خداوند شهادت چهل مؤمن درباره خوب بودن یک میت را به هنگام دفن می‌پذیرد و به احترام چهل شاهد مؤمن از گناهان او درمی‌گذرد.

امام صادق (ع) فرمود:

إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ فَحَضَرَ جِنَازَتَهُ أَرْبَعُونَ رَجُلًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنِّي قَدْ أَجَزْتُ شَهَادَتَكُمْ وَغَفَرْتُ لَكَ مَا عَلِمْتُ مِنْ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ. (۱)

آن گاه که مؤمنی از دنیا برود و چهل مؤمن در کنار جنازه اش حاضر شوند و درباره او این گونه شهادت دهند که «بار خدایا، ما از او جز نیکی نمی دانیم و حال آنکه معتقدیم تو به او از ما آگاه تری»، خداوند هم می گوید: من گواهی شما را پذیرفتم و او را آمرزیدم با اینکه آنچه را من می دانم، شما نمی دانید.

چهل روز گریه

آن گاه که انسانی با نور اعتقاد به خدا و پیامبرانش، فضای دل را روشنی بخشد و باورش را بر زبان جاری کند و بر دیگر اعضایش آشکار سازد؛ یعنی به باورهایش نمود خارجی بخشد، به مقام والای ایمان دست می یابد و در صف انسان های «مؤمن» قرار می گیرد.

انسان مؤمن ویژگی هایی دارد که شناخت آنها نیازمند دقت است:

۱. قلب مؤمن محل عرش خداوند است، چنان که پیامبر اعظم (ص) فرمود: «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ اللَّهِ».

۲. نگاه مؤمن، نگاه «اعتبار» است. او به دنیا و دگرگونی های جهان، سطحی نمی نگرد، بلکه با عینک «عبرت» و «آگاهی»، دنیا را چنان می نگرد که زمینه های غفلت را از دلش بزدايد و نور آگاهی را در ژرفای جانش بتاباند. حضرت علی (ع) فرمود: «وَأَمَّا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْاِعْتِبَارِ؛ انسان مؤمن به دیده «اعتبار» به دنیا می نگرد». (۲)

ص: ۱۵۲

۱- [۱]. سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۰۵، ماده «ربع».

۲- [۲]. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۷.

۳. مؤمن همانند دیگر انسان‌ها، گم‌شده ای دارد که در زندگی به دنبال آن می‌گردد، ولی گم‌شده او همانند گم‌شده‌های دیگران نیست. او عاشق حکمت و گوهرهای ناب انسانی است. از این رو، گم‌شده‌اش را حکمت می‌داند. علی (ع) می‌فرماید: «الحکمه ضالّة المؤمن؛ حکمت، گم‌شده مؤمن است». (۱)

۴. چنین انسانی، سرچشمه خیر و برکت برای جامعه است؛ چراغی است که محفل تاریک انسان‌ها را روشن می‌سازد. او چنان مقامی دارد که هرگاه از جهان رخت بربندد، زمین چهل روز برای او گریه می‌کند.

پیامبر اعظم (ص) فرمود:

یا اباذرّ، إنّ الأرض لتبکی علی المؤمن إذا مات أربعین صباحاً. (۲)

ای ابوذر! هرگاه انسان مؤمنی از دنیا برود، زمین در فراق او چهل روز می‌گرید.

چهل پاییز جلوتر

آن روز که دوران عمر جهان به پایان برسد و زمین به لرزه درآید و کوه‌ها همچون پشم زده شده از یکدیگر گسیخته گردد، خورشید درهم پیچیده شود و ستارگان تابان به تاریکی گرایند و دریاها به جوشش در آیند، قیامت فرا می‌رسد. در آن روز:

۱. پرونده اعمال مردمان به دستشان داده می‌شود: «وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ». (تکویر: ۱۰)

۲. نهان‌ها آشکار می‌گردد: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ». (طلاق: ۹)

۳. زمین، اخبار گذشته خود را بیرون می‌ریزد: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا». (زلزال: ۴)

ص: ۱۵۳

۱- [۱]. همان، حکمت ۸۰.

۲- [۲]. مکارم الاخلاق، ص ۴۶۶.

۴. داد مظلومان از ستمگران گرفته می شود: «وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ». (تکویر: ۸ و ۹)

۵. هر کس، ذره ای نیکی یا بدی کرده باشد، می بیند: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ». (زلزال: ۸ و ۷)

در آن روز، انتظار که بزرگ ترین نگرانی روحی است، جان را می آزارد. انسان ها از شدت هراس، نگران سرنوشت خودند، ولی باید دادگاه عدل الهی تشکیل گردد و به پرونده های اعمال رسیدگی شود. آن کس که بار گناهش سبک تر باشد، از سختی های روز محشر زودتر می گذرد.

فقیران مسلمان از کسانی هستند که در روز قیامت به دلیل سبک بودن بار مسئولیتشان زودتر به حسابشان رسیدگی می شود و به تعبیر روایت، چهل پاییز جلوتر از دیگران، مورد رحمت قرار می گیرند. امام صادق (ع) در این باره فرمود:

إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ يَتَقَبَّلُونَ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ قَبْلَ أَغْنِيَائِهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا... (۱)

به راستی، فقیران مسلمان، «چهل پاییز» جلوتر از سرمایه دارانشان به بوستان های بهشتی می رسند.

امام با بیان مثالی می فرماید:

[مثل آنان] مانند دو کشتی [است] که به بندرگاه برسند و مأموران بازرسی یکی را که ببینند چیزی در آن نیست، بگویند: برای رفتن آزادی، ولی به کشتی دوم که آن را پراز بار ببینند، گویند: برای بازرسی باید متوقف شود.

چهل روز نماز

انجام دادن کارهای نیک و پرداختن به واجبات و رعایت تقوا و اخلاص، انسان را از لغزش ها و آلودگی ها در امان می دارد و زمینه های رشد و تعالی

ص: ۱۵۴

فردی و اجتماعی را فراهم می‌سازد. در این میان، گناه اثر یک عمل مخلصانه، چنان زیاد است که نارسایی‌ها و ضعف‌های گذشته را نیز جبران می‌کند. همچنین بعضی از گناهان و خطاها، پی‌آمدی دارند که اثر کارهای نیک را از میان می‌برند و این تأثیر و تأثر، به میزان گناه بستگی دارد؛ یعنی هرچه گناه بزرگ‌تر باشد، اثر تخریبی آن در سعادت انسان بیشتر خواهد بود.

پرهیز از گناهان، مانند پرهیز در درمان‌های پزشکی است؛ یعنی هرگاه انسان بیماری، از داروهای توصیه شده پزشک استفاده کند، ولی دستورهای پرهیزی او را رعایت نکند، تمام تلاش‌های درمانی‌اش بی‌اثر خواهد شد. حتی در بسیاری از موارد، پرهیز بهترین درمان است. امام کاظم (ع) فرمود: «الحمیه رأس الدّواء؛ پرهیز، بالاترین درمان است». (۱)

بسیاری از گناهان، بر پذیرفته شدن عبادت‌ها و ثواب‌ها اثر منفی می‌گذارند و همه زحمت‌ها را به آتش می‌کشند؛ بسان آتشی که به خرمن افتد و حاصل دست رنج کشاورزان را در اندک زمانی نابود سازد. از همین رو، در آموزه‌های اسلامی، پرهیز از گناهان، بهتر از پرداختن به نیکی‌ها معرفی شده است. حضرت علی (ع) فرمود:

اجْتِنَابُ السَّيِّئَاتِ أَوْلَىٰ مِنْ اِكْتِسَابِ الْحَسَنَاتِ. (۲)

پرهیز از خطاها در طریق سعادت، بهتر از انجام دادن نیکوکاری‌هاست.

از پیشوایان معصوم (ع) حدیث‌های بسیاری در این باره نقل شده است. حتی در بعضی از احادیث، میزان اثر یک گناه مشخص شده است. از میان روایت‌ها، تنها یک روایت را که با بحث «اربعین» تناسب دارد، می‌آوریم.

پیامبر اکرم (ص) در سفارش خود به علی (ع) فرمود:

ص: ۱۵۵

۱- [۱]. سفینه البحار، واژه «حمی».

۲- [۲]. غررالحکم، ص ۱۸۵.

يا عَلِيُّ! شاربُ الخمرِ كعابدٍ وَثَنٍ. يا عَلِيُّ! شاربُ الخمرِ لا- يقبلُ اللهُ عَزَّ و جَلَّ صلاته اربعينَ يوماً فَإِنَّ ماتَ في الاربعينَ ماتَ كافراً. (۱)

شراب‌خوار همانند بت پرست است. ای علی! خداوند نماز شراب‌خوار را تا چهل روز نمی‌پذیرد. پس اگر او در این چهل روز بمیرد، کافر از دنیا رفته است.

چهل گناه

از دیدگاه اسلامی، بسیاری از اعمال، به سبب میزان اثرگذاری آنها در روح و جان انسان و تحولی که در جامعه به وجود می‌آورند، اهمیت ویژه‌ای دارند. خداوند بر اساس پی آمدهای مثبت و منفی، فردی و اجتماعی، روحی و اعتقادی، اخلاقی و اقتصادی اعمال، ثواب و عقاب کردارها را مشخص می‌سازد. بر همین اساس، اسلام در انجام دادن بعضی از این اعمال، انسان را به ویژگی کیفی آن عمل توجه می‌دهد، مانند:

الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ. (عنكبوت: ۶۹)

آنان که در راه ما تلاش کنند، راه‌های روشنایی و سعادت خویش را به آنان می‌نمایانیم.

این آیه، اثر مجاهدت را که همان هدایت‌ها و امدادهای الهی است، بیان می‌دارد، ولی در بعضی از آیات قرآنی و روایت‌ها، میزان کمی و مقدار عددی اعمال هم مشخص شده است. برای مثال، «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا؛ هر که یک کار نیک انجام دهد، خداوند ده برابرش را به او می‌دهد». (انعام: ۱۶۰)

در این آیه شریفه، مقدار عددی یک کار نیک؛ یعنی ده برابر بودنش برای نیکوکار مشخص شده است.

ص: ۱۵۶

پیامبر اعظم (ص) فرمود: «انَّ صَلَاةَ الْمُرَابِطِ تَعْدِلُ خَمْسَةَ مَآءِ صَلَاةٍ؛ بی گمان، نماز مرزبان کشور اسلامی، با پانصد نماز برابر است». (۱)

در روایتی دیگر از مولای متقیان، علی (ع) نقل شده است:

هر نماز در بیت المقدس، با هزار نماز و در مسجد جامع هر شهری، با صد نماز و در مسجد محله یا قبیله، با بیست و پنج نماز و در مسجد بازار با دوازده نماز و در خانه، هر نمازی با یک نماز برابر است. (۲)

همچنین پیشوایان معصوم (ع)، یک عمل نیک را چنان مؤثر می دانند که فرموده‌اند با انجام دادن آن، می توان «چهل» گناه کبیره را زدود. برای مثال، امام صادق (ع) فرمود: «مَنْ أَخَذَ بِجَوَانِبِ السَّرِيرِ الْأَرْبَعَةِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً؛ کسی که در تشییع جنازه ای حاضر شود و چهار گوشه تابوت را برای حمل مرده بگیرد، خداوند چهل گناه کبیره را از او می بخشد». (۳)

چهل خانه

بخش گسترده ای از آموزه‌های آسمانی اسلام درباره آداب معاشرت است که هرگاه این آموزه‌ها، در جامعه بشری حاکم شود، سیمای زندگی انسان امروز را دگرگون می سازد و او را که در میان تاریکی‌ها و گمراهی‌های مختلف، گرفتار آمده است، به نور و روشنایی می‌رساند.

بشر با تمام پیشرفت‌های علمی و صنعتی‌اش، متأسفانه هنوز در روابط انسانی، ضعف‌ها و نارسایی‌های فراوانی دارد. شعارهای «حقوق بشر»، «احترام به کرامت انسانی» و «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» تنها شعارهای فریبنده‌ای هستند که در صحنه زندگی، اجرا نمی‌شوند.

آیین حیات‌بخش اسلام، اصول روابط انسان‌ها را بر پایه ایمان به خدا و اعتقاد به کرامت انسان پایه ریزی می‌کند. همچنین بر اساس حقوق انسانی،

ص: ۱۵۷

۱- [۱]. کنز العمال، ح ۱۰۷۱۴.

۲- [۲]. وسائل الشیعه، ج ۳، ابواب احکام المساجد، باب ۶۴.

۳- [۳]. کافی، ج ۳، ص ۱۷۴.

جایگاه هر فردی را در برخوردهای فردی و اجتماعی مشخص می سازد. برای مثال، برخورد با پدر و مادر، با فرزندان، با معلم و شاگرد، با کافر و مسلمان و با امام و امت همگی ضوابطی دارد که رعایت هر کدام می تواند بخشی از سعادت زندگی انسان را تضمین کند.

یکی از گروه های اجتماعی که به دلیل نزدیکی مکانی، بیشترین رابطه را با یکدیگر دارند، همسایگان هستند. شیوه های برخورد و چگونگی رفتار آنان با یکدیگر می تواند در کارهای خیر، بسیار سازنده و در جهت منفی بسیار ویرانگر باشد. بخشی از آداب معاشرت در اسلام، به چگونگی هم نشینی با همسایگان اختصاص دارد. حضرت امام سجاد(ع) هم در رساله معروف _حقوق_، حق همسایه را در ردیف حقوقی همانند حق خدا، حق پیشوا، حق نماز، حق معلم، حق فرزند و حق پدر و مادر قرار داده است.

در این زمینه، فرهنگ اسلام بسیار پر بار است و ما تنها به چند نمونه از سخنان راهبران معصوم علیهم السلام خود اشاره می کنیم. امام صادق(ع) فرمود: «حُسْنُ الْجَوَارِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَيَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ؛ خوش همسایگی، خانمان ها را آباد و عمرها را طولانی می سازد».(۱)

امام باقر(ع) از قول جد بزرگوارش رسول خدا(ص) می فرماید: «ما آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبْعَانَ وَ جَارُهُ جَانِعٌ؛ به من ایمان نیاورده است کسی که سیر بخوابد، درحالی که همسایه اش گرسنه باشد».(۲)

پرسش این است که حد همسایگی چه مقدار است؛ یعنی چند خانه و از چند طرف، خانه های اطراف را می توان همسایه نامید؟

امام باقر(ع) فرمود:

حَدُّ الْجَوَارِ أَرْبَعُونَ دَارًا مِنْ كُلِّ جَانِبٍ كَمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ.(۳)

ص: ۱۵۸

۱- [۱]. اصول کافی، کتاب العشره، باب حق الجوار، ح ۸.

۲- [۲]. همان، ح ۱۴.

۳- [۳]. همان، ح ۲.

حدّ همسایگی، چهل خانه از چهار طرف (سمت جلو و عقب و سمت راست و چپ) است.

رسول خدا(ص) نیز حدّ همسایگی را از هر طرف تا چهل خانه می داند و می فرماید:

كُلُّ اَرْبَعِيْنَ دَارًا جِيْرَانٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِيْنِهِ وَ شِمَالِهِ (۱).

هرچهل خانه از هر طرف، همسایه است: از سمت جلو، عقب، سمت راست و سمت چپ.

چهل روز باران

نقش قوانین کیفری و جزایی در نگاهبانی از ارزش‌های انسانی و پاس‌داشت مرزهای الهی انکارناپذیر است. هر حکومتی باید قوانینی داشته باشد که میزان تخلف متخلفان را مشخص سازد و سپس مجازات لازم را اجرا کند. در غیر این صورت، حتی برای مدتی کوتاه نمی‌تواند دوام آورد.

بدون تردید، تنها امر و نهی و نصیحت و ارشاد، تضمین‌کننده عدالت و بازدارنده از مفاسد نیست، بلکه هراس از مجازات نیز در کنار ارشاد می‌تواند تأمین‌کننده عدالت و آزادی افراد جامعه باشد. همچنین امر و نهی باید ضمانت اجرایی داشته باشد، و گرنه سخنانی بر سر زبان‌ها و عبارتهایی بر کاغذها خواهد بود.

از دیدگاه اسلام، تأثیر اجرای قوانین کیفری در به سعادت رساندن جامعه کاملاً روشن است و پیشوایان دین همواره در فرصت‌های مناسب، مطالبی را بیان داشته‌اند که ما در اینجا به مناسبت بحث «اربعین»، تنها به یک نمونه بسنده می‌کنیم. پیامبر اکرم(ص) فرمود:

وَ حَدُّ يُقَامُ لِلّٰهِ فِي الْاَرْضِ اَفْضَلُ مِنْ مَطَرٍ اَرْبَعِيْنَ صَبَاحًا (۲).

ص: ۱۵۹

۱- [۱]. همان، ح ۱.

۲- [۲]. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۸.

برکت اجرای یک حدّ از حدود الهی که برای رضای الهی، در زمین اجرا شود، از باریدن چهل روز باران بیشتر است.

در زمینه چهل روز باران، روایت‌های دیگری نیز هست که یکی از نمونه‌های آن، درباره دگرگونی این جهان و آغاز قیامت است و نشانه‌ای از نشانه‌های آن روز را بیان می‌دارد. امام صادق(ع) فرمود:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ الْخُلُقَ أَفْطَرَ السَّمَاءَ عَلَى الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَاجْتَمَعَتِ الْأَوْصَالُ وَنَبَتِ اللَّحُومُ. (۱)

آن‌گاه که خداوند، برانگیختن مخلوقات را اراده می‌کند، چهل روز آسمان بر زمین می‌بارد و در پی آن، اسکلت‌ها شکل می‌گیرند و گوشت‌ها می‌رویند.

عدالت فرمان‌روایان نیز چنان اثری بر جامعه دارد که برکت یک روز عدالت پیشوا، بیشتر و بهتر از چهل روز باران معرفی شده است. پیامبر اعظم(ص) فرمود:

يَوْمٌ وَاحِدٌ مِنْ سُلْطَانٍ عَادِلٍ خَيْرٌ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ يَوْمًا.

یک روز حاکم عادل بهتر و سودمندتر از چهل روز بارندگی است.

چهل روز احتکار

کسانی که مواد غذایی و کالاهای ضروری مردم را انبار کنند و به فروش نرسانند تا در فرصت‌های مناسب قیمت آن را بالا ببرند، محتکر نامیده می‌شوند.

احتکار، نوعی بیماری اقتصادی است و اندیشه سودجویانه شخص محتکر، ویروس این بیماری است. احتکار می‌تواند اقتصاد اجتماعی را فلج کند و پی آمدهای ویرانگری برای جامعه داشته باشد. در ادامه، به چند نمونه از نابسامانی‌هایی که این فساد اقتصادی در پی دارد، اشاره می‌کنیم:

ص: ۱۶۰

۱. احتکار، سرمایه را که نیروی تولید در جامعه است، بی استفاده رها می سازد؛ یعنی سبب نوعی رکود سرمایه در جامعه می شود.

۲. احتکار به تولید ضربه می زند و سبب بی کاری نیروهای مولد جامعه به ویژه کارگران می شود و فقر و تنگدستی را گسترش می دهد.

۳. به سبب احتکار، تعادل عرضه و تقاضا در بازار به هم می خورد.

۴. شخص محکوم نه از راه تلاش، بلکه از راه های شیطانی بر ثروتش می افزاید. در نتیجه، شکاف های طبقاتی را ریشه دارتر می سازد و زمینه های ثروت اندوزی را به وجود می آورد.

در اسلام، احتکار ممنوع و محکوم با شدیدترین تعبیرها تنبیه شده است، چنان که پیامبر فرموده است:

فَإِنَّ الْجَنَّةَ يُوجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ وَ إِنَّهُ لَحَرَامٌ عَلَيْهِ. (۱)

بوی بهشت از فاصله پانصد سال راه استشمام می شود، ولی آن بو برای انسان محکوم حرام است.

همچنین آن حضرت فرمود:

وَ لَئِنْ يَلْقَى اللَّهُ الْعَبْدَ سَارِقًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَلْقَاهُ قَدْ اخْتَكَرَ طَعَامًا أَرْبَعِينَ يَوْمًا. (۲)

کار بنده دزد هنگام ملاقات خدا در نظر من بهتر است از کسی که مواد غذایی مردم را چهل روز احتکار کرده باشد.

حتی پیامبر در تعبیر شدیدتری می فرماید: «المحتكر ملعون؛ احتکارکننده اجناس مورد نیاز مردم، ملعون است». (۳)

مولای متقیان علی (ع) در دستورنامه خود به مالک اشتر می نویسد:

فَأُتْمَعُ مِنَ الْاِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَنَعُ مِنْهُ. (۴)

ص: ۱۶۱

۱- [۱]. سفینه البحار، ج ۱، ماده حکر.

۲- [۲]. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۵۸.

۳- [۳]. همان ص ۲۶۶.

۴- [۴]. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

ای مالک! از احتکار جلوگیری کن؛ زیرا پیامبر از آن جلوگیری کرد.

در اینجا باید روشن شود که پس از گذشت چه مدتی از نگه داشتن کالا در انبار، عمل احتکار ثابت می شود؟ در پاسخ این پرسش باید گفت زمان ها و شرایط اقتصادی جامعه تفاوت دارد. گاهی مردم در فراوانی نعمت هستند و گاهی در تنگ دستی به سر می برند. امام صادق (ع) فرمود:

الْحُكْرَةُ فِي الْخِصْبِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا وَ فِي الشَّدَّةِ وَ الْبَلَاءِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَمَا زَادَ عَلَى الْارْبَعِينَ يَوْمًا فِي الْخِصْبِ فَصَاحِبُهُ مَلْعُونٌ وَ مَا زَادَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْعُسْرِ فَصَاحِبُهُ مَلْعُونٌ. (۱)

در فراوانی کالاها، چهل روز و در کمبود نعمت، سه روز نگه داشتن کالا، احتکار خواهد بود و نگه دارنده بیش از چهل روز در فراوانی و بیش از سه روز در کمبود، ملعون شمرده می شود.

در این روایت، چهل روز، مرزی برای تعریف احتکار است.

رسول خدا (ص) فرمود:

أَيُّمَا رَجُلٍ اشْتَرَى طَعَامًا فَكَبَسَهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا يَرِيدُ بِهِ غَلَاءَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ بَاعَهُ فَتَصَدَّقَ بِثَمَنِهِ لَمْ يَكُنْ كَفَّارَةً لِمَا صَنَعَ. (۲)

هر کس مواد غذایی را خریداری کند و برای گران شدن و سود بیشتر چهل روز نگه دارد و سپس آن را بفروشد و همه قیمت آن را صدقه دهد، کفاره کار خلافش نمی شود.

چهل روز خوردن گوشت

اسلام به موضوع تغذیه اهمیت فراوانی داده است. در کتاب های فقهی، بابی با عنوان «اطعمه و اشربه» هست که درباره خوردنی ها و آشامیدنی ها و آثار آنها بحث می کند. برای مثال، خداوند درباره عسل می گوید: «فیه شفاءٌ للنَّاسِ؛ در عسل، برای مردم شفا وجود دارد.» (نحل: ۶۹) یا به انجیر و زیتون سوگند یاد می کند: «والتین و

ص: ۱۶۲

۱- [۱]. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۲.

۲- [۲]. همان، ص ۳۱۳؛ الشؤن الاقتصادية، ص ۲۸۶.

الزَّيْتُونَ» و در جای دیگر، به انسان می گوید که به طعام و غذای خویش بنگرد: «فليُنظر الانسان الى طعامه؛ پس انسان باید با دقت، به غذایش بنگرد». (عبس: ۲۴)

یکی از مواد غذایی مورد نیاز بدن انسان، گوشت حیوانات است. اسلام روش استفاده از گوشت پرندگان و چهارپایان و ماهی ها را بیان داشته و از طریق پیامبران، مرزهای حلال و حرام را مشخص ساخته است.

پیشوایان مذهب، نیاز بدن آدمی را به گوشت و مواد پروتئینی گوشزد کرده اند. برای مثال، امام صادق (ع) فرمود:

مَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ فَأَذْنُوا فِي أُذُنِهِ. (۱)

کسی که چهل روز بر او بگذرد و گوشت نخورد، اخلاقش بد می شود و کسی که اخلاقش بد شد، پس در گوش او، «اذان» بگویند.

امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده است که:

مَنْ آتَى عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا وَ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ، فَلْيَسْتَقْرِضْ عَلَى اللَّهِ وَ لِيَأْكُلْهُ. (۲)

هر که چهل روز بر او بگذرد و گوشت نخورده باشد، پس با عنایت خداوند اگر هم پول ندارد، قرض کند و گوشت بخورد.

چهل سال عبادت

در میان احکام اسلامی، جهاد اهمیت ویژه ای دارد. با مراجعه به قرآن و سنت، می توان تعریف نقش سازنده این حکم الهی را به دست آورد. از دیدگاه اسلام، جهاد با دشمنان خدا به حرکت مسلحانه ای گفته می شود که یک مسلمان، در چارچوب جهان بینی اسلامی به فرمان امام معصوم یا نایب

ص: ۱۶۳

۱- [۱]. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۶۵؛ به نقل از: الحياه، ج ۲، ص ۳۹۴.

او، با همه توان جسمی و مالی اش برای تعالی اسلام و بر پا داشتن احکام الهی، با دشمنان دین خدا بجنگد:

بَذَلَ النَّفْسِ وَالْمَالِ وَالْوَسْعِ فِي إِعْلَاءِ كَلِمَةِ الْإِسْلَامِ وَأَقَامَهُ شَعَائِرِ الْإِيمَانِ. (۱)

برای اینکه با جایگاه جهاد در احکام اسلامی بهتر آشنا شویم، فهرست گونه به بخشی از سخنان پیشوایان دین در این مورد اشاره می شود:

۱. جهاد، قله بلند اسلامی است: «فَإِنَّهُ ذِرْوَةُ الْإِسْلَامِ». (۲)

۲. جهاد، دری از درهای بهشت است: «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ». (۳)

۳. جهاد، لباس «تقوا» است: «وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى». (۴)

۴. جهاد، زره پولادین خداوند است: «وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ». (۵)

۵. جهاد، سپر مطمئن «الله» است: «وَجُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ». (۶)

۶. جهاد، از برترین عمل هاست: «أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ ... وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». (۷)

۷. جهاد، سیاحت و رهبانیت امت محمد (ص) است: «فَإِنَّ سِيَاحَةَ أُمَّتِي الْغَزْوُ وَالْجِهَادُ». (۸)

۸. جهاد یکی از استوانه های ایمان است. (۹)

با بیان این چند نمونه می توان جایگاه «جهاد» را در میان احکام اسلامی به دست آورد. حتی در روایتی، صبر و تحمل سختی ... های یک روز میدان های جهاد، بهتر از چهل سال عبادت معرفی شده است. پیامبر اعظم (ص) فرمود:

ص: ۱۶۴

۱- [۱]. جواهر، ج ۲۱، ص ۳.

۲- [۲]. وسائل الشیعه، ابواب لمقدمه العبادات، ج ۱، باب ۱، ح ۳.

۳- [۳]. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۴- [۴]. همان.

۵- [۵]. همان.

۶- [۶]. همان.

۷- [۷]. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰.

۸- [۸]. همان، ص ۱۴۴، ابواب جهاد نفس.

٩- [٩]. المستدرک، ج ٢، ص ٢٤٥، به نقل از: الحیاة، ج ١، ص ٢٣٩.

إِنَّ صَبْرَ الْمُسْلِمِ فِي بَعْضِ مَوَاطِنِ الْجِهَادِ يَوْمًا وَاحِدًا، خَيْرٌ لَهُ مِنْ عِبَادَةِ أَرْبَعِينَ سَنَةً. (۱)

به یقین، شکیبایی یک روز انسان مسلمان، در بعضی از هنگامه‌های جهاد، از چهل سال عبادت بهتر است.

چهل برابر نیرو

روزی که ناامیدی بر جان تمام آدمیان حاکم شود و آن‌گاه که انسان از همه مکتب‌های مادی سرخورده گردد و آمادگی خود را برای پذیرش مصلح جهانی اعلان کند، نور امید، سیاهی گمراهی‌ها را می‌شکافد و با ظهور موعود جهانی، نقطه عطفی در زندگی بشر رخ می‌دهد.

در آن روز، دنیا چنان از ارزش‌های انسانی و معیارهای الهی دور شده است که با دیده دیگری به منجی می‌نگرد. مردم خیال می‌کنند مهدی موعود، دین و کتاب و قضای جدیدی غیر از اسلام محمدی (ص) آورده است. او با قدرت شمشیرش، در برابر همه مستکبران می‌ایستد.

هنگام ظهور قائم آل محمد (ص)، برکت‌ها و عنایت‌های فراوانی شامل حال دوستان و یاوران آن حضرت خواهد شد. از جمله اینکه هر کدام از یاران آن حضرت، به اندازه «چهل مرد»، قدرت و توان پیدا می‌کند. امام سجاد (ع) فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ وَ جَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ يَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَهَا. (۲)

آن‌گاه که قائم ما قیام کند، خداوند سستی و ضعف را از شیعیان ما می‌برد و دل‌هایشان را بسان پاره‌های آهن می‌گرداند و قدرت هر یک از مردان آنها را

ص: ۱۶۵

۱- [۱]. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۱.

۲- [۲]. شیخ صدوق، خصال، ج ۲، ص ۳۱۸؛ مشکوٰه الانوار، ص ۸۰.

به اندازه چهل مرد بالا می‌برد و آنان حکم‌فرمایان و بزرگان روی زمین خواهند بود.

زیارت اربعین

یکی از بافضیلت‌ترین اعمال مؤمنان، زیارت امام حسین (ع) و یارانش در کربلاست.

حضرت رضا (ع) فرمود:

مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ (ع) بِشَطِّ الْفِرَاتِ كَانَتْ لَهُ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ. (۱)

کسی که قبر امام حسین (ع) را در کربلا زیارت کند، همانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده باشد.

قدرت‌های طاغوتی، به دلیل وحشتی که از زایران امام حسین (ع) داشته‌اند، همواره بر آنها سخت‌گیری می‌کردند. برای مثال، متوکل عباسی در سال ۲۳۶ هـ. ق دستور داد قبر امام حسین (ع) و خانه‌های اطرافش را خراب کنند؛ قبر مطهر را شخم بزنند و به جای آن گندم بکارند. مأموران متوکل نیز به ساکنان اطراف مزار شهیدان کربلا سه روز مهلت دادند تا آن محل را تخلیه کنند و گرنه منتظر انواع شکنجه‌ها باشند.

دلیل صدور چنین دستوری آن بود که متوکل می‌دید مبارزان و گروه‌های مبارز شیعی، قیام‌های خود را از کنار مزار شهیدان آغاز می‌کنند. مجاهدان راه حقیقت، در کنار قبر حسین (ع) دست یکدیگر را می‌فشرده و به صاحب قبر سوگند یاد می‌کردند که تا آخرین قطره خون در دفاع از مکتب، از مبارزه دست برندارند و با ستمگران مبارزه کنند. (۲)

در اهمیت زیارت سالار شهیدان امام حسین (ع) همین بس که زیارت کربلا، فضیلتی بیش از حج دارد؛ زیرا یکی از شرایط وجوب حج آن است که

ص: ۱۶۶

۱- [۱]. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۹.

۲- [۲]. روش مبارزات تشیع با حکومت‌های طاغوت، ص ۱۰۱.

زایر خانه خدا ترس جانی نداشته باشد؛ یعنی اگر بداند که در سفر حج، جانس در خطر است، نباید به این سفر برود، ولی در مورد زیارت قبر سرور شهیدان، امام حسین (ع)، هرچه سخت گیری حکومت های جابر زمان بیشتر می شد، امامان شیعه ثواب بیشتری را برای آن برمی شمردند. حتی در زمانی که زیارت قبر امام حسین (ع)، بزرگ ترین جرم به شمار می آمد و کیفر چنین عملی کشته شدن بود، امامان معصوم علیهم السلام، مردم را به زیارت شهیدان کربلا تشویق می کردند. برای نمونه، زراره _ از امام باقر (ع) می پرسد: درباره کسی که با ترس و وحشت به زیارت قبر پدر بزرگوارت رفته باشد، چه می فرمایید؟ امام فرمود:

خداوند او را از گرفتاری های شدید و وحشت روز قیامت در امان می سازد و فرشتگان خدا او را با بشارت دیدار می کنند. به او چنین گفته می شود که وحشت نداشته باش و اندوهگین مباش. امروز روز توست. در این روز، به درجه های والا خواهی رسید. (۱)

بنا براین، زیارت قبر امام حسین (ع) به عنوان اصلی عرفانی و مبارزاتی در فرهنگ شیعه سفارش می شد. به جرئت می توان گفت بسیاری از زیبایی ها، تسلیم زور نشدن ها، تبلیغ ها و روشنگری ها در تشیع، از همین اصل برمی خیزد.

یکی از زیاراتی که فضیلت بسیار دارد و در روز بیستم صفر، یعنی چهلمین روز شهادت امام حسین (ع) و یارانش خوانده می ... شود، زیارت اربعین است.

نخستین کسی که سنت زیارت اربعین امام حسین (ع) را پایه گذاری کرد _ جابر بن عبدالله انصاری _ است. وقتی خبر شهادت حضرت ابا عبدالله (ع) و یاران بزرگوارش به مدینه رسید، جابر که نابینا بود، مدینه را به قصد زیارت کربلا ترک

ص: ۱۶۷

۱- [۱]. جعفر بن محمد بن قولویه القمی، کامل الزیارات، چ ۱، ص ۲۴۲، مؤسسه النشر الاسلامی.

کرد و درست چهل روز پس از شهادت امام حسین(ع)، وارد کربلا شد. او در این سفر، عالم و مفسری ارجمند به نام _ عطیه بن سعد بن جناده_ را نیز همراه داشت. آنان پس از ورود به کربلا، در شریعه فرات غسل کردند و سپس به زیارت مرقد مطهر امام حسین(ع) رفتند.

روز بیستم صفر که با اربعین شهیدان کربلا هم‌زمان است، روز زیارت امام حسین(ع) است. در ادامه به بخش‌هایی از زیارت «اربعین» امام حسین(ع) اشاره می‌شود:

۱. در آغاز زیارت اربعین، زایر با سلام‌هایی بر آن حضرت، او را ولی و محبوب و خلیل خدا و پسر خاتم الانبیاء معرفی می‌کند: «السلام علی ولی الله و حبیبه، السلام علی خلیل الله و نجیبه، السلام علی صفی الله و بن صفیه».

۲. مظلومیت و شهادت: «السلام علی الحسین المظلوم الشهید».

۳. وارث پیامبران: «و اعطیته موارث الانبیاء».

۴. ایثار خون در راه خدا؛ بیداری ملت و رهایی ستم دیدگان از یوغ طاغوت: «و بَدَلَ مُهْجَتِهِ فِیْكَ لَیْسَ تَنْقِذُ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَیْرَةِ الضَّلَالَةِ».

۵. تبیین اندیشه‌های شیطانی دشمنان: «وقد توازر علیه من عزته الدنيا و باع حظه بالارذل الادنی و شری آخرته بالثمن الاوکس و تغطرس و تردی فی الهوی».

۶. اظهار نفرت از جنایت‌کارانی که دستشان را به خون حسین(ع) آغشته کردند: «اللهم فالعنهم لعناً و بیلاً و عذبهم عذاباً الیماً. . . فلعن الله مَنْ قَتَلَکَ وَ لَعَنَ اللهُ مَنْ ظَلَمَکَ وَ لعن الله أُمَّهُ سَمِعَتْ بِذَلِکَ فَرَضِیتَ بِهِ. . .».

۷. وفاداری به پیمان‌های الهی و تلاش در راه خدا: «أَشْهَدُ أَنْکَ وَفِیْ تَبَعِهِ اللهُ وَ جَاهَدْتُ فِی سَبِيلِهِ حَتَّى اتَّيْتُکَ الْیَقِینَ».

۸. اعلام وفاداری به شهید و پیروی از راهش و زنده نگه داشتن آرمان‌های مقدس او: «اللهم إِنِّي أُشْهِدُکَ إِنِّي وَلِيُّ لِمَنْ وَالَاهُ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُ. . . أُشْهِدُ أَنِّي بِکُمْ

مُؤْمِنٌ وَبِأَيِّكُمْ مَوْقِنٌ بِشَرَايِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلَامٌ وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مَتَّبِعٌ وَنَصْرَتِي لَكُمْ مَعْدَةٌ. . .» .

۹. طهارت روح و جسم و دوری از آلودگی به پلیدی‌های شرک و کفر و جاهلیت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» . . .

زیارت اربعین همانند دیگر زیارت‌نامه‌ها، سرشار از معارف والای توحیدی و ولایی است. عرفان و عبادت، ایثار و اطاعت، شهادت و رضایت را باید در همین زیارت‌نامه‌ها جست‌وجو کرد. در واقع، زیارت‌نامه‌ها، دستورنامه‌هایی بود که امامان شیعه برای کسانی صادر می‌کردند که می‌خواستند با شهیدان هم‌پیمان شوند.

— امام خمینی (ره): —

رادیو و تلویزیون از تمام رسانه‌هایی که هست، حساس‌تر است. رادیو و تلویزیون می‌تواند یک مملکت را اصلاح کند و می‌تواند به فساد بکشد. تبلیغات رادیو و تلویزیون می‌تواند از راه سمع، مردم را با تربیت کند یا منهدم کند. (۱)

باید کسانی که فیلم سازند، باید معلوم بشود که اینها چه کاره‌اند. چه جوری بوده‌اند، وضع روحی‌شان، وضع زندگی‌شان، وضع معاشرتشان، قبلاً چه جوری بوده است. آیا تحول حاصل شده برایش، تحول روحی، یا اینکه باز همان ته مانده سفره‌شان هست. (۲)

رسانه‌ها در الگوآفرینی برای جامعه‌های امروزی، مهم‌ترین نقش را دارند. جهانی که تمام دل‌بستگی‌های ذهنی و روحی‌اش با رسانه تغییر می‌کند و کاملاً بدان وابسته است، همواره در ارتباط با رسانه‌ها، برای پرسش‌های روزانه‌اش

ص: ۱۷۰

۱- [۱]. سخنان امام خمینی (ره)، ۲۸/۴/۱۳۵۸.

۲- [۲]. سخنان امام خمینی (ره)، ۱۶/۵/۱۳۶۱.

پاسخیابی می‌کند. در چنین فضایی، رسانه صدا و سیما، در پاسخ‌گویی و الگوآفرینی مناسب برای جامعه نقش بسزایی دارد.

جامعه ایرانی _ اسلامی شکل یافته از نمادهای دینی و مذهبی است که با ارائه درست و به موقع هر کدام، می‌توان آن را در جامعه نهادینه و سپس با ارائه راه‌کارهای مناسب، کارکردهای این نمادهای دینی را روزافزون کرد. البته این نمادها، با سنت‌ها و آداب و رسوم ایرانی آمیخته شده و نمادهایی ایرانی _ اسلامی را به وجود آورده است.

هر یک از نمادها باید در زمان و مکان مناسب و با کمترین جلب توجهی به مخاطب ارائه شود تا بیشترین اثر را در ناخودآگاه مخاطبان داشته باشد. به این ترتیب، مخاطب، نادانسته، دل‌بسته این نمادها می‌شود و در ناخودآگاه خود به جست‌وجوی آنها می‌پردازد؛ یعنی بدون تأکید بر نمادهای مذهبی، آنها را وارد ذهن ناخودآگاه مخاطبان می‌کنیم و به تدریج، با بیان راه استفاده از این نماد، مخاطب را از سردرگمی نجات می‌دهیم. به این ترتیب، چون ذهن مخاطب مدت‌ها برای یافتن راه استفاده از این نماد درگیر بوده است، با ارائه راه‌کار، برخوردی منطقی می‌کند؛ یعنی یا آن را با کمال میل می‌پذیرد یا درباره آن می‌اندیشد. اگر ارائه آنها با شکل مستقیم باشد، مخاطب با برخورد انفعالی با آنها، از این نمادها دل‌زده و ناخودآگاه به سوی نمادهایی جذاب‌تر کشیده می‌شود و آنها را می‌پذیرد. به این ترتیب، به دست خود سبب رواج نمادهای بیگانه و سپس کارکردهای آنها در جامعه می‌شویم.

دوری از ارزش‌ها و اولویت‌های انقلاب، هجمه به نمادها و هنجارها و فعالیت‌های ارزشی، تبختر و تفاخر در تولید برنامه‌های سرگرم‌کننده (غفلت‌زا) و در نهایت، ریشخند و اجحاف به نیروهای متعهد و دل‌سوز سازمان صدا و سیما مرثیه‌ای است که سرآیدن آن مثنوی هفتاد من خواهد بود. در عین حال به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

الف) ترویج تجمل گرایی

یکی از مشکلاتی که از سال‌ها پیش در سیما ظهور کرد و تاکنون با وجود انتقادهای فراوان و اخطارهای رهبر معظم انقلاب، شورای نظارت بر صدا و سیما، مردم و دل سوزان نه تنها اصلاح نشده، بلکه روند فزاینده‌ای به خود گرفته است، ترویج نمادهای اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی و به تبع آن، گسترش شکاف طبقاتی است.

اکنون اگر شما شاهد برنامه‌ای زنده، نقد یا گفت‌وگویی تلویزیونی، سریال‌ها یا فیلم‌های تلویزیونی باشید، در بیش از ۹۰ درصد موارد، مجریان و مهمانان و بازیگران را پوشیده در الیافی فاخر و خوش‌سیما، نشسته بر مبل‌هایی گران‌بها و خوش‌آب و رنگ، سوار بر ماشین‌هایی لوکس و مدرن و ساکن در خانه‌های اعیانی و شمال شهری خواهید دید که هزینه یک وعده غذایشان، به اندازه درآمد ماهیانه یک شهروند متوسط جامعه امروز است.

ب) ترویج خشونت

مایکل مور در فیلم «بولینگ برای کلمباین»، بزرگ‌ترین علت ناامنی در جامعه امریکا را تلاش رسانه‌ها در القای ناامنی به جامعه عنوان می‌کند و آن را در راستای اهداف دولت می‌داند. در همین راستاست که علاوه بر تولید فیلم‌های خشن و خون‌بار در هالیوود و تهیه سوژه‌های جدید برای جنایت‌کاران، غلو و بزرگ‌نمایی در مورد حوادث روزانه و دروغ‌پردازی رسانه‌های خبری هم چاشنی آن می‌شود. البته «هالیوود» آن قدر متوجه تربیت نسل جدید است که برای فیلم‌ها و برنامه‌های تولیدی خود درجه‌بندی «رده سنی» بگذارد.

پرسشی که به ذهن می‌رسد، این است که چرا سیمای جمهوری اسلامی گاه و بی‌گاه (حداقل روزی یک بار) فیلم‌های فاسد و هدف‌دار هالیوودی را

پخش می‌کند؟ آیا مسئولان سیمای ما همان اهدافی را دنبال می‌کنند که دولت مردان امریکایی؟ چرا و به چه حقی چنین فیلم... هایی را بدون هیچ گونه رده بندی سنی و در پرمخاطب ترین ساعت های شبانه روز پخش می‌کنند؟ بحث ترویج فرهنگ منحط غربی که در بیشتر فیلم ها نهفته است، بماند، حتی به این هم اکتفا نمی‌کنند و خود با هزینه بیت‌المال، به ساخت چنین فیلم هایی می‌پردازند. آیا ما به اندازه امریکایی ها هم به فکر تربیت نسل جدیدمان نیستیم؟ در حالی که با الگو گرفتن از نمادها و الگوهای دینی می‌توان به ترویج و تولید برنامه هایی که برای پیشرفت هر چه بیشتر نسل جوان پرداخت.

(ج) هنجارشکنی در روابط زن و مرد

هنگامی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، دین داران خوش حال بودند که از این پس، سبک روابط جوامع منحط غربی در جامعه مسلمان ایران برچیده خواهد شد و شاهد استفاده از الگوهای دینی در رسانه ملی خواهند بود. ولی با گذشت چند سال، مردم از آنچه در تلویزیون خود می‌دیدند و آنچه در رادیوی خود می‌شنیدند، نزدیک بود شاخ دریاورند. مردم، پسران و دخترانی را می‌دیدند که پیش از ازدواج، روابطی صمیمانه با هم برقرار کرده‌اند؛ دور از چشم والدین یا حتی با اطلاع آنان. کم کم مردم حتی پسران و دخترانی را می‌دیدند که قصد ازدواج هم نداشتند، ولی با هم رابطه داشتند.

آن‌گاه در برنامه‌های تلویزیونی، مجریان زن و مردی را دیدند و در رادیو صدای آنان را شنیدند که بدون در نظر گرفتن احکام اسلامی، با یکدیگر بگو و بخند و خوش و بشی داشتند. حال شما به قضاوت بنشینید که آیا این خط و مشی با آموزه... های دینی سازگاری دارد؟

(د) بی‌توجهی به مسائل جامعه شناسی و روان شناختی

ص: ۱۷۳

بسیار پیش آمده است در فیلم‌ها و سریال‌هایی که پخش می‌شود، نابهنجاری‌هایی به نمایش درمی‌آید و به جای آنکه ریشه یابی و حل شوند، بیشتر ترویج و تبلیغ می‌شوند. مثلاً بسیار دیده‌ایم که رئیس یک شرکت با منشی شرکت سر و سری دارد یا پنهانی ازدواج کرده است یا رفتارهای ناشایستی که در بین مردم رواج داده‌اند (یادتان هست دعوی برره‌ای جان یک کودک را گرفت؟) یا عبارات و لغات بی‌مفهومی که سریال‌ها در سطح جامعه بر سر زبان‌ها می‌اندازند. برخوردهای غلط بیجه‌ها با والدین بر عکس، ریختن قبح کارهای خلاف با نشان دادن مداوم آن، نمونه دیگر این مورد است. چگونه حتی از خود نمی‌پرسیم آیا در راستای اهداف دینی گام برمی‌داریم یا خیر؟

هـ) ترویج مد و پوشش‌های نامتعارف

زمانی که جامعه ما از مد و مدگرایی و پوشش‌های نامتعارف و خلاف موازین اسلامی رنج می‌برد، صدا و سیما با ساختن یکی دو برنامه و تقبیح مدگرایی در آنان، می‌تواند از ترویج این پدیده جلوگیری کند یا با اصلاح پوشش مجریان، میهمانان و بازیگران در برنامه‌ها؟

زمانی که مجریان جوان با آرایش کامل و مدل موهای خاص در برنامه حاضر می‌شوند، از میهمانان فرهیخته سینمایی آنان نباید انتظار داشت که مردانشان با مدل موی میکروبی و پیراهن و شلوار جین یک‌دست (مخصوص هنرپیشه‌های هندی) در تلویزیون ظاهر نشوند و زنانشان با مانتوهای رنگارنگ تنگ و آرایش غلیظ و موهای بیرون گذاشته. همچنین نباید انتظار داشت جوانان تماشاچی این برنامه از اینها الگوبرداری نکنند.

حال فرض کنید در چنین شرایطی برنامه‌ای دیگر در حال پخش است که از بدی مد و مدگرایی صحبت می‌کند. جوانان ما دم خروس را باور کنند یا قسم حضرت عباس را؟ آیا این انتظار زیادی است که صدا و سیما نظام

اسلامی اگر سعی در مبارزه با مدهای فاسد ندارد، دست کم آن را ترویج ندهد و یا لزوم طرح امنیت اجتماعی را آشکارا نفی نکند؟ با توجه به این مطلب، پرسش اینجاست که آیا در آموزه‌ها و نمادهایی که در این کتاب بر اساس منابع دینی بیان شد، نمی‌توان به الگویی دینی دست یافت!

(و) پخش موسیقی‌های شبه‌ناک

این مسئله پذیرفتنی است که موسیقی، مبحث پیچیده‌ای است و حکم دادن در مورد آن به سادگی امکان پذیر نیست. می‌دانیم که امام خمینی (ره) فرمود موسیقی اگر مطرح نباشد، اشکال ندارد. پرسش اصلی اینجاست که ملاک مطرب بودن موسیقی در صدا و سیما جمهوری اسلامی چیست؟ آیا آن دسته از موسیقی‌هایی که هر عقل منصفی بر مطرب بودن آن رأی می‌دهد، باید از تریبون رسمی نظام پخش شود؟

به فرض که تمام موسیقی‌های باکلام پخش شده دارای مجوزند و اشکال شرعی هم بر آنها مترتب نیست؛ توضیح مسئولان این سازمان برای پخش موسیقی‌های بی کلام لوس آنجلسی چیست؟ حداقل دو مورد که همین امروز رادیو جوان در برنامه‌ای که به مبحث موسیقی پرداخته بود، (چهارشنبه ۳/۵/۱۳۸۵) چند بار از موسیقی‌های لوس آنجلسی استفاده کرد و حتی مجری برنامه بعضی ترانه‌های آنان را خواند. در حالی که موضوع برنامه هم «ساز مخالف می‌زنی» شعر یکی دیگر از این ترانه‌هاست.

شعر پایانی برنامه کودک صبح شبکه اول سیما نیز آشکار بر اساس آهنگ یکی از این ترانه‌ها ساخته شده است و هر روز برای کودکان پخش می‌شود. آیا این روش تربیتی مسئولان صدا و سیماست که از همان ابتدای خردسالی این سبک موسیقی را هر روز به خورد آنان دهد؟

ز) جای خالی برنامه‌های مذهبی و جای پر برنامه‌های پوچ

کافی است نگاهی به اعلام برنامه‌های سیما در تله تکست بیندازید تا متوجه شوید که به جز ۱۰ دقیقه برای هر اذان، کل زمان برنامه‌های مذهبی، اعتقادی در هر یک از شبکه‌های ۱، ۲، ۳ و ۵ کمتر از ۶۰ دقیقه و در شبکه ۴، صفر دقیقه در طول شبانه روز است. اوضاع رادیو نیز به ویژه رادیو جوان چندان خوشایندتر از این نیست. در مقابل، حجم برنامه‌های پوچ مانند مسابقات تلفنی و تلویزیونی چند برابر این میزان است. اکنون جای این سؤال است که آن صداوسیمایی که باید منادی اسلام ناب و انقلاب باشد، با همین حجم برنامه، آن هم در کم بیننده‌ترین ساعات (ساعات اولیه صبح)، قصد دارد به این هدف برسد؟

ح) کمبود برنامه سازان متعهد

از آنجا که هر مخلوق، نشان دهنده خصوصیات خالق خود است، محتوای بسیاری از برنامه‌های رادیو و تلویزیون که در آن پوچی موج می‌زند یا دارای محتوای ضد ارزشی است، نمایانگر شخصیت سازندگان آن برنامه است. از طرف دیگر، کمبود شدید برنامه‌های ارزشی، فرهنگی، مذهبی، اعتقادی در رسانه ملی نمایانگر تعداد کم برنامه‌سازان ارزش‌مدار و معتقد یا منزوی شدن آنان از مجموعه صدا و سیماست.

جای بسی تعجب است، در مجموعه‌ای که قرار است پاسدار ارزش‌ها باشد، با کمبود برنامه‌ساز ارزشی مواجهیم.

البته ناگفته نماند بسیاری از این انتقادات و بسیاری مسائل دیگر بارها به وسیله مراجع دیگر از جمله رهبر معظم انقلاب، شورای نظارت بر صدا و سیما، نمایندگان محترم مجلس، نشریات و افراد دل‌سوز نظام و انقلاب بیان شده است.

استفاده از نمادها توسط افراد معلوم الحالی که تمام بینندگان می‌دانند این هنرپیشه‌ها هیچ دل‌بستگی به آنها ندارند و تنها به دلیل جنبه مالی آن در چنین حالت‌ها و نقش‌هایی حاضر می‌شوند یا استفاده این نمادها در نقش‌هایی که عمدتاً در جایگاه‌ها و نقش‌های مثبتی نیستند، چه تبلیغی می‌تواند باشد؟ جز این است که به جای تبلیغ، یک ضد تبلیغ است. در بحث راه کارها به تنها و مهم‌ترین مورد که در شرایط کنونی مناسب است، اشاره خواهیم کرد.

در پایان، این نکته می‌تواند مهم باشد که آیا مسئولان صدا و سیما از وجود چنین ایرادهایی در مجموعه خود آگاهند یا خیر؟ اگر آگاهند، تاکنون چه گام‌هایی برای اصلاح این روند برداشته‌اند؟ به نظر می‌رسد در پاسخ به این پرسش چند حالت بیشتر وجود نداشته باشد:

حالت اول: آگاه نیستند. در این صورت، مسئولیت ماست که به عنوان نگاهی از بیرون، اشکال‌ها و ایرادهای سازمان را به گوش مسئولان برسانیم و بر مسئولان است که هر چه سریع‌تر آنها را اصلاح کنند.

حالت دوم: آگاهند، ولی کاری از دستشان بر نمی‌آید. در آن صورت، بهتر است هر چه سریع‌تر با اعتراف به این مسئله، جای خود را به افراد کاردانی بسپارند که توانایی حل این مشکلات را دارند.

حالت سوم: آگاهند و با هدفی خاص مرتکب این اشتباه می‌شوند. در صورت محرز شدن این حالت، وظیفه نهادهای نظارتی و امت مسلمان ایران است که در به زیر کشیدن چنین افرادی از جایگاه مقدس رسانه لحظه‌ای درنگ نکند و مسئولیت‌های مهم را به دست اهل آن بسپارند.

انصاف آن است که اعتراف کنیم کار رسانه، کاری دشوار و طاقت‌فرساست و برنامه‌سازی برای سلايق متنوع مخاطبان کار آسانی نیست و از طرفی، برنامه‌های فاخر و مناسب بسیاری نیز در رسانه ملی تولید شده‌اند که آخرین آنها

سریال «مدار صفر درجه» است. با این همه از میان نقدها و بررسی‌ها به چند مشکل اصلی اشاره می‌کنیم:

(ط) نقش تهیه‌کنندگان

بسیار دیده شده که سیاست‌های بسیار خوبی برای جهت‌گیری صدا و سیما وجود دارد، ولی از آنجا که کار نهایی به دوش تهیه‌کننده است و اوست که باید موضوعی مناسب را با پرداختی صحیح ارائه دهد، در خروجی نهایی با مشکلات گوناگون روبه‌رو می‌شود. پس سامان‌دهی این افراد که بسیاری از ایشان با رانت خواری به صدا و سیما وارد و برنامه‌ساز ثابت شده‌اند، حرکتی مهم‌تر از تحولات کلان و به ظاهر اساسی‌تر است.

(ی) حجم بالای پخش برنامه

یکی از دلایل تولید برنامه‌های ضعیف یا غلط را باید در این مسئله جست که صدا و سیما می‌خواهد برای چندین شبکه، آن هم به طور شبانه‌روزی برنامه تولید کند و این با توان موجود سازگار نیست و تبعاً سطح برنامه‌ها را تنزل خواهد داد شاید توجیه نیاز و درخواست مخاطب برای ادامه این روند ناکافی باشد.

(ک) غلبه سیاست‌زدگی

اگر در رسانه ملی آن قدر که در پخش اخبار و تحلیل‌های سیاسی حساسیت وجود دارد، در پخش دیگر برنامه‌ها نیز حساسیت وجود داشت، وضعیت متفاوت می‌شد. به همین دلیل، کارکرد رسانه به عنوان بستر طرح نظرهای مختلف و زبان مردم و محمل انعکاس خواست‌های ایشان کم‌رنگ و با مصلحت‌اندیشی‌ها و حساسیت‌های گوناگون همراه گشته است.

ل) نبود نگرش انقلابی

گردانندگان رسانه ملی به طور آشکار، دچار التقاط و تحجرهای منافی اسلام ناب‌اند و شیفتگی نظری و عملی به گفتمان انقلاب اسلامی ندارند. همین مسئله سبب شده تا در رویدادهای مختلف، مواضعی کاملاً متضاد با روح انقلاب را از آنها شاهد باشیم و فاصله زندگی مدیران و فضای برنامه‌سازی آنان از سطح زندگی عموم مردم و مشکلات ایشان را ببینیم.

۲. پیشنهادهای کلی

الف) تقویت اخلاق عمومی

هویت حقیقی جامعه، هویت اخلاقی آنهاست. اخلاق‌های رفتاری افراد جامعه، مانند: انضباط اجتماعی، وجدان کاری، نظم و برنامه‌ریزی، ادب اجتماعی، توجه به خانواده، رعایت حق دیگران، کرامت انسان، احساس مسئولیت، اعتماد به نفس ملی، شجاعت شخصی و شجاعت ملی، قناعت، امانت‌داری، درست‌کاری، حق‌طلبی، زیبایی‌طلبی، نفی مصرف‌زدگی، عفت، احترام و ادب به والدین و به معلم و... با استفاده از آموزه‌های دینی و الگوگیری از نمادهای دینی به راحتی قابل اجراست.

صدا و سیما باید خود را متکفل گسترش این فضایل اخلاقی دینی بدانند.

ب) پرهیز از چهره‌پردازی‌های منفی و ناصالح

در این باره، نظر شما را به کلام مقام معظم رهبری توجه می‌دهیم:

... من گاهی دیده‌ام انسان‌هایی که هیچ ارزش علمی و هنری ندارند، در صدا و سیما با پول مردم چهره‌پردازی می‌شوند؛ چرا؟ البته من نمی‌خواهم خیلی مطلب را باز کنم، اما می‌بینم کسی که در رشته خودش این قدر ارزشمند نیست و انسان متوسطی است، او را می‌آورند و یک دو ساعت از وقت تلویزیون را به

زندگی او، به خانواده او و به گذشته سر تا پا کم ارزش او مصروف می‌کنند؛ چرا؟ به نظر من، علاوه بر اینکه این «چرا» وجود دارد، «منفی» هم هست. این کار، الگوسازی است؛ ما چه کسی را می‌خواهیم الگوی جوان‌ها قرار دهیم؟ این طور آدم‌هایی را؟ (۱)

همان‌گونه که در کلام مقام معظم رهبری بیان شد، توجه به الگوهای مناسب در صدا و سیما از اهمیت بسیار برخوردار است که در آموزه‌های دینی و نمادهای اسلامی به فراوانی یافت می‌شود.

۳. پیشنهادهای برنامه‌ای

در ادامه، پیشنهادهایی را درباره چگونگی ترسیم نمادها در رسانه یادآور می‌شویم.

راه‌های مختلفی برای شناساندن نمادها به جامعه از طریق صدا و سیما وجود دارد. بعضی از این راه‌کارها، به صورت مستقیم هستند که از طریق مصاحبه‌ها یا میزگردها انجام می‌شود. این راه کار، برای شناساندن مکان‌های مقدس راه کار خوبی است، ولی برای شناساندن و القای تأثیر مثبت زمان‌های مقدس و عده‌ها و رنگ‌ها در زندگی روزانه مردم، باید راه‌کارهای نامحسوس انتخاب شود؛ زیرا این نمادها به راحتی می‌توانند وارد زندگی شخصی افراد شوند و در روح و روان مخاطب اثر بگذارند و سپس به صورت نماد در زندگی روزانه آنها اثرگذار باشند.

از همین رو، باید نمادها را به طور نامحسوس در زندگی مردم وارد کرد؛ زیرا معمولاً مردم در برابر توصیه‌های مستقیم ایستادگی می‌کنند و گاهی حتی به مبارزه برمی‌خیزند، درحالی که اگر این کارها را به طور نامحسوس انجام دهیم، بر ناخودآگاه افراد اثر گذاشته‌ایم. چنین نمادهایی در دراز مدت به طور

ص: ۱۸۰

طبیعی و خزنده، وارد زندگی مردم شوند و تأثیرهای مثبت خود را در جامعه نشان می‌دهند.

بهتر است این روند، از برنامه‌های کودک و خردسال آغاز شود؛ یعنی با ایجاد دکوراسیون‌های رنگارنگ و با استفاده از ترکیبات رنگ‌های شاد و زیبا، خلاقیت و حس سرزندگی را در کودکان و خردسالان ایجاد کنیم. با ایجاد دکوراسیون‌های گوناگون و استفاده از ترکیب رنگ‌های آبی، سبز و زرد...، روح آرامش، استقامت و نشاط را در کالبد جامعه می‌دمیم. با چنین روش‌هایی، بینندگان برنامه‌های سیما، ناخودآگاه آرامش را در خود احساس می‌کنند و با آرامش روحی می‌توانند تماشاگر برنامه مورد نظر باشند. همچنین با انتخاب و ایجاد دکور مناسب برای برنامه، می‌توان توجه مخاطب را در بحث‌ها و میزگردها به اصل بحث جلب کرد.

ص: ۱۸۱

۱. قرآن کریم.
۲. آیت اللهی، حبیب الله، هنر چیست؟، نشر فرهنگ رجاء، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴.
۳. _____، مبانی رنگ و کاربرد آن، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
۴. _____، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران، انتشارات اسماعیلیان.
۵. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر للطباعه و النشر، ۱۳۸۶ هـ. ق.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۳ق، چاپ دوم.
۷. _____، خصال، قم، منشورات جامعه المدرسین، ۱۳۶۲.
۸. _____، علل الشرایع، نجف، منشورات المکتبه الحیدریه و مطبعتها، ۱۳۸۵ هـ. ق.
۹. _____، فقه الرضا، مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا، چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ. ق.
۱۰. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، بیروت، دار احیاء تراث العربی، چاپ چهارم.
۱۱. ابن عبدربه، اخبار النساء فی العقد الفرید، بیروت، الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۱۲. ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۱۳. ابن هشام، السیره النبویه، مصر، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳ هـ. ق.
۱۴. ابوالفداء، تقویم البلدان، پاریس، دارالطباعه السلطانیه، بی تا.
۱۵. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.
۱۶. احمد بن داود الدینوری، اخبار الطوال، قاهره، دار الثقافه و الارشاد القوی، الطبعة الاولى، ۱۹۶۰ م.
۱۷. ارزقی، محمد بن عبد الله، اخبار مکه: و ما جاء فیها من الآثار، قم، نشر الشریف الرضی، ۱۳۶۹.
۱۸. الامام الصادق علیه السلام، مصباح الشریعه، ناشر مؤسسه الاعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۰ هـ. ق.
۱۹. امینی، ابراهیم، خودسازی (تزکیه و تهذیب نفس)، انتشارات شفق، ۱۳۷۲.

۲۰. امینی، محمد هادی، تاریخ مکه، مترجم: محسن آخوندی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.

۲۱. ایمانوئل، کانت، نقد قوه حکم، مترجم: عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

ص: ۱۸۲

۱. بریجانیان، ماری، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، ویراسته: بهاءالدین خرمشاهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
۲. بلاذری، فتوح البلدان، بیروت _ لبنان، ۱۴۰۷هـ. ق / ۱۹۸۷م.
۳. پاک نژاد، سید رضا، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، یزد، بنیاد فرهنگی شهید پاک نژاد، ۱۳۶۱.
۴. ترنر، جان اتان اچ، مبانی جامعه‌شناسی، مترجم: محمد فولادی و محمد عزیز بختیاری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۵. تورات.
۶. ثعالبی، تتمه الدهر، بیروت، دارالکتاب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۳هـ. ق.
۷. ثعالبی، غرر ملوک الفرس، پاریس، دار الطباعه السلطانیه.
۸. ثقفی، ابراهیم بن محمد، مترجم: عزیز الله عطاردی، [مشهد]، نشر عطارد.
۹. ثقفی، ابن ابی عیید، ماهیت قیام مختار، ابوفاضل رضوی اردکانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۰. جبلی عاملی شافعی، زین الدین، کشف المریبه عن احکام الغیبه، عراق، مکتبه الامام صاحب الزمان، ۱۳۶۲هـ. ق.
۱۱. جعفر بن محمد بن قولیه، کامل الزیارات، مؤسسه نشر فقاہت، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۱۲. جعفری، محمد تقی، نقد و بررسی، انتشارات تبیان، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۱۳. _____، فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، اتحاد، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱۴. جعفری، یعقوب، مسلمانان در بستر تاریخ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۵. جوادی آملی، عبد الله، صهبای صفا، قم، نشر مشعر، ۱۳۷۱.
۱۶. جواهری، جواهر الکلام، تهران، دارالکتاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷، ناشر: دارالعلم للملایین، بیروت.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
۱۹. _____، اثبات الهداه بالنصوص و المهجرات، قم، مطبعه العلمیه، ۱۳۹۹هـ. ق.

۲۰. حسن ابراهیم، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، مترجم ابوالقاسم پائنده، تهران، جاوید، ۱۳۶۶.
۲۱. حسینی فیروز آبادی، مرتضی، فضائل الخمسه، نجف، دار الكتاب الاسلامی، ۱۳۸۳ هـ. ق.
۲۲. حکیم‌ی، محمد، حضرت معصومه و شهر قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۲۳. حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ هـ. ق.

۱. خسرو شاهي، هادي، تاريخ بيت المقدس و مسئله فلسطين، قم، دفتر تبليغات اسلامي، ۱۳۹۵هـ. ق.
۲. دهخدا، علي اكبر، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۳. زماني، امير عباس، زبان دين، قم، دفتر تبليغات اسلامي، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۴. ساروخاني باقر، در آمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعي، تهران، انتشارات كيهان، ۱۳۷۰.
۵. سعیدی رضواني، عباس، بينش اسلام و پديده های جغرافيايي، مشهد، انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۲، چاپ دوم.
۶. سمعاني، عبدالکريم، الانساب، بيروت، دار الجنان للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۷. سيد بروجردي، جامع احاديث الشيعة، قم، مطبعة العلميه، ۱۳۹۹هـ. ق.
۸. سيد بن طاووس، لهوف سيد بن طاووس، قم، نشر سلسله، ۱۳۸۱.
۹. سيد قطب، في ضلال القرآن، بيروت، دارالشرق، ۱۴۰۰هـ. ق.
۱۰. ش_وشتري، قاضي نورالله، مجال_س_الم_ؤمني_ن، تهران، كتاب فروشي اسلامي، ۱۳۵۷.
۱۱. شيخ الطريحي، مجمع البحرين، مكتب النشر الثقافه الاسلاميه، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
۱۲. شيخ صدوق، امالي، مؤسسه بعثت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۱۳. _____، معاني الاخبار، قم، مؤسسه نشر اسلامي وابسته به جامعه مدرسين، ۱۳۳۸.
۱۴. _____، مكارم الاخلاق، منشورات الشريف الرضي، چاپ ششم، ۱۳۹۲ هـ. ق.
۱۵. شيخ طبرسي، مجمع البيان، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، بيروت، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۱۶. شيخ طوسي، استبصار، تهران، دارالكتاب اسلامي، چاپ چهارم، ۱۳۳۶.
۱۷. _____، النهايه، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۳۹۰هـ. ق.
۱۸. _____، امالي، قم، دار الثقافه للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۱۹. _____، تهذيب الاحكام، تهران، دار الكتاب اسلامي، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
۲۰. _____، غيبت، قم، مؤسسه معارف اسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ. ق.

۲۱. _____، مصباح المتهدجد، بیروت، مؤسسه فقه شیعه، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ. ق.

۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.

۲۳. طبرسی، علی، مشکوه الانوار، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ. ق.

۲۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ نامه طبری، تهران، نشر نو، ۱۳۷۸.

ص: ۱۸۴

۱. _____، تاریخ طبری، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۲. عاملی، علی بن محمد، الدر المنثور من الماثور و غیر الماثور، قم، ۱۳۹۸ هـ. ق، بی.نا.
۳. عباسی حسینی، ابراهیم، مروری بر جامعه شناسی مسجد، مجله مشکوه، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۶۶.
۴. علاقه بند، علی، جامعه شناسی آموزش و پرورش، انتشارات فروردین، تهران، بی.تا.
۵. علامه اربلی، کشف الغمه، بیروت، دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۶. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، مکتب علمی اسلامی.
۷. فصل نامه هنر، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۷۸.
۸. فاکهی، محمد بن اسحاق، اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه، بیروت، دارخضر، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۹. فقیهی، علی اصغر، تاریخ مذهبی قم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۵۰.
۱۰. فیض کاشانی، محمد محسن، محجه البیضاء فی احیا الاحیاء، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۴۰.
۱۱. فیض کاشانی، محمد حسن، تفسیر صافی، قم، مؤسسه الهادی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۱۲. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، تهران، دار الاسوه، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۱۳. کازنو، ژان، جامعه شناسی وسایل ارتباط جمعی، ترجمه: باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۷.
۱۴. کلینی، کافی، دار الکتب اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
۱۵. کورنر، استفان، فلسفه کانت، مترجم: عزت الله فولادوند، تهران، نشر خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۱۶. گولد، جولوس، کولب، ویلیام ل.، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: مصطفی ازکیا و دیگران، تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۷۶.
۱۷. گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، انتشارات نی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.
۱۸. لوشر، ماکس: روان شناسی رنگها، ترجمه: ویدا ابی زاده، تهران، انتشارات دُرسا، چاپ دهم، ۱۳۷۵.
۱۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ. ق.

٢٠. _____، مرآة العقول، . دارالكتاب الاسلاميه، ١٣٦٣.

٢١. مجله با معارف اسلامى آشنا شويم، شماره ٤٩.

٢٢. مجله مسجد، شماره ١٩.

ص: ١٨٥

۱. محدث حرانی، تحف العقول، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۲. محسنی، منوچهر، جامعه شناسی عمومی، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ نهم، ۱۳۶۸.
۳. محمد بن مشهدی، المزار الکبیر، قم، نشر قیوم، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۴. مشهدی، میرزا محمد، تفسیر کنز الدقایق، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۵. مصطفوی، فریده و دیگران، روش خودسازی، انتشارات حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۶. مطهری، مرتضی، احیاء، تفکر اسلامی، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.
۷. _____، حماسه حسینی، انتشارات صدرا، ۱۳۶۵.
۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ناشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۲۳، ۱۳۸۳.
۹. ملکی تبریزی، میرزا جواد، سلوک عارفان، ترجمه: المراقبات فی اعمال السنه، تهران، نشر سایه، ۱۳۷۸.
۱۰. میرزای نوری، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء تراث، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۱۱. میرچا الیاده، مقدس و نامقدس، مترجم نصرالله زنگویی، سروش، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۱۲. نائینی اردستانی کچوی قمی، محمد علی بن حسین، انوار المشعشعین، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۱.
۱۳. ناصری طاهری، عبدالله، بیت المقدس شهر پیامبران، تهران، سروش، ۱۳۶۷.
۱۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت، قم، انوار المهدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ. ق.
۱۵. نوری، میرزا حسین، لؤلؤ و مرجان، انتشارات نوین، چاپ اول، بی تا.
۱۶. نیشابوری، فتال، روضه الواعظین، قم، منشورات شریف الرضی، بی تا.
۱۷. واعظی، احمد، درآمدی بر هرمنوتیک، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم، بی تا.
۱۸. وثوقی، منصور و دیگران، مبانی جامعه شناسی، انتشارات خردمند، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۲.
۱۹. ویلم، ژان پل، جامعه شناسی ادیان، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، نقد و بررسی: محمد تقی جعفری، انتشارات تبیان، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۲۰. هاشمی نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین (ع) به انسان‌ها آموخت، مشهد، ۱۳۶۹.

۲۱. همیلتون، ملکم، جامعه‌شناسی دین، ترجمه: محسن ثلاثی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۷.

۲۲. یونگ، گوستاو، انسان و سمبول‌هایش، ترجمه: ابوطالب صابری، تهران، امیرکبیر.

Gordon Marshal, _OXFORD DICTIONARY OF SOCIOLOGY_, oxford university.١١٣
.press, ١٩٩٨

ص: ١٨٧

Gordon Marshal, _OXFORD DICTIONARY OF SOCIOLOGY_, oxford university.١١٣
.press, ١٩٩٨

ص: ١٨٨

Gordon Marshal, _OXFORD DICTIONARY OF SOCIOLOGY_, oxford university.١١٣
.press, ١٩٩٨

ص: ١٨٩

Gordon Marshal, _OXFORD DICTIONARY OF SOCIOLOGY_, oxford university.١١٣
.press, ١٩٩٨

ص: ١٩٠

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

